

بِانامِ خُدا



# خزوه درس مہانی جامعہ شناسی

تدوین: فرزانہ عبداللہمیان

## فهرست مطالب

۶	۱ - فصل اول: مقدمه و کلیات .....
۱۱	۱-۱- جامعه‌شناسی در ایران .....
۱۱	۱-۲- حوزه‌های جامعه‌شناسی .....
۱۱	۱-۳- نظریه‌های جامعه‌شناسی .....
۱۳	۲- فصل دوم: فرهنگ .....
۱۳	جامعه و فرهنگ: .....
۱۳	ارتباط نمادی: .....
۱۴	هنجارهای فرهنگی: .....
۱۴	فرهنگ آرمانی و فرهنگ موجود: .....
۱۵	قوم‌مداری: .....
۱۵	تاخر فرهنگی: .....
۱۵	ضربه یا شوک فرهنگی .....
۱۵	نسبیت فرهنگی .....
۱۷	۳- فصل سوم: پایگاه و نقش اجتماعی .....
۱۸	رابطه نقش و پایگاه اجتماعی و مفاهیم همسو .....
۱۸	پایگاه اجتماعی متجانس و غیرمتجانس .....
۱۹	منشا پایگاه اجتماعی و انواع آن .....
۱۹	عوامل تعیین‌کننده پایگاه اجتماعی .....
۲۰	نقش اجتماعی .....
۲۱	بازی نقش یا نقش‌بازی کردن (Play Role) .....
۲۱	نقش‌نمایشی (Representation Role) .....
۲۱	شبکه (مجموعه) نقش‌ها (Set Role) .....
۲۲	تعارض نقش (Role Conflict) .....
۲۲	فشار نقش .....
۲۳	نقش‌های نمونه: .....
۲۳	گروه‌های مرجع و ایفای نقش .....

۲۳	..... شخصیت و ایفای نقش
۲۴	..... ۴- فصل چهارم: پرورش اجتماعی و شخصیت
۲۴	..... تأثیر هنجارها بر اجتماعی شدن فرد
۲۴	..... اهداف بنیادی اجتماعی شدن
۲۴	..... خود
۲۴	..... پویایی خود
۲۵	..... خود را در آئینه جمع دیدن
۲۵	..... دگری تعمیم یافته
۲۵	..... "دگری موثر و بانفوذ"
۲۵	..... تمایز میان "من فردی" و "من اجتماعی"
۲۶	..... انواع اجتماعی شدن
۲۶	..... شخصیت
۲۶	..... منش ملی
۲۶	..... اختلال شخصیت ضد اجتماعی
۲۸	..... ۵- فصل پنجم: گروههای اجتماعی
۲۸	..... فرق گروه اجتماعی با شبه گروه
۲۹	..... فاصله اجتماعی
۳۰	..... تقسیم‌بندی گروههای اجتماعی
۳۱	..... گروه فشار (Pressure Group):
۳۳	..... ۶- فصل ششم: نهادهای اجتماعی
۳۴	..... نهادهای نخستین یا اصلی
۳۵	..... نهادهای دومین
۳۵	..... ویژگیهای نهادهای اجتماعی
۳۷	..... ۷- فصل هفتم: نظارت اجتماعی
۳۸	..... هدف نظارت اجتماعی
۳۸	..... انواع نظارت اجتماعی
۳۹	..... نظارت رسمی و غیر رسمی

۳۹	مجریان نظارت اجتماعی .....
۴۰	اهمیت نظارت اجتماعی .....
۴۱	۸- فصل هشتم: رفتار انحرافی .....
۴۱	انواع انحرافات .....
۴۲	تبیین زیست شناختی انحراف (تبیین جسمانی) .....
۴۲	تبیین رفتار انحرافی از دید جامعه شناسی .....
۴۲	تأثیر معاشرت های مختلف .....
۴۲	بی هنجاری (آنومی) .....
۴۳	خرده فرهنگ منحرف .....
۴۴	۹- فصل نهم: طبقات اجتماعی .....
۴۴	شاخصهای تعیین طبقه اجتماعی .....
۴۵	پایگاه اجتماعی تفاوت طبقه اجتماعی با قشربندی اجتماعی و کاست .....
۴۵	کاست .....
۴۹	۱۰- فصل دهم: تحرک اجتماعی .....
۵۰	پیشینه بحث تحرک اجتماعی .....
۵۰	کاربردهای جامعه‌شناختی و علل اهمیت بحث تحرک اجتماعی .....
۵۱	انواع تحرک اجتماعی .....
۵۲	بسترهای کلی تحرکات اجتماعی .....
۵۳	تسلط اشراف‌سالاری یا لیاقت‌سالاری در جامعه؛ .....
۵۳	عوامل تحرک اجتماعی .....
۵۳	عوامل تحرک صعودی .....
۵۴	عوامل تحرک نزولی .....
۵۴	دشواری تحرک اجتماعی در جهان جدید .....
۵۴	عوارض و هزینه‌های تحرکات اجتماعی .....
۵۵	فرصت‌های تحرک .....
۵۷	۱۱- فصل یازدهم: رفتار جمعی .....
۵۸	خصوصیات رفتار جمعی .....

۵۹	انواع رفتار اجتماعی از دیدگاه وبر: .....
۶۰	عوامل تعیین کننده رفتار جمعی .....
۶۲	۱۲- فصل دوازدهم: سازمانهای رسمی .....
۶۲	بنیانگذاران جامعه‌شناسی و فکر سازمانی .....
۶۲	تعریف سازمان .....
۶۳	سازمان رسمی و سازمان غیررسمی .....
۶۳	فرق نهاد و سازمان .....
۶۳	نقش سازمانی : .....
۶۵	الیگارشی .....
۶۶	مقام .....
۶۷	۱۳- فصل سیزدهم: قدرت اجتماعی .....
۶۷	شکل های اقتدار از دید وبر .....
۶۸	تأثیر قدرت بر رهبر .....
۶۸	قدرت شخصی و قدرت اجتماعی .....
۶۹	نفوذ .....
۶۹	راه‌های تشخیص قدرت .....
۷۰	کارکردهای حکومت .....
۷۰	شکل های حکومت .....
۷۰	نخبگان .....
۷۰	گروه‌های ذینفع .....
۷۰	افراد با نفوذ اجتماع .....
۷۱	قدرت بالفعل و قدرت بالقوه .....
۷۱	گروه های اقلیت و قدرت .....
۷۲	۱۴- فصل چهاردهم: جنبش‌های اجتماعی .....
۷۳	انواع جنبش‌های اجتماعی .....
۷۴	شیوه‌های طبقه‌بندی دیگر از جنبش‌های اجتماعی .....
۷۵	مراحل جنبش‌های اجتماعی .....

۷۶	.....	اوضاع اجتماعی مسبب جنبش‌های اجتماعی
۷۶	.....	مراحل جنبش های اجتماعی
۷۷	.....	۱۵- فصل پانزدهم: دگرگونی اجتماعی و فرهنگی
۷۷	.....	نظریه‌های دگرگونی اجتماعی
۷۸	.....	عوامل مؤثر بر دگرگونی اجتماعی عبارتند از:
۷۹	.....	کندی آهنگ دگرگونی اجتماعی
۸۰	.....	چگونگی آغاز دگرگونی در جامعه
۸۰	.....	تغییرات اجتماعی در ایران
۸۱	.....	منابع

## ۱ - فصل اول: مقدمه و کلیات

انسانها بیشتر عمرشان را در گروهها زندگی می کنند؛ آنها به عنوان اعضای خانواده، ساکنان یک محله یا شهر، اعضای یک گروه خاص اجتماعی یا اقتصادی و یا مذهبی و قومی و نیز به عنوان شهروندان یک ملت با یکدیگر رابطه دارند. انسانها حتی اگر خودشان هم آگاه نباشند که اعضای یک گروه اند، باز به شیوه هایی فکر و عمل می کنند که دست کم بخشی از آنها را عضویت در گروه تعیین می کند. نوع لباسی که آدمها می پوشند، نوع خوراک و نحوه خوردن آنها، عقاید و ارزشهایشان و رسومی که رعایت می کنند، همگی تحت تأثیر عضویت آنان در گروههای گوناگون می باشند.

جامعه شناسی را می توان به عنوان بررسی علمی زندگی گروهی انسانها تعریف کرد. جامعه شناسان در واقع می کوشند تا آنجا که ممکن است این نکته را به دقت و به گونه ای عینی توصیف و تبیین کنند که انسانها چرا و چگونه در گروهها با یکدیگر رابطه دارند.

یکی از اهداف عمده جامعه شناسی پیش بینی رفتار اجتماعی و نظارت بر آن است. این هدف در جامعه نوین بصورتهای گوناگونی تحقق می یابد. همچنین جامعه شناسی به تخفیف تعصبا و پیشداوریهایی که مانع انعطاف پذیری بیشتر انسانها در برخورد با موقعیتهای تازه می شوند، کمک می کنند.

سرانجام باید گفت که بررسی جامعه شناختی شیوه های نگرش و واکنش نوینی را در برخورد با سیمای پیوسته متغیرواقعیت اجتماعی، برایمان فراهم می آورد. جامعه شناسی به عنوان یکی از رشته های علوم اجتماعی به مطالعه پدیده های اجتماعی می پردازد. و آن وجوه از پدیده هایی که به عضویت انسان در جامعه می پردازد را بر اساس یک روش علمی خاص مورد مطالعه قرار می دهد.

جامعه شناسی بخشی از علوم اجتماعی است. دانش بررسی جامعه (پدیده اجتماعی) است. یک رشته علمی است که به مطالعه احوال پدیده اجتماعی می پردازد. هر روشی که بتواند درباره پدیده اجتماعی بطور ماهوی یا ماهیت یک پدیده اجتماعی مطلبی را بیان کند، بخشی از همین علم را فراهم می آورد. این رشته علمی به بررسی جوامع بشری، برهم کنش های آنها، و فرایندهایی که جوامع را در وضعیت جاری شان نگاه داشته یا تغییر می دهد، می پردازد. هدف این حوزه علمی پرداختن به تجزیه جامعه به بخش های تشکیل دهنده اش مانند انجمن ها، نهادها، گروه های هم جنس، هم نژاد، یا هم سن، و بررسی نحوه برهم کنش فعال این اجزاء با همدیگر است. علاوه بر اینها، این علم موضوعاتی مانند طبقه اجتماعی، قشر بندی، جنبش اجتماعی، تغییرات اجتماعی و بی نظمی هایی مانند جرم، انحراف و انقلاب را مورد تحقیق قرار می دهد.

از آنجایی که در مقایسه با بقیه حیوانات، انسان کمتر تحت تأثیر و کنترل غرایز می باشد، بخش زیادی از رفتارهای او توسط ساختارهای اجتماعی کنترل می شود. این موضوع ضرورت وجود نهادهای اجتماعی (از قبیل نهادهای

خانواده، اقتصادی، مذهبی، آموزشی، سیاسی، ...). جهت مشخص کردن رفتارها و تصمیمات انسان‌ها را نشان می‌دهد. رشته جامعه‌شناسی به بررسی نحوه‌های تأثیر نهادهای اجتماعی بر رفتار انسان‌ها، برهم‌کنش این نهادهای اجتماعی با یکدیگر، تشکیل، فرسودگی و نابودی آنها می‌پردازد. از آنجایی که جامعه‌شناسی به رفتار ما به عنوان موجوداتی اجتماعی توجه دارد، زمینه پژوهش آن از واکاوی (تحلیل) تماس‌های کوتاه میان افراد ناشناس در خیابان گرفته تا بررسی روندهای اجتماعی جهانی، همه را دربر می‌گیرد. جامعه‌شناسی، علم شناخت جامعه و همچنین ساختارها، روابط درون آن، نهادهای آن و واقعیت‌های اجتماعی است. جامعه‌شناسی به‌عنوان رشته‌ای از رشته‌های علوم اجتماعی قلمرو بسیار گسترده دارد. امور و مسائلی مانند فقر، تبعیض قومی و گروهی، زندگی خانوادگی، ساخت سیاسی، احزاب و گروه‌های سیاسی، حیات مذهبی، انواع انحرافات اجتماعی، ساخت اقتصادی، دگرگونی اجتماعی، انقلاب، سازمان و ساخت آموزش، رشد فنی، افزایش سریع جمعیت، از خود بیگانگی، شهرنشینی، روستانشینی، و بسیاری از زمینه‌های دیگر یا در حیطه مستقیم افق بررسی جامعه‌شناسی قرار دارد و یا با آن در رابطه است.

کارکرد اجتماعی: هر پدیده‌ای که در جامعه به وجود می‌آید برای پاسخگویی به یک نیاز است. و تا زمانی که این پدیده پاسخگوی آن نیاز باشد، دارای کارکرد است.

### فواید مطالعه جامعه‌شناسی:

۱. با مطالعه جامعه‌شناسی می‌توانیم نگاه تازه‌ای به محیط اجتماعی بیندازیم و جایگاه خود را در جامعه مشخص کنیم. یعنی رشد و قوام شخصیت اجتماعی افراد.

۲. با استفاده از ابزارهایی که جامعه‌شناسی در اختیار ما قرار می‌دهد، قادر خواهیم بود که محیط‌های دیگر و فرهنگ‌هایی را که قبلاً از آن کم‌اطلاع بوده‌ایم بشناسیم. اطلاع پیدا کردن در مورد محیط‌ها و فرهنگ‌های موجود در آن.

۳. جامعه‌شناسی توانایی ما را در فهم منشأ نظرها و گرایش‌هایی که با نظرها و گرایش‌های ما به‌کلی متفاوت است افزایش می‌دهد و در نهایت، می‌توانیم با آن به فهم نیروهای اجتماعی موثر بر رفتار ما و اطرافیانمان نایل آییم.

۴. با استفاده از این علم می‌توانیم رفتار دیگران را در گروه، پیش‌بینی یا کنترل کنیم.

۵. مطالعه جامعه‌شناسی کمک می‌کند که با کاهش پیش‌داوری‌ها و احکام قالبی، رفتار خود را با انعطاف بیشتری، با موقعیت‌های جدید تطبیق دهیم.



۶. مطالعه جامعه‌شناسی انسان را مهیا می‌کند که شیوه تازه ای را برای مشاهده چهره متغیر واقعیت اجتماعی و واکنش مناسب به آن جستجو کند.

بنیانگذاران و متفکران جامعه‌شناسی

۱) عبدالرحمن ابویزیدالدین ابن‌خلدون (۸۰۸-۷۳۲ه.ق) ابن‌خلدون یکی از پیشگامان در زمینه تفکر اجتماعی است که کار او به آنچه امروزه جامعه‌شناسی خوانده می‌شود شباهت دارد؛ چنانچه برخی از محققین وی را پدر جامعه‌شناسی می‌شناسند. ابن‌خلدون در سن ۴۲ سالگی به تالیف کتابی درباره "تاریخ عمومی" پرداخت که مقدمه این کتاب در دو جلد، به نام "مقدمه ابن‌خلدون" است که از اصل آن مشهورتر است. در این کتاب وی از یک چرخه تاریخی سخن گفته است که این چرخه از آغاز یک اجتماع با تکیه بر کشاورزی سپس فنون آغاز می‌شود. در آخرین مرحله اجتماع چنان قدرتمند می‌شود که مردم آن به هنر و موسیقی روی می‌آورند و پس از آن مردم از فرط امنیت و بی‌نیازی تعصب خود را نسبت به جامعه از دست می‌دهند تا اینکه قوم دیگری آن جامعه را از خارج فتح می‌کند و در اینجا تاریخ بر همین منوال تکرار می‌شود.

بدین ترتیب ابن‌خلدون درباره تغییرات اجتماعی یک نظریه‌ای را ارائه داد و جریان تغییرات اجتماعی را به صورت دوری، امری دائمی و اجتناب ناپذیر می‌داند.

۲) اگوست کنت (August Comte 1798-1857): کنت فرانسوی اصطلاح جامعه‌شناسی را برای اولین بار در سال ۱۸۳۹ به کار برد. او در ابتدا کوشید تا دانشی نو بر پایه دانش‌های طبیعی بنا نهد. او جامعه‌شناسی را فیزیک اجتماعی می‌دانست. بدین ترتیب وی پایه جامعه‌شناسی علمی را بنا نهاد و از همین رو به عنوان پدر جامعه‌شناسی معروف گردید.

به نظر کنت هدف جامعه‌شناسی به وجود آوردن یک علم مربوط به اجتماعیات است که در بررسی پدیده‌های اجتماعی از روش‌های علمی و صحیح استفاده بکند و در این مورد اولین قدم طبقه‌بندی صحیح علوم است که جامعه‌شناسی نیز در صدر آن قرار خواهد گرفت. شاهکار کنت کتابی تحت عنوان فلسفه اثباتی بود که در سال‌های ۱۸۳۵-۱۸۴۲ انتشار پیدا کرد. در این کتاب وی نظریه معروف علمی خود را این گونه شرح می‌دهد که، هر رشته از معلومات بشر سه مرحله را می‌گذراند.

مرحله ربانی؛ در این مرحله بشر هر پدیده و حادثه‌ای را با توسل به وجود خدایان و نیروهای اساطیری تبیین می‌کند.

مرحله فلسفی یا متافیزیکی؛ در این مرحله انسان متوجه می‌شود که نباید حوادث را به‌وسیله خدایان تبیین کرد بلکه به‌جای اراده خدایان باید متوسل به قوای طبیعی شد.

مرحله اثباتی و علمی؛ در این مرحله بشر حوادث را به‌وسیله حوادث دیگر تبیین می‌کند یعنی علت حوادث را در حوادث دیگر در نظر می‌گیرد و دنبال می‌کند.

۳) هربرت اسپنسر (Herbert spencer 1820-1903): یکی دیگر از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی اسپنسر است که جامعه‌شناسی با انتشار آثار اجتماعی او استقلال پیدا کرده است. اسپنسر در مطالعه عوارض اجتماعی از روش استقراء استفاده کرده است و به مطالعه و تجزیه و تحلیل معلوماتی که در مورد انسان اولیه وجود داشت به نتایج درخشانی دست یافت. وی حاصل مطالعاتش را در کتابی به‌نام فلسفه ترکیبی منتشر کرد. یکی از نظریات مطرح در این کتاب نظریه تحول و تکامل است. وی در این نظریه بیان می‌کند که: همان‌گونه که بدن انسان تحول و تکامل می‌یابد و از یکسانی به اختلاف و تنوع می‌گراید در اجتماع نیز قانون سیر تکامل جاری است، به این معنی که از نظر اسپنسر انسان اولیه از نوع انسان ساده بود که به‌تدریج انسان متمدن از وی پدید آمد.

اسپنسر در نظریاتش تحت تاثیر نظریه تکامل دانشمند همزمان خود چارلز داروین و همچنین تحت تاثیر مکتب زیست‌شناسی انگلستان و عقاید پیروان تکامل بوده و اصل تطور را از آن‌ها اخذ کرده است و از این‌رو جزء پیروان مکتب تطور اجتماعی به‌شمار می‌رود.

۴) امیل دورکیم (Emil Durkheim 1858-1917): دورکیم دیگر دانشمند فرانسوی است که نقش بسیار مهمی در گسترش و رشد جامعه‌شناسی داشته است. به طوری که مکتبی تحت عنوان مکتب دورکیمی هنوز در بین جامعه‌شناسان و به‌خصوص در فرانسه وجود دارد. از دید دورکیم «موضوع جامعه‌شناسی بررسی پدیده‌های اجتماعی است.» دورکیم به‌طور کلی معتقد بود که هر پدیده اجتماعی باید در قالب اجتماعی آن تجزیه و تحلیل شود و نمی‌توان تفسیرهای روانی را در مورد پدیده‌های اجتماعی در نظر گرفت زیرا پدیده‌های اجتماعی خصلتی جبری و بیرونی دارند. مثلاً در مورد خودکشی، نباید این پدیده را ناشی از پریشانی روحی و روانی فرد دانست بلکه این پدیده ناشی از شرایط اجتماعی و محیطی آن فرد است. زیرا پدیده‌های اجتماعی قبل از هر چیز تابعی از شرایط محیطی و اجتماعی فرد هستند و می‌توانند رفتار فرد را تحت سلطه و نفوذ خود قرار دهند. بنابراین می‌توان گفت از نظر وی پدیده‌های اجتماعی واقعیت‌های اجتماعی هستند. ویژگی‌های واقعیات اجتماعی نیز از این قبیلند:

الف) واقعیت اجتماعی نسبت به فرد جنبه‌ای خارجی دارند.

ب) واقعیت‌های اجتماعی با گذشت زمان پایدار هستند.

ج) واقعیت‌های اجتماعی نه تنها بیرون از فرد قرار دارند بلکه از چنان قدرت و ادارنده‌ای برخوردارند که بر فرد و اراده فرد تحمیل می‌شوند.

۵) ماکس وبر (Max Weber 1864-1920): وبر جامعه‌شناس آلمانی است که به بسط و گسترش جامعه‌شناسی کمک شایانی کرده است. نوشته‌هایش رشته‌های اقتصاد، حقوق، فلسفه، تاریخ تطبیقی و جامعه‌شناسی را دربر می‌گرفت و مقدار زیادی از مطالعاتش درباره سرمایه‌داری امروزی بود. به نظر او تصور اینکه می‌توانیم انسان‌ها را با استفاده از همان روش‌هایی مطالعه کنیم که در مورد پژوهش جهان فیزیکی به کار می‌بریم، گمراه‌کننده است. انسان‌ها موجوداتی متفکر و استدلال‌گرا هستند. ما غالباً به کارهایی که انجام می‌دهیم معنی و اهمیت می‌بخشیم، و هر رشته‌ای که با رفتار انسان سر و کار دارد باید این نکته را مدنظر داشته باشد. بنابراین در جامعه‌شناسی باید به نیت و انگیزه رفتار انسان نیز توجه کنیم. از این رو وبر معرف اصلی جامعه‌شناسی ادراکی یا تفهومی است البته ریشه این مکتب را باید در اندیشه‌های "ویلهلم دیلتای" و "هانریش ریکرت" جستجو کرد و وبر در آراء و نظرات خود از این دو دانشمند تاثیر پذیرفته است. به این ترتیب ماکس وبر مابین جامعه‌شناسی عینی که توجه خود را صرفاً محدود به بررسی عینی پدیده‌ها می‌کرد و نوع جامعه‌شناسی ایده‌آلیسم که به بررسی ذهنی پدیده‌ای اجتماعی می‌پرداخت راهی میانه و بینابین را برگزیده است.

۶) کارل مارکس (Karl Marx: 1818-1883): مارکس نیز متفکر بعدی است که در زمینه جامعه‌شناسی مطالعات زیادی را انجام داده است. مارکس نیز مانند کنت، در مطالعات خود مسائل متافیزیکی را کنار می‌نهد و با دیدی عینی به بررسی پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد. وی برای تجزیه و تحلیل پدیده‌های اجتماعی، مفهوم "تضاد" را مطرح می‌کند.

از نظر مارکس، تضاد همیشه در جامعه وجود داشته و موجب بروز اختلاف‌ها، ستیزها و نبردهای خونین نیز شده است. وی اصل و اساس تضاد اجتماعی را در تضاد طبقاتی می‌داند و ریشه تمام مخاصمات اجتماعی را مبارزه طبقاتی جامعه می‌داند. مارکس برای تبیین پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی، اساس را بر عوامل زیربنایی و نیروهای مادی تولید می‌داند و مطالعات خود را در این زمینه،

با مبانی ماتریالیسم دیالکتیک دنبال می‌کرد. این بخش از مطالعات مارکس، تحت عنوان "ماتریالیسم تاریخی" نام‌گذاری شده است.

### ۱-۱- جامعه‌شناسی در ایران

جامعه‌شناسی در ایران توسط غلامحسین صدیقی (تولد: ۱۲۸۴ هجری شمسی) در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی بنیان نهاده شد. صدیقی که مدرک دکترای خود را در فلسفه و علوم اجتماعی از دانشگاه پاریس اخذ کرده بود، پس از بازگشت به ایران در دانشسرای عالی دانشگاه تهران به تدریس جامعه‌شناسی و تاریخ فلسفه پرداخت. تلاش‌های اصلی صدیقی «اشاعه و کاربردی نمودن شناخت علمی پدیده‌های اجتماعی و بستر سازی و برپایی ساختارهای سازمانی مناسب برای توسعه علوم اجتماعی» بود. امروزه افزایش و گسترش شهرنشینی، تخلیه و ریزش ساختار جامعه‌های عشیره‌ای و روستایی، شهرگرایی مصرفی و شتابزده، حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ، بیکاری و فقر، فاصله گرفتن با ساختار سنتی، افزایش طلاق و اعتیاد همگی توجه به جامعه‌شناسی را دوچندان نموده است.

### ۱-۲- حوزه‌های جامعه‌شناسی

نمونه‌هایی از زیر رشته‌های جامعه‌شناسی عبارتند از :

جامعه‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری اجتماعی، جامعه‌شناسی انحرافات، جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی فرهنگی، جامعه‌شناسی پزشکی، جامعه‌شناسی جوانان، جامعه‌شناسی احساسات، جامعه‌شناسی شهری، جامعه‌شناسی ادبیات، جامعه‌شناسی ورزش و.....

### ۱-۳- نظریه‌های جامعه‌شناسی

نظریه‌های جامعه‌شناسی چهارچوب‌هایی نظری هستند که جامعه‌شناسان از آنها برای توضیح و تحلیل فعالیت‌ها، فرایندها و ساختارهای اجتماعی استفاده می‌کنند. نظریه‌های جامعه‌شناسی به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند.

دسته اول نظریاتی هستند که با الهام از روش اتخاذ شده در علوم طبیعی، و با هدف یافتن قوانین جامع حاکم بر اجتماع انسان‌ها ایجاد شد. نظریه پردازان در این رشته تلاش دارند که روابط علت و معلولی حاکم بر جوامع انسانی را کشف کنند.

دسته دوم بجای بررسی داده‌های تجربی فرایندهای اجتماعی، مسائل پایه‌ای‌تر و درونی‌تر و تفهیمی را مورد بحث قرار می‌دهند. این نظریات بر نیات کنشگر تمرکز کرده و سعی در فهم رفتار وی دارد. برخی نظریات در این دسته بر نقش عاطفه در رفتار و نیاز به هماهنگی در ایجاد نظم تأکید دارند.

دسته سوم نظریاتی هستند که جامعه را بر اساس تضاد مطالعه نموده و از دید آنها، جامعه مجموعه‌ای از اجزای متکثر و ترکیبی از گروه‌های متعدد، مستقل و رقیب و برخوردار از دیدگاه‌ها، علایق و منافع متفاوت و متضاد است؛ که عنصر قدرت، آن‌ها را در نظمی خاص، در کنار هم قرار می‌دهد و بدین وسیله، ثبات اجتماعی تأمین می‌شود.

## ۲- فصل دوم: فرهنگ

فرهنگ عبارتست از مجموعه رفتارهای اکتسابی و ویژگیهای اعتقادی اعضای یک جامعه. و این اکتسابی بودن آن است که فرهنگ را از رفتارهای برخاسته از وراثت و ویژگیهای زیستی متمایز می کند. گریه کردن نوزاد یک ویژگی رفتاری است و از خصایص فرهنگ به شمار نمی رود.

فرهنگ راهکارهای شایع موجه در یک جامعه است برای رفع هرگونه نیاز واقعی یا غیر واقعی. فرهنگ همواره نرم افزار است و تمدن شامل آن و سخت افزار آن است. به عبارت ساده تر فرهنگ آن چیزی است که مردم با آن زندگی می کنند. ادوارد تایلور (۱۹۱۷-۱۸۳۲) فرهنگ را، مجموعه پیچیده‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هرچه که فرد به عنوان عضوی از جامعه از جامعه خویش فرامی‌گیرد تعریف می کند.

فرهنگ مجموعه‌ی الگوهای ذهنی و معنایی مشترک میان افراد متعلق به یک گروه، طبقه یا جامعه است که از طریق کنش‌های اجتماعی افراد ساخته می‌شود، اما پس از ایجاد از محدوده‌ی این کنش‌ها فراتر می‌رود و بر شکل‌گیری این کنش‌ها تاثیر بسیار می‌گذارد و کنشگران با استفاده از آن‌ها به تجربه، توصیف، تفسیر و ارزیابی هستی و زندگی اجتماعی خود و دیگران می‌پردازند. این مجموعه‌ی الگوهای ذهنی و معنایی مشترک، همواره در جریان کنش‌های کنشگران بازتولید و بازتفسیر می‌شود و از رهگذر همین کنش‌ها در طول زمان تغییر می‌یابد. اجزای فرهنگ شامل: باورها، دانش، اخلاق، هنر می‌شود.

### جامعه و فرهنگ:

جامعه به گروهی از انسانها گفته می‌شود که درطول زمان با یکدیگر زندگی می‌کنند و در سرزمین معینی اسکان یافته‌اند. و خود را به عنوان یک واحد اجتماعی متمایز از گروههای دیگر سازمان داده‌اند. افراد هر جامعه دارای فرهنگ مشترکی هستند. ممکن نیست که فرهنگ جدای از جامعه یا جامعه جدای از فرهنگ باشد هر جا که جامعه ای هست، فرهنگ منطبق بر آن نیز وجود دارد.

### ارتباط نمادی:

یکی از ویژگیهای خاص انسان، توانایی و مهارت او در برقراری ارتباط با دیگران است. استعداد انسان در برقراری ارتباطات کسب فرهنگ را آسان و انتقال آن را از نسلی به نسلی دیگر ممکن می‌سازد.

ارتباط نمادی انسان به سه شیوه اساسی صورت می‌گیرد:

- ۱- زبان گفتاری : که عبارت است از الگوهای صوتی و معانی پیوسته به آن .این زبان آموزش و ارتباطات را آسان می کند.
- ۲- زبان نوشتاری : که عبارت است از ثبت تصاویری از گفتار . این زبان آموزش و حفظ میراث فرهنگی را تسهیل می کند.
- ۳- زبان جسمانی : به معنای برقراری ارتباط با حرکات دست و صورت و به طور کلی با ایما و اشاره است.

### هنجارهای فرهنگی :

هنجارهای فرهنگی ، معیارهای رفتارهای ثابتی هستند که گروه ، به لحاظ فکری یا رفتاری ، از افراد انتظار دارد یا آنها را تایید می کند. و این انتظارات و رفتارهای ، غالباً از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر میکنند.

برخی از صورتهای هنجارهای فرهنگی:

- ۱- ارزشها : احساسات ریشه دار و عمیقی است که اعضای جامعه در آن شریک اند . این ارزشها اعمال و رفتار جامعه را تعیین می کند.
- ۲- آداب و رسوم : شیوه های رفتاری عادی که در جامعه رواج دارد.
- ۳- رسوم اخلاقی (عرف) : رسومی هستند که ویژگیهای معنا داری از رفتارهای درست و نادرست را در بر میگیرند.

قوانین بخشی از رسوم اخلاقی هستند که به صورت قواعد و مقررات درآمده اند.

### فرهنگ آرمانی و فرهنگ موجود :

فرهنگ آرمانی : عبارتست از الگوهای رفتاری آشکار و رسماً تایید شده.

فرهنگ موجود : عبارتست از آن چیزی که عملاً بر جامعه حاکم است .

سیگار کشیدن در اماکن عمومی از نظر فرهنگ آرمانی بد است و لی فرهنگ موجود آن را نادیده می گیرد.

## قوم‌مداری :

گرایشی است که افراد بر حسب آن ، افراد جامعه فرهنگ خود را برتر از فرهنگ های دیگر می دانند. در این دیدگاه کم ارزش خواندن فرهنگ‌ها و تمدن‌های متفاوت، مستهجن تلقی کردن آنان با توجه به آداب و رسوم و عادات گروه خویشتن که بهنجار قلمداد می‌شود و معیار داوری قرار می‌گیرد، وجود دارد که سرانجام به پیدایش عقاید قالبی، تصاویر ذهنی از پیش ساخته و خرافات درباره مردم یا نژادهای دیگر می‌انجامد که خود یکی از عوامل عدم تفاهم و کشمکش‌های بین جوامع است

شهرنشینان ، روستاییان را "دهاتی" خطاب می‌کنند. و روستائیان شهری‌ها را "کلاهدردار" می‌دانند.

## تاخر فرهنگی :

هر فرهنگ به عناصر مادی و غیر مادی تقسیم می‌شود . و حوزه مادی آن دائما در حال تغییر است . تاخر فرهنگی زمانی رخ می‌دهد که عناصر غیر مادی فرهنگ سعی دارند وضعیت خود را در میان دگرگونیهای عناصر مادی فرهنگ حفظ کنند. تاخر فرهنگی یکی از نکته‌های مهم پویایی‌شناسی فرهنگی است، و در اصطلاح نوعی عدم تعادل فرهنگی به حساب می‌آید و به معنای تمایز اجزا یک فرهنگ از نظر آهنگ حرکت آنان است. در واقع بعضی از عناصر فرهنگ، نظیر زیرساخت یا فنون و ابزارهای مادی زودتر از اندیشه‌ها و عقاید یا سازمان‌های اجتماعی دگرگون می‌شوند. بدین‌سان در درون یک فرهنگ، اجزا از یکدیگر جدا و گاه بیگانه می‌شوند.

## ضربه یا شوک فرهنگی

وقتی فردی تحت تأثیر محیط بیگانه باشد و بین مردمی زندگی کند که در باورهای اساسی خود با آنها وجه مشترکی ندارد ، دچار ضربه فرهنگی می‌شود.

اگر یکبار شما را به جزیره دور افتاده ای در اقیانوس آرام ببرند که مردم آنجا با آداب و رسوم خاص خود ، بدون لباس زندگی می‌کنند یا به آدمخواری دست می‌زنند ، این برای شما ضربه ی فرهنگی خواهد بود ؛ زیرا چنین وضعیتی هرگز برای شما پیش نیامده است و سنخیتی با فرهنگ شما ندارد. در چنین محیطی ، شکار یک انسان به دست انسان دیگر ، برای شما چندش آور خواهد بود!

## نسبیت فرهنگی

ارزش یک رسم را تنها میتوان از طریق نقشی که آن رسم در فرهنگ خودش دارد ارزیابی کرد. نسبی‌گرایی فرهنگی به ما می‌گوید: خوب و بد خواندن مسائل براساس یک ملاک کلی صحیح نیست بلکه



دیدگاه های فوق (معیارهای درست و نادرست یا نیک و بد یا حق و باطل) باید در یافت و زمینه هایی که ظهور پیدا می کنند مورد ارزیابی قرار گیرند.

### ۳- فصل سوم: پایگاه و نقش اجتماعی

واژه "Status" در لغت به معنی مقام، منزلت، شان، پایگاه، مرتبه، رتبه؛ وضع و موقعیت به کار می‌رود. و واژه "Social" به معنی اجتماعی است که از ریشه "Socialize" به معنی اجتماعی کردن گرفته شده است. پایگاه، موقعیت اجتماعی و جایگاهی است که فرد در یک گروه در مقایسه با گروه‌های دیگر احراز می‌کند.

پایگاه اجتماعی در اصطلاح مشخص کننده:

(۱) وضع فرد یا گروه در یک نظام اجتماعی است، با انتظار متقابل عمل از دارندگان وضعی دیگر در چارچوب یک ساخت واحد.

(۲) مقام فرد یا گروه است با توجه به توزیع‌شان در یک نظام اجتماعی و در مواردی تلویحا با در نظر گرفتن چگونگی توزیع حقوق، مسئولیت‌ها، قدرت و اقتدار در چارچوب همان نظام، نظیر اصطلاحاتی چون پایگاه بالا، پایین و ...

(۳) مقام بلند جستن با در نظر گرفتن توزیع‌شان در یک نظام اجتماعی.

پایگاه اجتماعی، ارزشی (Value) است که یک گروه اجتماعی برای یک نقش اجتماعی قائل است. به عبارت دیگر وقتی نقشی اجتماعی فرد در گروه یا جامعه، با نقش‌های دیگر مورد 'ارزش‌گذاری' (Valuation) و مقایسه قرار گیرد و برحسب درجه اهمیت 'رتبه‌بندی' (Ranking) گردد، پایگاه و موقعیت آن نقش معلوم شود. پس پایگاه اجتماعی یک نقش، 'ارزش‌گذاری'، اجتماعی آن نقش است. که هر جامعه‌ای مطابق مقتضیات خود آنها را 'رتبه‌بندی' می‌کند. مثلاً نقش یک آموزگار، دبیر، استاد دانشگاه، پزشک، کارگر، دهقان یا یک راننده با هم فرق دارد و پایگاه اجتماعی آنها متفاوت است. برخی مهم‌تر و از 'پایگاه اجتماعی' بالاتری برخوردار هستند و برعکس. که البته عواملی در این مورد مؤثر هستند.

به طور کلی پایگاه اجتماعی عبارت است از: ارزشی که یک گروه برای یک نقش اجتماعی قائل است و ارزش یک چیز وقتی به دست می‌آید که نسبت آن با چیزهای دیگر معلوم شود و به بیان دیگر رتبه‌بندی صورت گیرد. هرگاه اعضای یک گروه در تعیین ارزش یک تن یا یک گروه دیگر یا نقش‌های آن، موافق موازین خود، هم‌داستان شوند، می‌گوییم به ارزش‌گذاری اجتماعی پرداخته‌اند و هنگامی که یک نقش اجتماعی مورد ارزش‌گذاری اجتماعی قرار گیرد، "پایگاه اجتماعی" آن نقش معلوم می‌گردد.

## رابطه نقش و پایگاه اجتماعی و مفاهیم همسو

در جامعه گروه‌های متفاوتی وجود دارد که هر یک عهده‌دار رفتارهای معینی هستند، به رفتار مورد انتظار در داخل گروه یا درون جامعه نقش و به ارزش و اعتباری که جامعه یا گروه برای یک نقش قائل است، پایگاه اجتماعی گفته می‌شود. به عبارت دیگر وقتی نقش اجتماعی فرد در جامعه یا گروه با نقش‌های دیگر مورد مقایسه قرار گیرد و درجه اهمیت آن نقش در این مقایسه معلوم شود آن نقش ارزیابی می‌شود و برحسب درجه اهمیت و اعتبار آن، پایگاه و موقعیت آن معلوم می‌شود. بنابراین، هر نوع نقش اعم از رسمی و غیررسمی می‌تواند یک پایگاه اجتماعی به وجود آورد. باید توجه داشت هر عضو جامعه تنها دارای یک پایگاه نیست؛ بلکه موقعیت‌های متفاوتی را بنابر شرایط مختلف اشغال می‌کند. مثلاً یک دانشجو در عین حال می‌تواند پسر یک خانواده، یک شهروند و یک کارمند نیز باشد. پس ترکیب تصویری موقعیت‌های هر شخص را پایگاه می‌گویند. جامعه‌شناسان به مجموعه موقعیت‌هایی که هر فرد در جامعه اشغال می‌کند، "شبکه پایگاهی" می‌گویند. در واقع ترکیب این پایگاه‌هاست که رفتار فرد و موقعیت اجتماعی وی را در جامعه تعیین می‌کند.

مفهوم پایگاه اجتماعی با دو مفهوم دیگر "آبروی اجتماعی" و "جاهت اجتماعی" همراه است. اگر جامعه به جنبه شخصی یک نقش اجتماعی یعنی فضایل و کارآمدی ایفاکننده آن نقش ناظر باشد مفهوم آبروی اجتماعی پیش می‌آید و اگر جامعه به تاثیر خوشی یا ناخوشی که ایفا کننده نقش بر اعضای جامعه می‌گذارد تاکید ورزد، مفهوم جاهت اجتماعی مطرح می‌شود.

## پایگاه اجتماعی متجانس و غیرمتجانس

هر نقش واجد پایگاه اجتماعی معین و متناسب با آن نقش است. چون هر فرد در جامعه نقش‌های متعددی را ایفا می‌نماید پایگاه متعددی دارد. اگر نقش‌ها باهم یکنواخت و همگن باشند پایگاه هم متجانس خواهد بود. معمولاً تجانس پایگاهی بیشتر در جوامع سنتی و ساده مشاهده می‌شود، زیرا در چنین جامعه‌هایی فرد با اعتبار نسبتاً یکسانی شناخته می‌شود؛ ولی در جامعه‌های متمدن به‌ویژه جامعه‌هایی که دستخوش تحول شده‌اند، معمولاً بین پایگاه‌های فرد اختلاف‌هایی وجود دارد و همه پایگاه‌های وی دارای اعتبار یکسانی نیست؛ برای مثال: یک شخص ممکن است در گروه دانشمندان، دارای پایگاه شامخی باشد؛ اما در یک حزب سیاسی مورد احترام و اعتبار نباشد. به این پایگاه، پایگاه نامتجانس می‌گویند. در جوامع صنعتی جدید، که پایگاه‌ها هم جنبه انتسابی و هم جنبه اکتسابی دارند، فرد می‌تواند تعداد بسیاری پایگاه را در یک زمان دارا باشد. کسانی که در پایگاه‌های ناهمسان و احیاناً متضاد قرار می‌گیرند، ممکن است با همانند کردن خود با هر یک از پایگاه‌های متعارض و انکار وابستگی خود به پایگاه پایین‌تر واکنش نشان دهند، یا به کلی در هویت پایگاه خود سرگردان و معذب باقی بمانند.

## منشا پایگاه اجتماعی و انواع آن

مفهوم علمی پایگاه اجتماعی ربطی به فراز و فرود دائمی افکار عمومی ندارد که ممکن است یک سال شخصی را به اوج عزت برساند و سال بعد به حضيض ذلت بنشانند. وانگهی در حفظ یا تغییر پایگاه اجتماعی شخص دینفع نه کاملاً آزاد است و نه کاملاً دست و پا بسته. پس چگونه است که شخص فلان پایگاه اجتماعی را احراز می‌کند و نه آن پایگاه دیگر را؟ جامعه‌شناسان عموماً دو شیوه برای کسب پایگاه اجتماعی باز می‌شناسند که برحسب نقش‌های اجتماعی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

(۱) پایگاه محول یا انتسابی (Ascribed Status)؛ پایگاهی است که جامعه به نقش معینی اختصاص می‌دهد، بعضی از پایگاه‌های اجتماعی به هنگام تولد به فرد محول می‌شود. مثلاً پایگاه یک دهقان‌زاده، پایگاه محول است که جامعه به او تفویض می‌کند.

(۲) پایگاه محقق یا اکتسابی (Achieved Status)؛ هر کس ممکن است برخلاف نقشی که جامعه به او محول کرده است، نقش دیگری برای خود تعیین کند در نتیجه پایگاه دیگری به دست خواهد آورد که با پایگاه قبلی او فرق دارد و پایگاه اکتسابی نامیده می‌شود. این پایگاه نتیجه تلاش فردی او محسوب می‌شود. مثلاً ممکن است دهقان‌زاده از راه تحصیل به موازات توانایی و استعداد و بالا رفتن سن و افزایش درجه تحصیل غیر از شغل کشاورزی (شغل پدرش) از قبیل پزشکی، مهندسی، کارهای فنی و غیره احراز نماید که در نتیجه به تناسب نقشی که احراز می‌کند پایگاه اجتماعی او هم تغییر می‌کند و پایگاه اجتماعی دیگری که متناسب با نقش جدید اوست کسب می‌کند.

## عوامل تعیین‌کننده پایگاه اجتماعی

معنای نمادها یا عوامل تعیین‌کننده پایگاه اجتماعی از جامعه‌ای به جامعه دیگر و حتی در درون یک جامعه از گروهی به گروه دیگر بسیار متفاوت است. اما از آنجا که همه این پایگاه به شیوه اجتماعی یعنی با عوامل خارجی نسبت به فرد تعیین می‌گردد، پاره‌ای معیارهای مشترک جهانی در ارزیابی نیک و بد، خیر و شر، عالی و پست وجود دارد. به تعبیری این معیارها در ارزش‌های اجتماعی نهفته‌اند، یعنی در چیزهایی که مهم، سزاوار و محترم شمرده می‌شوند. به تعبیری خاص، این معیارها از یک سری عناصر تعیین‌کننده با انسجام درونی ساخته شده‌اند که هر جا انسان به صورت اجتماعی زندگی می‌کند حضور دارند. این معیارها عبارت‌اند از:

(۱) نیاکان یا اصل و نسب، موقعیتی ممتاز یا معمولی به فرد می‌دهد، برای آنکه تولد در خانواده‌ای خوش‌نام یا بدنام در جامعه، حتی در آزادمنش‌ترین‌شان، نوعی معیار به حساب می‌آید. ارجمندی یا بی‌مقداری

نیاکان بر چندین عامل مبتنی است: حسن شهرت خانوادگی، سابقه سکونت در محل، بومی بودن یا مهاجر بودن، به اقلیت یا اکثریت تعلق داشتن.

۲) وضع تمکن، خوب یا بد، یکی از معتبرترین و عینی‌ترین معیارهاست برای آنکه اموال و دارایی‌های مادی اشیایی ملموس و قابل اندازه‌گیری هستند. منشا ثروت هم معنای اجتماعی دارد. ثروتی که نسل اندر نسل اندوخته شده و به ارث رسیده از لحاظ اجتماعی‌شان و منزلتی عالی‌تر دارد تا ثروتی جدید یا ثروتی که از راه‌های مشکوک تحصیل شده باشد.

۳) مفید بودن، کارآمد بودن عملی یک شخص: شخص برحسب آنچه "می‌کند" در جامعه رتبه‌بندی می‌شود و مراتب آن بستگی به ارج و قربی دارد که اشخاص برای مشاغل قائلند.

۴) میزان و نوع تحصیلات فرد و کیفیت تحصیل.

۵) در جامعه‌هایی که دین و بدنه دینی در ساختار اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کند، تحصیلات عالی دینی، و اعتبار حوزه‌های علمی که از آنجا درجه اجتهاد گرفته است از ملاک‌های تعیین‌کننده پایگاه اجتماعی است.

۶) خصوصیات بیولوژیکی: جنس یک معیار جهانی است، در این معنا که تقریباً در همه جامعه‌ها مرد از پایگاه اجتماعی برتری نسبت به زن برخوردار است. سن و سال نیز یک معیار جهانی ارزیابی پایگاه اجتماعی است، با این ویژگی که این معیار پس از سنین بلوغ در مد نظر است و کاربرد آن نیز در همه‌جا یکسان نیست، در بعضی از جامعه‌ها سالمندان از منزلت اجتماعی بالاتری برخوردارند و در برخی دیگر جوانان. زیبایی (صورت زیبا و تناسب اندام) هم از معیارهای عینی رتبه‌بندی پایگاه اجتماعی است.

### نقش اجتماعی

نقش، معانی مختلفی را به ذهن متبادر می‌سازد. یکی از متداول‌ترین مفاهیم آن مرتبط با اعمالی است که هر فرد به مناسبت پایگاه‌هایی که در جامعه دارد انجام می‌دهد. از نظر والتر کاتو نقش معرف رفتاری است که هر کس با توجه به مقام و پایگاه اجتماعی فرد حق دارد از او انتظار داشته باشد. بروس کوئن می‌نویسد: نقش به رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران از فردی که پایگاه معینی را احراز کرده است، انتظار دارند. نقش‌های مناسب، به صورت بخشی از فرایند اجتماعی شدن به فرد آموخته می‌شود و سپس او آن‌ها را می‌پذیرد.

## بازی نقش یا نقش بازی کردن (Play Role)

نقش بازی کردن ناظر بر رفتاری است که نمود خارجی دارد، یعنی عملی که از انسان سر می زند و با فعالیت ظاهری او تطبیق می کند، مانند تدریس معلم در یک کلاس یا مواظبت مادر از کودکش.

## نقش نمایشی (Representation Role)

فردی که آگاهانه می کوشد نقشی را به طور کامل انجام دهد تا دیگران را تحت تأثیر قرار دهد، نقش نمایشی را ایفا میکند. شخصی که یک نقش نمایشی را برعهده می گیرد، اشخاصی را که با او سروکار دارند، معمولاً حضار یا تماشاگرانی تلقی می کند که مراقب ایفای نقش او هستند. هرگاه فرد کوشش آگاهانه ای به عمل آورد تا تصویر مطلوبی را از خود نشان دهد و این تصویر را حضار یا مخاطبان بپذیرند، شاید بتوان گفت که او به هدف نقش نمایشی (بازی نقش) خود رسیده است.

## شبکه (مجموعه) نقش‌ها (Set Role)

هنگامی که فرد در قبال پایگاه اجتماعی معینی، مسئولیت هایی را بر عهده دارد، تا حدی در شبکه پیچیده ای از نقش ها درگیر می شود که به آن پایگاه پیوند خورده است. مفهوم شبکه نقش ها به مجموعه روابط و مناسباتی اطلاق می شود که شخص با افراد دیگری که با آن در تماس است، برقرار میکند. در همان حال او باید نقش های مختلف دیگری را که با پایگاه ویژه ای مطابقت دارد، انجام دهد. مثالی که میتوان برای این مفهوم آورد: شبکه نقشهای یک مشاور حقوقی: شامل ارتباط با همکاران، قضات، کارکنان ادارات حقوقی، محاکم، مجریان، منشی ها، پلیس قضایی و بسیاری دیگر از افراد است. این فرد، به رغم محدودیت زمانی، می کوشد تماس خود را با همه این افراد و گروه ها حفظ کند و نیازهای آنان را در نظر بگیرد.

به نظر رابرتسون، نقش هایی که ما در زندگی ایفا می کنیم به پایگاه هایی بستگی دارد که به طور اتفاقی در یک زمان معین عهده دار شده ایم. اگر شما اکنون، با استادتان به عنوان یک دانشجو گفت و گو می کنید، رفتار شما متفاوت است یا آنچه که اگر چند سال بعد با عنوان یک واقف خیرخواه و ثروتمند دوباره به محیط دانشگاه برگردید. به همین ترتیب، واکنش ما نسبت به مردم با نقش هایی که آنان برای ما ایفا می کنند، مطابقت دارد. کسی که برای شما نقش یک پزشک را ایفا می کند اگر از شما بخواهد که لباستان را درآورید، شما فوراً قبول می کنید، ولی اگر همان شخص همان تقاضا را به عنوان میزبان شما سر میز نهار به عمل آورد احتمالاً واکنش کاملاً متفاوتی نشان خواهید داد.

## تعارض نقش (Role Conflict)

انجام یک یا چند نقش که مستلزم رفتارهای متناقض یا متعارض است را تعارض نقش میگویند. به عبارت دیگر حالتی است که فرد با یک یا چند نقش که مستلزم انجام رفتارهای متناقض یا متعارض است و سروکار دارد. و نتیجه آن اختلال فکری و بی نظمی در فرد است.

در جوامع جدید صنعتی که عضویت در گروه های متعدد از ویژگیهای آن است، از بیشتر افراد انتظار می رود که به الزامات بیش از یک نقش پاسخ گویند و بسیار پیش می آید که برای انجام دادن چنین نقش هایی که باهم در تعارض اند، فرد دچار اختلال فکری و بی نظمی شود. حتی در مورد یک نقش نیز ممکن است فرد دچار تعارض شود.

مثل اینکه؛ از استادان دانشگاه انتظار می رود که بخش عمده ای از وقت و نیروی خود را برای رسیدگی به کار دانشجویان، تهیه دروس و گفت و گو با دانشجو بعد از کلاس صرف کنند، در عین حال، برای حفظ سطح دانش و ارتقای علمی، انتظار می رود که به تحقیق و انتشار کتاب و مقاله نیز بپردازند، در جلسات کمیته های دانشکده و دانشگاه شرکت کنند و بخشی از وقت خود را نیز آزاد بگذارند تا به زندگی شخصی و کارهای اجتماعی بپردازند. معلوم است که در ۲۴ ساعت شبانه روز، گاهی پیدا کردن اولویت خاصی برای ایفای نقش های مختلف یک استاد مشکل می شود.

## فشار نقش

گاه اتفاق می افتد که فرد در انجام نقشی که از او انتظار می رود، دچار مشکل می شود و این به دلیل تعارض نقش ها و وظایف یا انتظاراتی است که در قبال آن نقش وجود دارد. این تعارضات ممکن است هنگامی ظاهر شود که طرف مقابل نقش، انتظارات متفاوتی از دارنده نقش دارد، یا زمانی که شخص پایگاهی را اشغال می کند که مستلزم یک سلسله الگوهای رفتاری متفاوتی است که در آن لحظه، ممکن است با یکدیگر در تعارض باشند.

مثل اینکه؛ از یک مربی تیم فوتبال انتظار می رود که با بازیکنان و اعضای تیم روابط صمیمانه ای داشته باشد، اما در عین حال، انتظار می رود که تصمیمات دقیق و شدیدی را برای اداره تیم و نظم آن به اجرا درآورد و حتی گاهی ممکن است لازم باشد عضوی را تغییر دهد یا جابه جا کند تا از این طریق تیم خود را اصلاح کند. کار چندان ساده ای نیست که مربی جزء بچه ها باشد و در عین حال، اعمال انضباط کند. در این حالت، غالباً مربی در تجربیات خود با مشکل ایفای نقش (فشار نقش) روبه روست.

## نقشهای نمونه :

عبارتست از نقش افرادی که برای ما ارزش خاصی دارند و ما رفتار آنان را سرمشق خود قرار می دهیم و نقش آنان برای ما الگوست .

مثال : فوتبالیستی که می خواهد عضو تیم باشگاهی شود دارای الگوهایی از میان بازکنان قدیمی است .

## گروههای مرجع و ایفای نقش

یکی از معیارهایی است که هر کس بر اساس آن ، نقش خود را در یک موقعیت معین ارزیابی می کند . ایفای نقش هر فرد با مقایسه با نقش او با کسی که وظیفه ای مشابه او دارد ارزیابی می شود.

## شخصیت و ایفای نقش

برای اینکه شخصی بتواند نقشی را به درستی ایفا کند باید دارای شخصیتی باشد که او را به انجام آن کار هدایت کند مسلم است که همه این نوع شخصیت را ندارند . همچنین ایفای نقش زمانی به فرد واگذرا می شود که شخصیت آنان تا حدی شکل گرفته است بنابر این بعضی از افراد سازگاری لازم برای ایفای نقش را به طور کامل ندارند .



## ۴- فصل چهارم: پرورش اجتماعی و شخصیت

اجتماعی شدن فرآیندی است که به انسان راه های زندگی کردن در جامعه را می آموزد، شخصیت می دهد و ظرفیت های او را در انجام وظایف فردی و به عنوان عضو جامعه، توسعه می بخشد.

### تأثیر هنجارها بر اجتماعی شدن فرد

از آنجا که انسان به غرایز بسیار متنوعی مجهز نشده است، برای آن که بتواند به حیات خود ادامه دهد، به ناچار باید بیاموزد که چگونه به دیگران بپیوندد و حتی این که چگونه نیازهای اصلی خود را با همکاری دیگران مرتفع نماید. آنچه همکاری های میان افراد بشر و وابستگی متقابل آن ها به یکدیگر را ممکن می سازد، نظامی از الگوهای رفتاری آموخته شده یا مشترک (معیار رفتارهای ثابت افراد) است که دیگر اعضای یک فرهنگ در آن سهیم هستند. بر این اساس کودک از سنین بسیار پائین هنجارهای فرهنگی تأیید شده را کسب و در فرآیند اجتماعی شدن قرار می گیرد.

نکته قابل ذکر این که کودک باید نیازهای زیستی خود را مانند تشنگی، گرسنگی و رفع حاجت را به شیوه ای ارضا نماید که با هنجارها موافق و و از نظر اجتماعی قابل قبول باشند.

### اهداف بنیادی اجتماعی شدن

- شخص باید مهارت های اصلی را که برای جامعه ضروری هستند، فرا بگیرد.
- شخص باید بتواند به طور موثری با دیگران ارتباط برقرار کند که لازمه آن توانایی خواندن، نوشتن و سخن گفتن است.
- شخص باید بتواند نیازهای بدنی خود را بر اساس هنجارهای فرهنگی جامعه خود فرا گیرد.
- شخص باید ارزش ها و هنجارهای فرهنگی را در ذهن خود متمرکز نماید.

### خود

فرد در حین اجتماعی شدن می آموزد که خود را با یک ذات جدا، مشخص و مستقل در نظر بگیرد و از همه اشخاص و اشیا متمایز کند.

خود یک هویت مشخصی است که دیگران در برابر او کنش نشان می دهند. نوزاد انسان هنگام تولد مفهومی از خود ندارد و در واقع، در فرآیند اجتماعی شدن از هویت خود آگاه می شود.

### پویایی خود

تصویری که هر فرد از خودش دارد، در تعیین عملکردش نقش مهمی را بازی می کند.

## خود را در آئینه جمع دیدن

"چارلز هورتون کولی" جامعه شناس آمریکایی، نظریه ای ارائه کرده که به نام "خود آئینه سان" معروف است، منظور وی از آئینه که فرد خود را در آن می بیند، جامعه ای است که می توانیم در آن واکنش های دیگران را در برابر اعمال و رفتاری که انجام می دهیم، ملاحظه کنیم.

به طور کلی رشد خود اجتماعی از همان ابتدای زندگی آغاز می شود و بر این اساس، تصویر خود در نزد کودک، از خانواده سرچشمه می گیرد و در طول زندگی، ضمن تماس با همبازی ها و گروه همسالان رشد می کند.

بر این اساس، رفتار را تا حد وسیعی واکنش های دیگران، تعیین و مشخص می کنند. چنانچه تصویری از خود پیدا کنیم که آن تصویر مناسب باشد، مفهوم خود ارتقا می یابد و رفتار تقویت می شود. از سوی دیگر، چنانچه تصویر ما از خود ناجور باشد، مفهوم آن در نزد ما احتمالاً به پستی گرائیده و رفتار متفاوتی از خود بروز خواهد داد.

## دگری تعمیم یافته

"دگری عام" تعمیم یافته مفهومی است که جرج هربرت مید ابداع کرده و مورد بحث قرار داده است. "دگری عام" ترکیبی از انتظارات و توقعاتی است که فرد گمان می کند، دیگران از او دارند. در واقع، شخص خود را به نحوی می سنجد که گویی شخص دیگری است. فرد با فرآیند «نقش پذیری» و «بازی کردن نقش» از دگری تعمیم یافته خود آگاهی بیشتری می یابد.

نقش پذیری، توسعه مهارت در برقرار کردن ارتباطات در فرد، کودک را قادر می سازد که نقش دیگری را به عهده گرفته و به شیوه ای عمل کند که با نقش دیگری سازگار باشد. حال اگر این کودک درآینده قادر باشد نقش بر عهده گرفته را به خوبی ایفا کند، «بازی کردن نقش» جلوه گر خواهد شد.

## "دگری موثر و بانفوذ"

اشخاصی هستند که تاثیر عمده ای بر تصمیمات و نظرات دیگران می گذارند. مثلاً معلم مدرسه، دگری موثر و بانفوذ برای دانش آموزان است که دانش آموزان می توانند به عنوان الگو او را پذیرفته و از او پیروی کنند.

## تمایز میان "من فردی" و "من اجتماعی"

"جرج هربرت مید" خود را به «من فردی» و «من اجتماعی» تقسیم می کند. از نظر وی، من اجتماعی در واقع، انعکاس و بروز هنجارها و ارزش های جامعه در فرد است و من فردی معرف جنبه شخصی و

منحصر به فرد، شخص است که به صورت وسیع تحت تاثیر محرک های آنی و در عین حال سرکش و غیرعادی قرار دارد.

مثلاً ارتکاب قتل از من فردی فرد سرچشمه می گیرد. در حالی که ممنوعیت اجتماعی قتل و ارزش گذاری جامعه برای حیات فرد، از نشانه های من اجتماعی برای شخص می باشند.

### انواع اجتماعی شدن

اجتماعی شدن ممکن است به گونه ی رسمی و غیررسمی صورت پذیرد. نهادهای آموزشی و نظامی، نمونه نهادهای رسمی و گروه همبازی به عنوان نهاد غیررسمی وظیفه انتقال شیوه های پذیرفتی عمل و اندیشه جامعه به فرد می باشند.

عمده ترین عوامل اجتماعی کردن کودک، عبارت اند از : خانواده، مدرسه، گروه های همسالان و رسانه های جمعی

### شخصیت

شخصیت به همه خصلت ها و ویژگی هایی اطلاق می شود که معرف رفتار یک شخص است؛ از جمله می توان این خصلت ها را شامل اندیشه، احساسات، طرز فکر و ... دانست. با این توضیح، اصطلاح ویژگی شخصیتی به جنبه خاصی از کل شخصیت آدمی اطلاق می شود.

### عوامل تاثیرگذار در رشد شخصیت فرد عبارت اند از:

ویژگی های وراثتی و زیستی انسان، محیط طبیعی که فرد در آن زندگی می کند، فرهنگ، گروه و تجربیات فردی و گروهی؛ همگی بر رشد شخصیت فرد موثر می باشند.

### منش ملی

منش ملی به شخصیت بنیادین مردم یک ملت اطلاق می شود. چنانچه این منش ملی به درستی درک شود، می توان پیش بینی کرد که اعضای یک جامعه معین، چگونه به موقعیت ها و اوضاعی که با آن مواجه می شوند، پاسخ خواهند گفت.

### اختلال شخصیت ضد اجتماعی

اختلال شخصیت ضد اجتماعی (به انگلیسی: Anti social personality disorder) یا ASPD، نوعی اختلال شخصیت است که در آن فرد نمی تواند با موازین اجتماعی سازگار شود و در قبال رفتارهایش احساس گناه و اضطراب ندارد. مشخصه این اختلال، اعمال مداوم ضد اجتماعی یا خلاف قانون است، اما

این اختلال مترادف با بزهکاری نیست. آن را اختلال شخصیت مردم ستیز (به انگلیسی: Dissocial personality disorder) نامیده اند.

میزان شیوع اختلال شخصیت ضد اجتماعی سه درصد در مردان و یک درصد در زنان است. این اختلال از همه بیشتر در نواحی فقیر نشین شهری و در جمعیت غیر ثابت این نواحی شیوع دارد. شیوع اختلال شخصیت ضد اجتماعی در زندانیان، بسیار بالا یعنی حدود هفتاد و پنج درصد است.

لابالی گری جنسی، همسر آزاری، کودک آزاری، و تخریب اموال عمومی، اتفاقاتی شایع در زندگی این گونه بیماران است و چیزی که خیلی مشهود است، این است که آنها هیچ وقت از کارهای خود پشیمان نمی‌شوند. یعنی انگار که اصلاً وجدان ندارند.

## ۵- فصل پنجم: گروه‌های اجتماعی

گروه، مترادف **Groupe** در زبان فرانسه است که خود از واژه ایتالیایی **Gruppo** به معنای گره، حلقه، عقده و بسته آمده است و ظاهراً به مجموعه افراد و اشیای گردآمده در یک محل گفته می‌شود. در زبان فارسی، گروه دارای مفاهیم: دسته، جمع، فرقه، جمعیت و مجموعه‌ای از اشخاص است و درباره حیوانات و اشیاء واقع و مستقر در یک محل، موضع، موقع و... نیز اطلاق می‌گردد. جامعه‌شناسان درباره تعریف مفهوم گروه توافق ندارند به هر حال شاید پذیرفته‌ترین تعریف گروه را بتوان به صورت زیر ارائه کرد: «گروه مرکب از تعدادی از انسانهاست که با یکدیگر روابط متقابل داشته، از عضویت خود در یک جمع (که اعضای آن از یکدیگر انتظار اعمال و رفتار مشترکی دارند)، آگاهند».

گروه اجتماعی عبارت از تجمع دو یا عده‌ای افراد است که بیشتر بوسیله نیروی پیوندبخش (وجه شبه) با یکدیگر ارتباط دارند و میان آنها کنش متقابل اجتماعی برقرار است. انسانها دائماً با یکدیگر در ارتباطند و این ارتباط به اشکال گوناگونی مانند زن و شوهر، خانواده، جمع دوستان، همسایگان، باشگاههای ورزشی و تشکیلات متعدد متجلی می‌شود. این ارتباطات به هر شکلی که ظاهر شود گروهی را تشکیل می‌دهد که شامل افرادی با تجربیات، وابستگی‌ها و خواسته‌های مشترک است. به زبان ساده‌تر، افراد در عین حال که فردیت خود را حفظ می‌کنند، به عنوان عضو یک گروه، خود را "ما" نیز می‌خوانند. مفهوم "ما" نشان می‌دهد که فرد خود را متعلق به یک گروه می‌داند.

### مهمترین ویژگیهای گروه اجتماعی:

- ✓ اهداف مشترک
- ✓ احساسات و عواطف مشترک (و در مورد گروههای ایدئولوژیکی عقاید مشترک)
- ✓ ارتباط متقابل اجتماعی
- ✓ کنش متقابل اجتماعی
- ✓ تداوم نسبی
- ✓ سازمان

### فرق گروه اجتماعی با شبه گروه

برای واضح‌تر شدن مفهوم گروه اجتماعی باید آن را با پدیده اجتماعی مشابه‌ای که از آن تحت عناوین «شبه گروه»، «گروه اتفاقی» یا گروه بی‌شکل نام می‌برند متمایز کرد. در شبه گروه تعداد و دارا بودن لااقل یک خصوصیت مشترک مطرح است و به هیچ عنوان وجود ارتباط و پیوند رسمی یا غیر رسمی بین افراد مطرح نیست. شبه گروه به ۴ دسته تقسیم می‌شود: دسته، تجمع (جماعت)، انبوه خلق و عامه (حضر).

هرگونه اجتماع طبیعی مردم در کنار هم را "تجمع" می‌گویند؛ مانند مسافرین هواپیما یا اتوبوس. تجمع ممکن است بعد از مدتی به گروه تبدیل شود.

"دسته" تعدادی از افرادی هستند که صرفاً یک ویژگی مشترک دارند مانند دسته‌ای از افراد بلندقد یا افراد متولد یک سال مشخص که به آنها راه هم گفته می‌شود.

انبوه خلق (Crowd)، اصطلاحی که توسط گوستاولوبون مطرح شده و از مشخصات آن وجود احساسات و هیجانات آنی، نداشتن تشکل و سازمان منسجم، ناپایداری روابط به دلیل احساسی بودن، نداشتن طرح قبلی و ... است منظور لوبون عده‌ای از افراد هستند که تحت تاثیر محرک واحدی گرد هم آمده و میان آنها مجاورت مکانی پیدا شده است. مثلاً گروهی از مردم که در خیابان عبور می‌کنند ناگهان بر اثر حادثه‌ای مانند انفجار گاز در یک کارگاه - تصادف شدید اتومبیل و ... به دور هم جمع می‌شوند و تحت تاثیر محرک واحدی دچار هیجانات و احساسات شدیدی می‌شوند و این هیجانات و احساسات به حدی است که افراد دیگر را هم تحت تاثیر قرار می‌دهد و آنها را تحریک می‌کند. انبوه خلق ابتدائی ترین و ناپایدارترین گروه اجتماعی است که دارای ویژگیهای زیر است:

- ✓ وجود ارتباط یا تماس موقت و قابل از هم گسیختگی میان افراد
- ✓ گروه شکل یا سازمان منسجمی ندارد
- ✓ افراد تابع احساسات و هیجانات آنی هستند
- ✓ در اغلب موارد عقل و منطق کافی بر انبوه خلق حکومت نمی‌کند
- ✓ افراد در این موقعیت فرصت مطالعه و تفکر کافی پیرامون آنچه انجام می‌دهند ندارند
- ✓ افراد شخصیت و مقام فردی خویش را پس از پیوستن به گروه تا حدی فراموش می‌کنند

عامه مردم یا حضار (Public) مفهومی است که نسبت به انبوه خلق نزدیکی و شباهت بیشتری با گروه دارد. وسعت آن از انبوه خلق بیشتر است. تشکیل عامه مردم اتفاقی نبوده و با تصمیم و طرح قبلی است افراد زمینه عاطفی مشترک دارند فرصت تلقین‌پذیری در حضار کمتر از انبوه خلق است.

### فاصله اجتماعی

مفهوم فاصله اجتماعی برای آن به کار می‌رود که میزان احساس نزدیکی یا پذیرشی را که اعضای یک گروه در قبال اعضای گروه دیگر دارند، مورد سنجش قرار دهیم.

## گمینشافت و گزلفاشت:

فردینان تونیس، جامعه شناس مشهور آلمانی دومفهوم گمینشافت و گزلفاشت را برای دو نوع رابطه اجتماعی مختلف، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است. گمینشافت در معنای عام، معرف اجتماع محلی، و گزلفاشت، معرف جامعه است. در اجتماع محلی (گمینشافت) پیوندهای نزدیک و صمیمانه و علائق شخصی، روابط اعضا را مشخص می کنند و افراد به سلامت، رفاه، اعتماد متقابل و همکاری با یکدیگر توجه خاص دارند. اما روابط در جامعه (گزلفاشت) بر رقابت، دنبال کردن منافع شخصی، کارایی فردی، پیشرفت و تخصص گرایی مبتنی است. از دید تونیس به تدریج که شهر نشینی و زندگی شهری رشد می کند، می توان به موازات آن، رشد روابط جامعه (گزلفاشت) را نیز ملاحظه کرد.

## تقسیم بندی گروه های اجتماعی

چارلز هورتون کولی (۱۹۲۹-۱۸۶۴) گروه های اجتماعی را به گروه های نخستین و دومین تقسیم می کند. وی اصطلاح گروه نخستین را برای توصیف گروه هایی چون خانواده، دوستان، همسایه و همسالان به کار برد. ویژگی های گروه های نخستین عبارتند از:

- ✓ تعداد اندک اعضا، داشتن روابط مستقیم و نسبتاً دیرپا با یکدیگر؛
- ✓ وجود احساسات صمیمی و وفاداری و مناسبات عاطفی؛
- ✓ داشتن روابط دوستانه به خاطر خود روابط، نه به خاطر بهره گیری از آن؛
- ✓ وجود همکاری نزدیک و صمیمانه اعضا نسبت به یکدیگر

گروه های دومین نیز گروه هایی رسمی هستند که در آن، روابط افراد، کمتر از گروه های نخستین، متکی بر احساسات و عواطف است. ویژگی های گروه دومین عبارتند از:

- ✓ از حجم و وسعت گسترده تری در مقایسه با گروه های نخستین برخوردارند.
- ✓ تماس های چهره یا مستقیم بین اعضا کمتر دیده می شود یا اصلاً رواج ندارد.
- ✓ روابط بین اعضا نه طبیعی است نه خود به خودی بلکه تابع ضوابط خاصی است و روابط آنها رسمی است کمتر صمیمیت دارند.

**گروه های اختیاری و غیر اختیاری**، تقسیم بندی دیگری از گروه های اجتماعی است. در برخی موارد فرد گروهی را انتخاب می کند که شخصاً به عضویت در آن علاقه مند است. به این نوع گروه، گروه اختیاری یا ارادی می گویند؛ مانند دانشجویان یک دانشگاه. با وجود این گاهی افراد بدون انتخاب خود، درون گروهی قرار می گیرند که گروه های غیر اختیاری می گویند. مانند سربازانی که به ارتش اعزام می شوند.

**گروه‌های عضویت و گروه‌های مرجع؛** انسان در برخی گروه‌ها عضویت دارد؛ ولی رفتار بعضی از گروه‌های دیگر را به عنوان الگو برمی‌گزیند؛ مثلاً فردی عضو انجمن دانشجویان است، اما رفتاری را که برای خود به عنوان الگو می‌پذیرد، مربوط به انجمن استادان است. برای چنین فردی انجمن دانشجویان، گروه عضویت و انجمن استادان، گروه مرجع است. بنابراین گروه مرجع گروهی است که فرد عضو آن نیست ولی ارزشها و هنجارهای آن گروه برای او پذیرفته و مقبول است. گروه‌های مرجع از این نظر اهمیت دارند که رفتارها، آگاهیها و ایدئولوژیها و افکار معینی را به افراد القاء می‌کنند. (گروه مرجع Reference Group)

گروه مرجع گروهی است که شخص در قضاوت و طرز تفکر خود از آن الهام می‌گیرد و آن را مبنای داوری خود قرار می‌دهد. ((هیمن)) جامعه‌شناس آمریکایی اولین بار این اصطلاح را بکار برد.

گروه‌های مرجع را تحت عنوان گروه‌های داوری و گروه‌های استنادی نیز نام می‌برند. به عنوان مثال برادران و خواهران بزرگتر گروه داوری یا استنادی برادران و خواهران کوچکتر را تشکیل می‌دهند و نیز دبیران و استادان می‌توانند برای دانش آموزان و دانشجویان به عنوان گروه مرجع یا استنادی تلقی شوند.

گروه‌های مرجع از آن جهت اهمیت دارند که رفتار و آگاهیها و ایدئولوژیها و بالاخره افکار معینی را به افراد دیکته می‌کنند. به عبارت دیگر گروه مرجع آن نوع گروهی است که عقاید و اعمال و رفتارهایش مورد توجه و اعتماد و عمل اعضایش و یا سایر کسانی است که احتمالاً در آن گروه عضویت دارند.

### **گروه فشار (Pressure Group):**

گروه فشار به گروهی گفته می‌شود که تلاش می‌کند با توجه به علایق و گرایشهای خود و یا توده مردم (که خود را نماینده آن می‌داند) بر نیروهای تصویب کننده قوانین و یا سازمانهای حکومتی (مجلس - هیات دولت - وزارتخانه - و ..) تاثیر گذارد و تغییرات مطلوب را به وجود آورد. هر چند که این نوع گروهها از قدیم وجود داشته اما در جامعه جدید گروههای نوینی ظاهر شده اند که هدف آنها اعمال فشار بر سازمانها و مقامات ودولتها و .... به سود منافع و گرایشهای خاص است. گروههای فشار ممکن است دارای پایگاه رسمی باشند یا نباشند. جامعه شناسان گروههای نظیر سندیکاها - کارتلها - انجمنهای حمایت از تولید و یا مصرف کنندگان - و .. در ردیف گروههای فشار قرار می‌دهند.

گروههای فشار گروههایی هستند که ظاهراً در جامعه ظهور عینی ندارند ولی به وسیله دخالتها و اعمال نفوذها به طور نامرئی به شکل مثبت یا منفی روند امور اجتماعی را برابر دلخواه خود به حرکت در آورده و مورد بهره برداری قرار می‌دهند.



ژان می نو جامعه شناس معاصر فرانسوی گروههای فشار را بر اساس هدفی که تعقیب می کنند به دو دسته تقسیم کرده است :

✓ **گروههای شغلی** : شامل گروههای فشاری هستند که هدف اصلی آنها به دست آوردن امتیازات مادی برای اعضایشان است مثل اتحادیههای کارگری - سندیکاهای کارفرمایان - اتحادیههای صنفی - تعاونیهای تولید و

✓ **گروههای ایدئولوژیک**: در این دسته گروههای مذهبی - ملی گرایان - آزادیخواهان - طرفداران افکار بشر دوستانه - مدافعین حقوق بشر و ..... قرار می گیرند.

## ۶- فصل ششم: نهادهای اجتماعی

نهاد اجتماعی ترجمه ایست از کلمه انگلیسی Social Institution که در مواردی آن را به مؤسسه یا سازمان اجتماعی نیز ترجمه کرده اند. در زبان فرانسه این کلمه به معنی ارگانیزم یا نوعی سازمان اجتماعی است که بطور کلی از نظر قانونی دارای ویژگیهایی است. نهاد (Institution) را معمولاً نظامی از تشکیلات ارزشها، شیوه های قومی، آداب و رسوم و قوانین می دانند که نقش آن استقرار رفتارهای مناسب برای ایفای کارکردهای اساسی در یک جامعه است. نهاد یا نهاد اجتماعی که در مواردی مؤسسه یا سازمان اجتماعی نیز نامیده شده است یکی از ساختارهای اجتماعی است. نهادها، ساختارها و سازوکارهای نظم و همکاری هستند که رفتار گروه های انسانی را در اجتماعات معین راهبری می کنند. نهادها، از طریق اهداف و پایداری اجتماعی و زندگی ها و مقاصد افراد انسانی بازشناسی می شوند و با ساختن و تقویت قواعد، رفتار افراد را در مناسبات اجتماعی هدایت می کنند. واژه "نهاد" معمولاً برای اشاره به آداب و رسوم و الگوهای رفتاری ای که برای جامعه و همچنین سازمان های رسمی خاص دولتی و خدمات عمومی اهمیت دارد، به کار می رود. نهادها، به عنوان ساختارها و سازوکارهای نظم اجتماعی، در میان افراد جامعه، یکی از اصلی ترین موضوعات مطالعه در علوم اجتماعی و اقتصاد به شمار می آیند. نهادها در رشته حقوق، دغدغه اصلی در مقررات گذاری های سیاسی و تقویت روابط اجتماعی سازوکار رسمی به حساب می آیند. ایجاد و تحول نهادها یک موضوع اصلی در تاریخ نیز محسوب می گردد.

نهاد اجتماعی شیوه های فعالیت اجتماعی است که اکثریت اعضای یک جامعه معین از آن ها پیروی می کنند. همه شیوه های رفتار نهادها به وسیله ضمانت های اجرایی نیرومند، حمایت می شوند. از آن جایی که نهادها تشکیل دهنده شالوده جوامع اند شیوه های ثابت رفتار را، که در طول زمان پایدار هستند، عرضه می کنند. در یک تعریف دقیق تر جامعه شناسان معتقدند: نهادها فرم های استحکام یافته ای از رفتارها هستند که در کنترل اجتماعی و نیازهای بنیادین اجتماعی به کار گرفته می شوند. همچنین ترکیبی هستند از مدل های رفتاری برای برآوردن نیازهای اساسی گروه و یا ترکیبی از مدل های فرهنگی که نقش اصلی را در روابط اجتماعی ایفا می کنند. بنابراین نهادها اجتماعی فرم های استقرار یافته ای هستند که بر فرد تقدم زمانی دارند و گاهی انسان ها حتی از اصل آن ها بی اطلاع اند، بدین معنی که نهادها در روند تکاملی جامعه پدیدار گشته و ساخته و پرداخته جامعه هستند.

هرگاه بخواهیم تعریف مدونی از نهاد بدست دهیم می توانیم بگوئیم که: نهاد عبارتست از نظام سازمان یافته ای از روابط اجتماعی که در برگیرنده ی برخی از ارزش ها و فرآیندهای مشترک است و برای پاسخگویی به برخی از نیازهای اساسی جامعه بوجود آمده است. در جامعه شناسی نهاد اجتماعی مبین واقعیتی است که در جامعه ساخته و یا استقرار یافته است.

- ✓ نهاد خانوادگی نظامی است که به تنظیم، ثابت کردن و استاندارد کردن روابط جنسی و تولیدمثل انسانی می پردازد.
- ✓ نهاد آموزش و پرورش اساساً روند منظم اجتماعی شدن است که بنحو غیررسمی در خانه و در محیط کلی فرهنگی انجام می پذیرد.
- ✓ نهاد اقتصادی حالت متجسم مدلهائی است که از طریق آنها مواد و خدمات تولید می شود.
- ✓ نهاد سیاسی کارکردش در درجه اول ارضاء نیاز به اداره امور مملکتی و حفظ نظم عمومی در جامعه است.
- ✓ نهاد مذهبی نقش اساسی اش ارضاء یک نیازمندی اجتماعی مهم انسان، یعنی در رابطه بودن با خداست. چهره این نهاد در اعتقادات و انجام مراسم مذهبی که افراد آنها را مراعات می کنند، دیده می شود.
- ✓ نهاد تفریحی پاسخگوی به نیازمندی انسان در مورد استراحت و آسایش جسمی و روانی است.

در این صورت نهادهای اجتماعی بر دو نوع است:

### نهادهای نخستین یا اصلی

آن دسته از نهادهائی هستند که برای رفع نیازهای حیاتی افراد و بقاء جامعه ضرورت دارد و هر فرد از زمانی که به دنیا می آید، تا لحظه مرگ با آنها در ارتباط است. به وسیله این ارتباط است که میراثهای اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و آموزش و پرورش صورت می گیرد. از این رو گفته می شود، که نهادهای نخستین یا اصلی، عمومی و جهانی هستند و در هر عصر و جامعه ای وجود دارند. مانند نهاد آموزش و پرورش، خانواده، خویشاوندی، ازدواج و دین و مذهب. مبنای پیدایش نهادهای اصلی جامعه را پنج کارکرد تشکیل می دهند که عبارتند از:

- ✓ تولید نسل و تعیین خویشاوند
- ✓ تربیت اعضای جدید و انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر
- ✓ تولید و توزیع کالاها و خدمات
- ✓ تدارک برای استفاده مشروع از قدرت برای استقرار نظام اجتماعی
- ✓ رابطه انسان با ماورای طبیعت

هر یک از این نهادها شیوه منطقی برای برآوردن یک نیاز عمومی جامعه است. نهادها با ساختها، روابط، هنجارها و شیوههای رفتاری خاص خود ضمن برآوردن این نیازها به ایجاد و حفظ نظم و ثبات اجتماعی مدد می رسانند. نهادهایی که این وظایف را به عهده دارند عبارتند از:

- ✓ خانواده
- ✓ آموزش و پرورش
- ✓ اقتصاد
- ✓ حکومت
- ✓ دین

هر نهاد اجتماعی دارای یک سری کارکرد، پایگاه و نهاد فرعی است؛ برای مثال نهاد اجتماعی دین از نظر جامعه‌شناسان دارای کارکردهای ایمان، آرامش ذهن و روحیه‌کاری و پایگاهش در روحانیون، کشیش‌ها و راهبه‌ها است. نهادهای فرعی‌ای که زیر مجموعه نهاد اجتماعی دین هستند به عنوان مثال فرقه‌ها، اوقاف، نماز جمعه‌ها و... می‌باشند. مظاهر خارجی نهاد دین هم مکان‌هایی چون مسجدها، کلیساها و زیارتگاه‌ها هستند. همچنین نهاد اجتماعی آموزش و پرورش دارای کارکردهایی چون آموزش، اجتماعی کردن و شناخت می‌باشد، این نهاد پایگاهی چون معلم، محصل، مدرسه، دانشکده و... دارد. نهادهای فرعی آموزش و پرورش شورای مدرسه، برنامه‌رسی، انتشارات و... بوده و مظاهر خارجی آن دانشکده، کتاب، مدرک و... هستند

### نهادهای دومین

آن دسته از نهادها هستند که به نیازهای درجه دوم انسان پاسخ می‌گویند و غالباً از فرعیات نهادهای نخستین (اساسی و اصلی) به‌شمار می‌روند. بدین جهت مانند آنها ضرورت جهانی ندارند بلکه وجود آنها بسته به نیاز جوامع است. هرچه جامعه وسیع‌تر و پیچیده‌تر گردد. مؤسسه‌ها و سازمان‌های اجتماعی از نوع نهادهای دومین یا فرعی گسترده‌تر و فراوان‌تر می‌شوند. بررسی‌های گوناگون معلوم کرده است که شماره مؤسسه‌های اجتماعی با تعداد جمعیت جامعه نسبت مستقیم دارد. برعکس در جامعه‌های ابتدائی، کوچک و کم‌جمعیت، چون دارای روابط ساده و محدود است نیازی به مؤسسه‌های وسیع و گوناگون وجود ندارد و یک مؤسسه می‌تواند به کارهای اجتماعی گوناگون بپردازد. لذا مؤسسه‌های اجتماعی آنها نیز پیچیده و متعدد نیستند. البته دانشمندان به صورت مختلف دیگری نهادها را طبقه‌بندی کرده‌اند. ولی آنچه مسلم است این است که نهادها به همان دو نوع اساسی و اصلی و نوع فرعی تقسیم می‌شوند. مثلاً: سامنر و کلر نهادهای اجتماعی را براساس منافع یا نیازمندی‌هایی که موجب پیدایش آنها شده‌اند به نهادهای: اقتصادی، سیاسی، خانوادگی، آموزشی و فرهنگی، دینی و تفریحی طبقه‌بندی کرده‌اند.

ویژگیهای نهادهای اجتماعی

ویژگیهایی عمده نهادهای اجتماعی را بشرح است:

- ✓ نهاد ماندنی و دیر پاست ، و از هنگام تشکیل دارای درجه ای از تداوم است.

- ✓ از آنجا که نهادها بالنسبه دائمی هستند ، معمولاً تغییرات آنها تدریجی و آرام است و مقاومت آنها در مقایسه با گروههای اجتماعی در مقابل با دگرگونیهای زمانه بیشتر است.
- ✓ نهادها بطور کلی طرح ریزی نشده هستند ، اما در مقام پاسخ دهی به برخی از نیازهای اساسی عمل می کنند.
- ✓ نهادها دارای سمبل هایی هستند که برای حفظ وفاداری و پیوستگی اعضاء آن به کار می آیند (مانند بیرق یک کشور یا علامت صلیب برای مسیحیان) .
- ✓ نهادها دارای قوانین رسمی هستند که از طریق آن ایفای نقشها و رفتارهای اعضاء آن مشخص می شود (مانند سوگند خوردن پزشکان ، سوگند وفاداری نمایندگان مجلس ، و ضابطه های اخلاقی در علم و آموزش و پرورش).
- ✓ نهادها دارای درجات متفاوتی از ساخت هستند. نهادها را می توان در طیف گسترده ای از ساختههای خشک و خشن ، و یا قابل انعطاف و سست قرار داد.
- ✓ نهادها در عملکردهای خود کارکردهای متنوعی را عهده دار هستند.
- ✓ نهادهای مختلف اجتماعی در نظام از وابستگی درونی متقابل با یکدیگر مرتبط هستند.

## ۷- فصل هفتم: نظارت اجتماعی

نظارت اجتماعی: به انگلیسی (Social control) به طور کلی به ابزارها و روش‌هایی اطلاق می‌شود که برای وادار کردن فرد به انطباق او با انتظارات گروه معین یا کل جامعه به کار می‌رود. برای روشن‌تر شدن این مفهوم در ذیل به برخی تعاریف ارائه شده توسط اندیشمندان و نظریه پردازان مختلف اشاره می‌گردد: هومنز: فرایندی که از طریق آن رفتار شخصی (یا اشخاصی) که از مرتبه‌ی رعایت هنجار عدول کرده، دوباره به همان مرتبه اعاده داده می‌شود و هرگاه به کلی از هنجار عدول کند، مجدداً به رعایت کامل هنجار سوق داده شود.

آلن بیرو: نظارت اجتماعی مجموع وسایل و شیوه‌هایی است که با استفاده از آن‌ها، یک گروه یا یک واحد، اعضای خود را به پذیرش رفتارها، هنجارها، قواعدی در سلوک و حتی آداب و رسوم منطبق با آنچه گروه مطلوب تلقی می‌کند، سوق می‌دهد.

تالکوت پارسونز: نظارت اجتماعی فراگردی است که به وسیله آن با رفتارهای منحرف مقابله می‌شود و ثبات اجتماعی حفظ می‌گردد.

اگرچه مفهوم نظارت اجتماعی از بدو پیدایش جامعه‌شناسی وجود داشته، اما معنی آن در گذر زمان تغییراتی یافته‌است. نظارت اجتماعی در اصل اشاره به توانایی جامعه برای تنظیم مناسبات و کنترل خودش دارد. در سال ۱۹۳۰ این اصطلاح، مفهوم مدرن‌تر گرایش فرد به هم‌نوایی را به خود گرفت. نظریه نظارت اجتماعی به‌عنوان یک رشته‌ی مجزا در اوایل قرن ۲۰ مورد مطالعه قرار گرفت.

از مجموع تعاریف فوق بدست می‌آید که معیار عمده؛ کنترل ارزش‌ها و هنجارهاست و هدف از کنترل نیز، ایجاد هم‌نوایی، ثبات و نظم می‌باشد و همچنین چند اصل ذیل را می‌توان استخراج نمود:

- ✓ در صورتی نظارت اجتماعی ممکن است که (ارزش‌ها) هنجارها، قواعد و آداب و رسوم جامعه معین باشد.
- ✓ نظارت اجتماعی در مقام مقابله با منحرفان و کسانی است که هنجارها و آداب و رسوم مطلوب را رعایت نمی‌کنند.
- ✓ نظارت اجتماعی، جریان‌ی شخصی نیست، بلکه به فرآیند کنترل جمعی نظر دارد.
- ✓ ثبات جامعه در گرو نظارت اجتماعی است.
- ✓ نظارت اجتماعی تا آنجا ادامه می‌یابد که منحرفان را از عمل خود باز دارد.

## هدف نظارت اجتماعی

مهمترین هدف اجتماعی در نظارت و کنترل، نفوذ در مخاطبین و کسانی است که مورد نظارت قرار می‌گیرند. البته مراد از نفوذ اجتماعی عبارت است از «کوششی عمدی از سوی یک فرد یا یک گروه برای ایجاد تغییر در عقاید یا رفتار دیگران» که، باز خورد و خروجی این کوشش در شکل «همنوایی، اجابت و اطاعت» بروز و ظهور می‌کند، تا آنجا که برخی از روانشناسان اجتماعی، نتیجه اکثر نظارت‌ها و نفوذ اجتماعی را همنوایی می‌دانند.

و مراد از همنوایی؛ تغییر رفتار و باور مخاطب به دلیل فشار غیر مستقیم عامل نفوذ می‌باشد، زیرا هنگامی که فرد تحت تأثیر کنترل‌های ارزشی و عاطفی کارگزاران نفوذ قرار می‌گیرد، تلاش دارد به نظارت آنها پاسخ مثبت دهد.

این همنوایی در دو شکل بروز می‌کند: یکی «ایجاد تغییر در رفتار به طور ظاهری» و دیگری «تغییر در باورها و عقاید شخصی». همنوایی نوع اول، به عنوان «همنوایی هنجاری» نیز نامیده می‌شود. در این حالت شخص تلاش دارد تا با همنوایی خود، از پیامدهای منفی ناهمنوایی در امان باشد، علاوه بر اینکه به پیامدهای مثبت همنوایی دست می‌یابد. در واقع هدف عمده مخاطب در این همنوایی، جذب منفعت و پاداش و دوری از تنبیهات اقتصادی، اجتماعی و بدنی می‌باشد و از آنجا که هدف درونی سازی و پذیرش هنجارها و ارزش‌ها، مورد نظر عامل نفوذ نیست، لذا احتمال آسیب‌پذیری و کجروی جدید، یعنی نفاق و بروز شخصیت دوگانه در مخاطب وجود دارد.

همنوایی نوع دوم، «همنوایی اطلاعاتی» نامیده می‌شود. در این حالت، شخص مخاطب تلاش دارد تا به شکل‌گیری باورهای ذهنی جدید دست یابد و ارزش‌ها و هنجارهای عامل نفوذ را در خود درونی کند. در این نوع همنوایی، همنوایی هنجاری نیز حاصل می‌شود، البته بدون اینکه آسیب نفاق را به همراه داشته باشد.

## انواع نظارت اجتماعی

جامعه‌شناسان برای نظارت اجتماعی اقسامی ذکر کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: نظارت رسمی و غیر رسمی، نظارت اجباری و اقناعی، نظارت بیرونی و درونی، نظارت مستقیم و غیر مستقیم، نظارت فردی و جمعی و نظارت در گروه‌های نخستین و گروه‌های ثانوی. توضیح هر یک از این موارد به طور جداگانه، مطرح می‌گردد:

## نظارت رسمی و غیر رسمی

نظارت رسمی نظارتی است که به صورت رسمی و طبق روش‌ها و قوانین و مقررات تعریف شده صورت می‌گیرد و غالباً توسط افراد و یا نهادها و سازمان‌هایی که وظیفه‌شان نظارت اجتماعی است، انجام می‌پذیرد؛ مثلاً، ماموران پلیس یا قضات در برخورد با افراد مجرم طبق قواعد تعریف شده‌ای عمل می‌کنند و اجازه ندارند که خارج از چهارچوب قوانین حتی در جهت بازداری و نظارت مجرم، دست به اقدامی بزنند.

نظارت غیر رسمی نظارتی است که در قالب قوانین و مقررات تعریف شده نباشد و معمولاً همه افراد جامعه در آن مشارکت می‌کنند؛ مانند برخورد دانشجویان کلاس با همکلاسی خود هنگامی که وی هنجارهای جاری را زیر پا می‌گذارد.

از جهاتی نظارت رسمی و نظارت غیر رسمی با هم متفاوت‌اند:

✓ نظارت رسمی به وسیله مؤسسات، سازمان‌ها و افرادی مشخص، که قانون تعیین کرده است، اعمال می‌شود، در حالی که در نظارت غیررسمی هر فرد و سازمانی می‌تواند مشارکت داشته باشد.

✓ در نظارت رسمی تنها تعدادی از ابزارهای مشخص و تعریف شده به وسیله قانون به کارگرفته می‌شود و افراد مسؤول حق ندارند با هر وسیله و روشی به نظارت جامعه و برخورد با منحرفان بپردازند. اما در نظارت غیر رسمی طیف وسیعی از ابزارها مانند تمسخر، خندیدن، حرف نزدن و مانند آن برای نظارت در اختیار افراد است.

✓ نظارت غیر رسمی معمولاً در گروه‌های نخستین (خانواده، گروه همسالان و مانند آن) وجود دارد، در حالی که نظارت رسمی بیشتر در گروه‌های ثانوی، که از روابط عاطفی کم‌تری برخوردارند، جریان می‌یابد.

## مجریان نظارت اجتماعی

مجریان نظارت اجتماعی افرادی هستند که در فرایند نظارت، به طور قانونی و رسمی و یا غیررسمی، وظیفه نظارت بر جامعه و جلوگیری از بروز و شیوع انحراف‌ها و نابهنجاری‌های اجتماعی را در سطح جامعه بر عهده دارند. به عنوان نمونه، به مجریانی که سهم بیشتری در نظارت اجتماعی بر عهده دارند اشاره می‌شود:

الف خانواده؛



ب عموم مردم؛

ج دستگاه های قضایی و نیروهای انتظامی.

### اهمیت نظارت اجتماعی

برای آنکه بتوان سازمان اجتماعی و نظم را به اندازه ضروری در جامعه برقرار نگه داشت، باید رفتار اجتماعی الگوبندی شده و پذیرفتنی آن ادامه یابد. برای دستیابی به این هدف، هر جامعه‌ای اعضای خود را اجتماعی می‌کند، به این امید که آن‌ها شیوه‌ی اجتماعاً پذیرفتنی در هر موقعیت را یاد بگیرند. هرگاه فراگرد اجتماعی شدن نتواند جامعه را به این هدف رساند، فراگردهای نظارت اجتماعی مناسب تری را باید به کار انداخت تا نظم ضروری در جامعه برقرار گردد.

کنترل و نظارت اجتماعی مفهومی مهم در جامعه‌شناسی است و امروزه خود یک حوزه مستقل از حوزه های جامعه‌شناسی محسوب می‌گردد. لذا بحث از کنترل اجتماعی در واقع مقصود نهایی و مطلوب پایانی مباحث علوم اجتماعی پیرامون رفتارهای ناهنجار و مخالف با اصول و موازین اجتماعی می‌باشد. زیرا تمام مباحث و مطالب مهم تخصصی معطوف به کجروی، آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات، بدان سبب است تا ابزارهای مناسب و کارآمد را به شیوه‌ای متناسب و مؤثر برای مقابله با انحرافات و کجروی‌ها شناسایی کرده و برای نظارت اجتماعی بکار گیرند.

چنانکه «دورکیم» می‌نویسد: «انسان هر چه بیشتر داشته باشد، بیشتر هم می‌خواهد و برآورده شدن هر نیازی به جای کاستن از آرزوهای انسان، نیازهای تازه‌ای را برمی‌انگیزند، از این سیری ناپذیری طبیعی نوع بشر، چنین بر می‌آید که آرزوهای انسان را تنها با نظارت‌های خارجی، یعنی با نظارت اجتماعی، می‌توان مهار کرد. جامعه، نیروی تنظیم‌کننده‌ای می‌سازد تا همان نقش را در تأمین نیازهای اخلاقی انسان ایفا کند که ارگانسیم در تأمین نیازهای جسمی ایفا می‌کند.» دورکیم در ضرورت کنترل تا آنجا پیش می‌رود که یکی از عوامل ناهنجاری را عدم نظارت و کنترل اجتماعی می‌داند. «لوئیس کوزر» به نقل از دورکیم می‌نویسد: هرگاه نفوذ نظارت‌کننده جامعه به گرایش‌های فردی، کارائی خود را از دست بدهد و افراد جامعه به حال خود واگذار شوند، جامعه به بی‌هنجاری دچار خواهد شد.

## ۸- فصل هشتم: رفتار انحرافی

انحراف، هرگونه رفتاری است که با انتظارات جامعه یا یکی از گروه های مشخص درون جامعه منطبق یا سازگار نباشد. به عبارت دیگر، انحراف، دوری جستن و فرار از هنجارهاست و هنگامی رخ می دهد که فرد یا گروهی معیارهای جامعه را رعایت نمی کنند. ما معمولاً انحراف را به رفتاری که جنبه منفی دارد، اطلاق می کنیم. مانند بزهکاری، اما فردی که قدم فراتر از معیارهای جامعه می گذارد، نیز می تواند رفتارش انحراف محسوب شود.

رفتار انحرافی و عمل منحرف با توجه به هنجارهای موجود در فرهنگ تعریف می شوند. رفتار و عملی که ممکن است در یک موقعیت خاص قابل قبول باشد، ممکن است در جاهای دیگر غیرقابل قبول باشد؛ برای مثال افسر پلیسی که به یک قاتل فراری تیراندازی می کند و او را می کشد، ممکن است به دلیل شجاعتش مدال افتخار بگیرد ولی در مقابل، فرد جنایتکاری که در هنگام دزدی به شخصی تیراندازی می کند و بی دلیل او را می کشد، در معرض مجازات شدید قرار می گیرد که در قانون پیش بینی شده است. هر دوی این اعمال، انحراف محسوب می شود؛ زیرا هر دوی آن ها با هنجارها مغایرت دارد.

### انواع انحرافات

- ✓ **انحرافات نخستین یا ابتدایی؛** در پاره ای موارد فرد به اعمال انحرافی دست می زند، اما این انحراف ممکن است گذرا و تصادفی باشد، به این نوع حالات خاص، انحرافات نخستین یا ابتدایی گویند. مثال انحراف ابتدایی؛ زیرپا گذاشتن قوانین راهنمایی و رانندگی، فرار از پرداخت مالیات و...
- ✓ **انحراف ثانوی؛** انحراف ثانوی، مرحله اصلی انحراف است که فرد به طور مشخص رفتار انحرافی از خود نشان می دهد و در دید مردم این فرد، منحرف محسوب می شود. مثال انحراف ثانوی؛ دزدها، دائم الخمرها، قاچاقچیان مواد مخدر و...
- ✓ **انحراف فردی؛** وقتی فردی به تنهایی از هنجارهای خرده فرهنگ خود منحرف می شود، دارای انحرافات فردی است. مثال انحراف فردی؛ دزد سرقت های کوچک و بزرگ
- ✓ **انحراف گروهی؛** گروهی از افراد که به صورت دسته جمعی، برخلاف هنجارهای مورد قبول جامعه عمل می کند، عمل آن ها را انحرافات گروهی گویند مثال انحراف گروهی؛ شبکه های گلد کوئیست، باندهای قتل های زنجیره ای و...

## تبیین زیست شناختی انحراف (تبیین جسمانی)

برخی از جامعه شناسان، عامل زیست شناختی را علت ارتکاب جرم می دانند. آنان معتقدند که انحراف به طور مثبت با عوامل زیست شناختی مانند نقص جسمانی و الگوهای کروموزومی در ارتباط است که این نظریه خیلی مورد تأیید نیست.

## تبیین رفتار انحرافی از دید جامعه شناسی

از دید جامعه شناسان، افرادی که به صورت صحیحی اجتماعی نشده اند، هنجارهای فرهنگی را در شخصیت خود جایگزین نمی کنند و بدین سان قادر نیستند بین رفتار فرهنگی مناسب و نامناسب تمایز قائل شوند. از طرف دیگر جامعه شناسان معتقدند که بسیاری از صور کجروی از یک فرد به فرد دیگر منتقل می شود. اعتقاد دیگر در خصوص انحراف، تبیین نتیجه نارسایی های موجود بین فرهنگ و ساخت اجتماعی جامعه است، بر این اساس هر جامعه نه فقط به لحاظ فرهنگی دارای اهداف مجاز و معینی است، بلکه افزون بر آن، به لحاظ اجتماعی نیز دارای ابزارهای تأیید شده ای برای رسیدن به آن اهداف است. هرگاه فرد به این وسایل دست پیدا نکند، احتمال بروز رفتار انحرافی و کجروی برای او، به عنوان نتیجه این نبود، وجود خواهد داشت.

## تأثیر معاشرت های مختلف

این نظریه را "ادوین ساترلند" ارائه کرده است و بر این اساس معتقد است برای آن که شخص جنایتکار شود، باید نخست بیاموزد که چگونه می توان جنایت کرد. او این فرضیه را تا آنجا پیش برد که می گوید این آموزش، حاصل کنش و واکنش با افراد دیگر است. غالباً افراد هم با افراد و گروه های منحرف و هم با افراد و گروه های غیرمنحرف برخورد می کنند. ساترلند کنش متقابل میان این گروه ها را بر حسب فراوانی، اولویت، دوام و شدت ارتباط با یکدیگر مورد سنجش قرار می دهد.

## بی هنجاری (آنومی)

" امیل دورکیم " مفهوم بی هنجاری را وارد جامعه شناسی کرد. بی هنجاری، وضعیتی است که بر اساس آن در جامعه هنجار معینی وجود ندارد که فرد از آن پیروی کند ، بنابراین او بی ریشه و بی اساس عمل می کند. این حالت زمانی ایجاد می شود که انتظارات فرهنگی با واقعیات اجتماعی ناهماهنگ و ناسازگار باشد

رابرت. ک. مرتن " چهار نوع رفتار انحرافی را در شرایط (تضاد بین اهداف مورد تأکید جامعه و وسایل مشروع و قانونی دستیابی به آن اهداف) مطرح می کند که عبارت اند از:

✓ **نوآوری یا ابداع** : نوآوری یا ابداع هنگامی رخ می دهد که فرد اهداف فرهنگی را پذیرفته، اما وسایل اجتماعی مورد قبول برای دستیابی به اهداف را نپذیرفته است. مثلاً دستبرد دزدان به بانک ها برای افزایش ثروت به جای کار آبرومند

✓ **رسم پرستی** : رسم پرستی هنگامی رخ می دهد که شخص وسایل فرهنگی مرسوم و پذیرفته را تائید می کند، اما خود هدف را نمی پذیرد. مثلاً پرستاری که به جای پذیرش فوری بیمار به کارهای تشریفاتی پذیرش از قبیل فرم و...

✓ **انزواجویی** : انزواجویی هنگامی رخ می دهد که فرد هم اهداف تائید شده فرهنگی و هم وسایل رسیدن به آن اهداف را طرد می کند. مثلاً معتاد مواد مخدر که خود، خانواده و ... را رها می نماید.

✓ **طغیان** : طغیان وقتی رخ می دهد که اهداف تائید شده فرهنگی و وسایل دستیابی به آن هر دو طرد می شوند و فرد می خواهد اهداف و وسایل جدیدی را جایگزین نماید. مثلاً گروه های فشار

### **خرده فرهنگ منحرف**

بخش مهمی از رفتارهای انحرافی معمولاً در چهارچوب گروه منحرف انجام می شود. غالباً کسانی که در یک انحراف شریک هستند، برای دو هدف دور هم جمع می شوند: یکی حمایت متقابل و دیگری فراهم آوردن جوئی که در آن بتوانند رفتار انحرافی خود را بروز دهند. خرده فرهنگ منحرف به شیوه رفتار، ارزش های غالب و تفاهم متقابل گفته می شود که بین اعضای یک جمع مشترک است، اما جامعه رسمی آن ها را نمی پذیرد. معمولاً افرادی که از سوی جامعه طرد می شوند در جستجوی پیوستن به خرده فرهنگ بوده، تا شاید در آن گروه جایگاه، منزلت، رفاه و پذیرش مطلوب را پیدا کنند.

## ۹- فصل نهم: طبقات اجتماعی

واژه طبقه به معنای رسته‌ای از مردم، دسته یا صنف و مرتبه است و در برابر (Classe) در زبان فرانسه است که خود از ریشه لاتین (Classis) گرفته شده است. مفهوم طبقه در قرن ۱۹ نخستین بار توسط "آدام اسمیت" مطرح شد اما اختلاف نظر بر سر تعریف طبقه اجتماعی وجود دارد. برخی تعاریف به اجمال اینگونه‌اند:

- ✓ آرتور بوئر (۱۹۰۲) معتقد بود: طبقه اجتماعی، مجموعه‌ای از گروه‌های اجتماعی است که از شرایط اقتصادی و روابط تولیدی، منزلت اجتماعی و موضع سیاسی مشابهی برخوردارند.
  - ✓ مک آیور و "پارسونز" معتقدند: طبقه اجتماعی، گروهی یا گروه‌هایی از مردم هستند که به مناسبت منزلت اجتماعی از طبقات دیگر متمایز می‌شوند و سطح تعلیم و تربیت و منشأ درآمد و مسکن و محل زندگی و... آنها متفاوت است.
  - ✓ سوروکین نیز مجموعه‌ای از افراد را که از حیث شغل، وضعیت اقتصادی و سیاسی، شرایط مشابهی داشته باشند، طبقه اجتماعی می‌داند.
  - ✓ اوربرگ معتقد است که طبقه اجتماعی گروه بزرگی از انسانهاست که از نظر مقام و مرتبت در سیستم تولید اجتماعی معین بر مبنای شرایط تاریخی در روابط تولیدی و مناسبات اجتماعی تولید و دسترسی به ابزار تولید و نحوه دستیابی به ثروت اجتماعی وضعیت مشابهی داشته باشند.
- تعریف عام از طبقه اجتماعی عبارت است از: بخشی از جامعه که به لحاظ داشتن ارزشهای مشترک، منزلت اجتماعی معین، فعالیتهای دسته جمعی، میزان ثروت و دیگر داراییهای شخصی و آداب معاشرت، با دیگر بخشهای جامعه متفاوت باشد.

### شاخصهای تعیین طبقه اجتماعی

در جوامع صنعتی پیشرفته، سه شاخص اصلی برای تعیین طبقه اجتماعی به کار می‌برند که عبارتند از: درآمد، شغل و میزان تحصیلات. علاوه بر این شاخصهای عمده، تغییرهای مهم دیگری مانند نژاد، مذهب، ملیت، جنس، محل سکونت، پیشینه خانوادگی و نیز به طور کلی، ویژگیهای فرهنگی، جزو شاخصهای طبقه اجتماعی به شمار می‌روند.

از دیدگاه "مارکس"، گروه‌هایی تشکیل طبقه می‌دهند که دارای این خصوصیات باشند:

۱. در جریان تولید موقعیت همه آنها یکسان باشد؛

۲. منافع مشترک اقتصادی داشته باشند؛

۳. شرایط اقتصادی مشترک داشته باشند؛

۴. به مرحله آگاهی طبقاتی رسیده باشند؛

۵. به مرحله خصومت طبقاتی رسیده باشند.

از منظر مارکس مفهوم طبقه در ارتباط با تولید مطرح می‌شود. وی عقیده داشت که در طول تاریخ دو طبقه در مقابل یکدیگر قرار دارند و منشأ اساسی تضاد نیز مالکیت خصوصی وسایل و ابزار تولید است؛ بدین ترتیب در طول تاریخ دو طبقه در مقابل یکدیگر قرار دارند که عبارتند از صاحبان وسایل و ابزار تولید و کسانی که فاقد وسایل و ابزار تولید هستند؛ که اولی نفع خود را در نگهداری وضعیت موجود و دیگری نفع خود را در دگرگونی وضع موجود می‌داند. به این ترتیب "مارکس" تاریخ تمام جوامع را تاریخ نبرد طبقاتی می‌داند. تعریف "مارکس" و نظریه تضاد او در مورد طبقه اجتماعی صرفاً بر ملاک اقتصادی مبتنی بود.

"ماکس وبر" برای تعیین طبقه سه ملاک قدرت، ثروت و منزلت را در نظر می‌گیرد. بر طبق نظر "وبر" هنگام تعیین طبقه اجتماعی غیر از پایگاه اقتصادی، تغییرهای دیگری را هم در نظر می‌گیریم.

### پایگاه اجتماعی تفاوت طبقه اجتماعی با قشربندی اجتماعی و کاست

قشربندی اجتماعی (Social Stratification) تقسیم جمعیت یک جامعه به دو یا چند لایه تقریباً متجانس بر حسب شمار کیفیتهای مطلوبی است که این افراد مشترکاً دارند. این قشربندی را جامعه‌شناسان معمولاً ۴ دسته دانسته‌اند:

✓ نظام بردگی؛

✓ نظام کاستی؛

✓ نظام سلسله مراتبی؛

✓ نظام طبقاتی.

نظام قشربندی، افراد را با توجه به امتیازاتشان رتبه‌بندی کرده و آنها را در آن طبقه اجتماعی که با این امتیازات متناسب است، جای می‌دهد. امتیازات اجتماعی را فرهنگ و جامعه تعیین می‌کند.

### کاست

کاست (Cast) نوعی طبقه اجتماعی موروثی است که اعضای آن از حداقل فرصت و امکانات تحرک برخوردارند. کسی که در یک کاست خاص متولد می‌شود، باید سراسر عمرش را در آن کاست باقی بماند.

نظام طبقاتی با نظام کاستی این تفاوت را دارد که نظام طبقاتی «باز» است زیرا نظام حکومت یا مذهب و فرهنگ، تحرک از یک طبقه به طبقه دیگر را محدود نکرده است، اما تحرک اجتماعی در نظام کاستی امکان‌پذیر نیست.

پایگاه اجتماعی (Social status) نیز موقعیت اجتماعی فرد در گروه است و به مرتبه اجتماعی او در یک گروه، در مقایسه با گروه دیگر، اطلاق می‌شود.

همان‌گونه که بازاریان بازار مصرف خود را به بخش‌های مختلف تقسیم می‌کنند، جامعه‌شناسان نیز روش‌هایی را برای توصیف بخش‌های مختلف جامعه در قالب منابع اقتصادی و اجتماعی افراد اختصاص داده‌اند. کارل مارکس اعتقاد داشت که موفقیت فرد در جامعه به واسطه ابزار تولید مشخص می‌شود؛ برخی افراد از قدرت کنترل بهره‌مند بوده و از نیروهای دیگران برای رسیدن به موقعیت ممتاز استفاده می‌کنند. افرادی که فاقد قدرت کنترل بوده و برای بقا متکی به نیروی صرف خود هستند، برای داشتن موقعیت بهتر باید بیشترین تلاش را به کار ببرند. ماکس وبر عقیده داشت که درجه بندی افراد در جامعه نمی‌تواند تنها از یک بعد صورت گیرد. برخی افراد از پرستیژ بالایی برخوردارند، برخی بر قدرت تمرکز دارند و برخی از نظر مادیات و ثروت دارای جایگاه خاصی هستند. امروزه واژه طبقه اجتماعی عموماً برای توصیف دسته‌های مختلف افراد در جامعه به کار می‌رود. افرادی که در یک طبقه اجتماعی خاص دسته بندی می‌شوند، تقریباً از نقطه نظر اجتماعی یکسان، دارای مشاغل، سبک زندگی و علایق مشابهی هستند. طبقه اجتماعی را می‌توان به صورت مجموعه‌ای از افراد با ویژگی‌های نسبتاً یکسان و دائمی در جامعه که از نظر مقام و موقعیت، ثروت، تحصیلات، دارایی‌ها و ارزش‌ها متفاوت از دیگران هستند تعریف کرد. تمام جوامع دارای یک ساختار سلسله‌مراتبی هستند که در آن افراد جامعه به طبقات و لایه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند و هم عوامل عینی و واقعی و هم عوامل ادراکی بین گروه‌ها تمایز ایجاد می‌کنند. طبقه اجتماعی به موقعیت نسبی افراد در یک سیستم اجتماعی حاصل از نابرابری‌های سیستماتیک اجتماعی اطلاق می‌شود. ثروت، قدرت، پرستیژ و مقام بین افراد جوامع هیچ‌گاه به طور یکسان توزیع نمی‌شوند. طبقه اجتماعی از نظر تاریخی یک مفهوم بی‌ثبات بوده است. برای مثال برخی افراد ممکن است به نسبت درآمد خود، به طبقه اجتماعی بالاتری متعلق باشند. اما یک فرد با تحصیلات اندک و دارایی‌های ارثی فراوان ممکن است بالاتر از یک فارغ‌التحصیل عالی‌دانشگاه قرار گیرد. لذا اگرچه تحصیلات، درآمد و حرفه سه متغیر مهم مشخص‌کننده طبقه اجتماعی هستند، اما همواره به عنوان شاخص‌های مطلق شناخته نمی‌شوند. واضح است که ترکیب‌های پیچیده‌ای از پاداش‌ها و منافع اجتماعی و فرصت‌های جامعه بر طبقه اجتماعی تاثیر می‌گذارند. برخی ادعا کرده‌اند که ظهور یک طبقه جدید، یعنی طبقه افراد با مهارت فنی بالا و تحصیلات عالی که به اطلاعات و تکنولوژی اطلاعات دسترسی

دارند، روش تعریف طبقه اجتماعی را تغییر خواهد داد. دانش اطلاعات و دسترسی به آن ممکن است به عنوان یکی از عوامل مشخص کننده موقعیت و طبقه اجتماعی ثروت و دارایی ها را به چالش بطلبد. برای اینکه یک طبقه اجتماعی در جامعه وجود داشته باشد، باید پنج ویژگی و معیار را دارا باشد:

✓ **محدود باشد:** بدین معنی که بین هر طبقه اجتماعی محدوده و مرزی وجود داشته باشد، که هر طبقه را از دیگری مجزا سازد. به عبارت دیگر هر طبقه باید قوانینی داشته باشد که مشمول هر فرد در گروه باشد.

✓ **نظم یافته باشد:** بدین معنی که طبقات می توانند در قالب معیارهایی همچون پرستیژ و مقام از بالاترین به پایین ترین نظم یابند.

✓ **مانعه الجمع باشد:** یعنی هر فرد می تواند به یک طبقه اجتماعی تعلق داشته باشد، اگرچه انتقال و حرکت از یک طبقه به طبقه دیگر در طول زمان امکان پذیر است.

✓ **فراگیر و جامع باشد:** بدین معنی که هر فرد سیستم جامعه با یک طبقه اجتماعی خاص تطابق داشته باشد و هیچ فرد تعریف نشده ای وجود نداشته باشد.

✓ **تاثیرگذار باشند:** این بدین معنی است که بین طبقات مختلف تفاوت های رفتاری وجود داشته باشد.

درجه بندی های مختلفی جهت مشخص کردن طبقات اجتماعی در جامعه بسط داده شده اند: بسته به سیستم طبقه بندی، تعداد دسته ها و طبقات اجتماعی از دو تا ۹ طبقه در نوسان هستند. بدون در نظر گرفتن تعداد طبقات ارائه شده، آنها به گونه ای ترتیب داده شده که از طبقات بالا شروع شده و به طبقات پایین تر ختم می شوند.

در ارزیابی و اندازه گیری طبقات اجتماعی دو رویکرد اساسی وجود دارد:

✓ استفاده از ترکیبی از ابعاد مختلف یا شاخص های چندبعدی.

✓ استفاده از شاخص تک بعدی یا تک بخشی.

شاخص های چندبعدی جهت اندازه گیری درجه و مقام کلی یا موقعیت اجتماعی فرد در جامعه طراحی شده اند و شاخص های تک بعدی تنها از یک جنبه مقام، موقعیت فرد را می سنجد و به کارگیری آن آسان تر از شاخص چندبعدی است. درآمد، تحصیلات و حرفه معیارهایی هستند که در ارزیابی موقعیت و مقام اجتماعی بیشترین کاربرد را دارند. از آنجا که هیچ طیف طبقاتی منحصر به فردی وجود ندارد



نمی توان اذعان کرد که کدام شاخص بهتر است، بلکه انتخاب هر یک از روش ها بستگی به تناسب و ارتباط آن با مسئله مورد نظر دارد.

یکی از طرح های طبقه بندی اجتماعی که کاربرد زیادی دارد، شاخص ویژگی های مقام وارنر است. شاخص وارنر از چهار متغیر حرفه، منبع درآمد، نوع خانه و محل سکونت به عنوان عوامل مشخص کننده طبقه اجتماعی استفاده می کند. در یک شاخص ترکیبی به این عوامل وزن داده می شود، به گونه ای که بر حرفه بیشترین و بر محل سکونت کمترین اهمیت و تمرکز قائل می شود.

در جمع بندی کلی و بررسی شاخص های مورد استفاده در این زمینه، یک طرح کلی به دست می آید که براساس آن طبقات اجتماعی مبتنی بر مجموعه عوامل، منبع درآمد، نوع خانه محل سکونت، میزان درآمد خانواده، تحصیلات، خانه های همسایگان، شغل همسر (زن)، تحصیلات زن، تعلقات مذهبی و نوع روابط تقسیم بندی می شوند. تفاوت های بین طبقات اجتماعی را می توان در الگوهای ارتباطی آنها در نظر گرفت. در یک مطالعه مشخص شد که افراد می توانند طبقه اجتماعی شخصی خاص را با شنیدن نوع خواندن وی تشخیص دهند. طبقات اجتماعی در نوع سخن گفتن، ادای اصوات و روان صحبت کردن و حتی نوع کلمات انتخابی نیز با یکدیگر تفاوت دارند. افراد طبقات پایین تر از کلمات و جملات صریح تر استفاده می کنند.

## ۱۰- فصل دهم: تحرک اجتماعی

واژه "Mobility" در لغت، به معنای تحرک و جنبش است. تحرک اجتماعی ناظر به تغییرات وضعیت تعلق طبقاتی افراد در جوامع بوده و زمینه‌ها، علل و انواع این تغییرات را مطالعه می‌کند. این واژه، حرکت مکانی و جغرافیایی را دربر نمی‌گیرد. تحرک اجتماعی، اصطلاحی در دانش جامعه‌شناسی است که به حرکت افراد و گروه‌ها بین موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی مختلف اطلاق می‌شود. تحرک عمودی به معنای حرکت به بالا یا پایین نردبان اجتماعی و اقتصادی است. افرادی که دارای، درآمد، یا پایگاه اجتماعی کسب می‌کنند دارای تحرک صعودی هستند، در حالی که کسانی که درآمد و پایگاه خود را از دست می‌دهند دارای حرکت نزولی می‌باشند. در جوامع امروزی میزان زیادی تحرک جانبی نیز وجود دارد که به حرکت جغرافیایی بین نواحی، شهرها، یا مناطق اطلاق می‌گردد. تحرک عمودی و جانبی اغلب با یکدیگر همراه هستند. دو راه برای مطالعه تحرک اجتماعی وجود دارد. نخستین راه، در نظر گرفتن مشاغل خود افراد و اندازه‌گیری حرکت آن‌ها در نردبان موقعیت‌های اجتماعی است. این گونه تحرک معمولاً تحرک درون‌نسلی نامیده می‌شود. از سوی دیگر، تحرک در میان نسل‌ها و اندازه‌گیری وارد شدن فرزندان به شغل پدرانشان، تحرک میان‌نسلی نام دارد.

میزان تحرک عمودی در جامعه یکی از عمده‌ترین شاخص‌های توسعه انسانی است. هرچقدر که میزان تحرک عمودی بیش‌تر باشد؛ بیان‌گر این است که افرادی که در قشرهای پایین‌تر متولد می‌شوند می‌توانند موقعیت اجتماعی خود را تغییر دهند. تغییر موقعیت اجتماعی، نشان‌دهنده فضای باز جامعه است. آمارها نشان می‌دهند که سه کشور سوئد، لهستان و ایالات متحده آمریکا بیش‌ترین میزان تحرک عمودی در جهان را دارند. در جوامعی که معیارهای انتسابی در برخورداری بر معیارهای اکتسابی غلبه دارند؛ راه ارتقا و تحرک صعودی برای افراد بسته می‌شود و زمینه برای ایجاد انسداد اجتماعی به وجود می‌آید.

پیتریم سوروکین تحرک اجتماعی را اجتماعی شدن فرد در درون فضای اجتماعی تعریف می‌کرد. از زمان سوروکین تا امروزه تعاریف مختلفی از مفهوم تحرک اجتماعی ارائه شده است. باید گفت در مجموع، وجوه تشابه میان این تعاریف بیش از وجوه اختلاف آن‌هاست، و به عبارت دیگر از لحاظ محتوایی تفاوت چندانی میان این تعاریف نیست. به طور کلی، در این تعاریف با این پیش‌فرض که نوعی سلسله‌مراتب در جوامع وجود دارد تأکید بر جایگاه افراد و یا گروه‌ها و اقشار اجتماعی در سلسله‌مراتب و ساختار اجتماعی و اقتصادی است. لیکن در آن‌ها از مفاهیم و تعابیر کمابیش متفاوتی برای تعریف تحرک اجتماعی استفاده شده است.

## پیشینه بحث تحرک اجتماعی

موضوع تحرک اجتماعی به دلایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نیز گسترده بودن دامنه آن در زندگی روزمره اکثریت جامعه، از ابتدای شکل‌گیری جامعه‌شناسی به‌عنوان دانشی تجربی و به‌ویژه در سال‌های پس از جنگ دوم یکی از زمینه‌های عمده تحقیق در تحقیقات جامعه‌شناسی بوده است.

در برخی از متون جامعه‌شناسی، تحرک اجتماعی نوعی از دگرگونی اجتماعی (Social Change) و بخشی از آن به حساب می‌آید. اما این بحث معمولاً به‌عنوان یکی از مباحث و مفاهیم عمده و کلیدی در مباحث مربوط به جامعه‌شناسی قشربندی و طبقات و نابرابری‌های اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

شاید مشهورترین مطالعه بین‌المللی تحرک اجتماعی مطالعه‌ای باشد که توسط سیمور لیپست و رینهارد بندیکس انجام شده است. آن‌ها داده‌های گردآوری شده از نه جامعه صنعتی بریتانیا، فرانسه، آلمان غربی، سوئد، ژاپن، دانمارک، ایتالیا و آمریکا را با تأکید بر تحرک مردان از مشاغل یقه‌آبی به مشاغل یقه‌سفید تحلیل کردند.

## کاربردهای جامعه‌شناختی و علل اهمیت بحث تحرک اجتماعی

جامعه‌شناسان به دلایل زیر به مبحث تحرک علاقه‌مندند:

- ✓ پایین بودن نرخ تحرک اجتماعی موجب افزایش انسجام طبقاتی و پیوستگی میان اعضای یک طبقه اجتماعی می‌شود.
- ✓ مهم است بدانیم که کسانی که تحرک نزولی داشته‌اند، آیا سرانجام، خشم و نارضایتی خود را از عدم موفقیت‌شان ابراز می‌دارند و منبعی از نارضایتی تشکیل می‌دهند، که ثبات جامعه و نظم اجتماعی را تهدید کند یا نه؟
- ✓ گمان می‌رود میان تحرک اجتماعی از یک‌سو و عدالت و کارآیی جوامع از سوی دیگر رابطه وجود دارد.
- ✓ چگونه فرد یا گروهی به یک پایگاه معین اجتماعی دست می‌یابد؟
- ✓ داشتن یا نداشتن مالکیت، ثروت، شغل، سبک زندگی مطلوب و مناسب، آموزش یا کسب مهارت، قدرت یا نفوذ، مذهب، منشأ خانوادگی و قومی ... چه تأثیری در دست یافتن فرد یا گروه‌های اجتماعی به پایگاه یا یک قشر اجتماعی به پایگاه یا یک قشر اجتماعی بالاتر و پایین‌تر دارد؟

## انواع تحرک اجتماعی

**تحرک عمودی؛** به تغییر منزلت فرد از یک طبقه اجتماعی به طبقه دیگر اطلاق می‌شود. تحرک عمودی می‌تواند دوجانبه باشد:

✓ **تحرک نزولی (Downward Mobility)؛** وقتی است که شخصی به پایگاهی پایین‌تر از پایگاه کنونی خود دست یابد. برخی معتقدند در یک جامعه طبقاتی باز، برای آنکه جامعه از کارکرد باز نماند، قدری تحرک اجتماعی رو به پایین ضرورت دارد. در تحرک نزولی، افراد با از دست دادن بعضی امتیازات مربوط به پایگاه خویش، مثلاً از دست دادن نقش برتر در پایگاه، به پایگاه‌های پایین‌تر تنزل می‌کنند. مانند کم شدن درآمد، ازدواج با فردی از طبقه پایین و ...

✓ **تحرک صعودی (Upward Mobility)؛** عبارت است از حرکت از موقعیت پایین‌تر به سوی موقعیت برتر در یک جامعه طبقاتی. در تحرک صعودی، افراد با کسب امتیازاتی از قبیل دارایی و ثروت بیشتر، قدرت بیشتر، آموزش و تحصیل و ارتقاء به درجات عالی تحصیلی، رسیدن به پست‌های بالاتر، ازدواج با فردی از پایگاه بالاتر، به پایگاه‌های برتر صعود می‌کنند.

✓ اگر این تحرک، صعود به مراتب بسیار بالاتر از موقعیت فعلی باشد، تحرک دور بردنام دارد.

**تحرک افقی؛** به حرکت فرد از یک شغل به شغلی دیگر در همان سطح اجتماعی، اطلاق می‌شود. مانند رفتن از یک دانشگاه به دانشگاه مشابه.

**تحرک نسلی (Generational Mobility)؛** تحرک نسلی به معنی سنجش موفقیت یک شخص در مقایسه با نسل والدین او می‌باشد. این تحرک خود بر دو گونه است:

✓ **تحرک میان‌نسلی؛** به تحرکی اطلاق می‌شود که میان دو نسل صورت می‌گیرد. مثال: وقتی پسر یک راننده تاکسی در رشته پزشکی فارغ‌التحصیل شده و پزشک موفق می‌گردد، تحرک میان‌نسلی اتفاق می‌افتد، تحرک میان‌نسلی سیر نزولی نیز می‌تواند داشته باشد. وقتی پسر یک پزشک راننده تاکسی می‌شود، فراگرد بالا صورت معکوس به خود می‌گیرد.

✓ **تحرک درون‌نسلی؛** به دگرگونی یا دگرگونی‌هایی در منزلت اجتماعی یک فرد یا گروه، طی یک نسل، اطلاق می‌شود.

مثال: فرض کنید پنج فرزند یک خانواده میانه‌حال به دنیا آمده باشند. چهار نفر آن‌ها پس از گذراندن تحصیلات متوسطه، با حقوق جذب بازار کار می‌شوند، ولی یکی از آن‌ها کار نیمه‌وقت می‌گیرد و در دانشگاه به تحصیلاتش ادامه می‌دهد. او پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه فرصت درخشانی در یک

شرکت بزرگ به دست می‌آورد و پس از چند سال به عالی‌ترین سطح مدیریت آن شرکت ارتقاء می‌یابد. در نتیجه، سطح درآمد و پایگاه اجتماعی این فرزند پنجم چنان بالا می‌رود که با چهار فرزند دیگر خانواده قابل مقایسه نیست. در واقع، این فرد نمونه یک تحرک درون‌نسلی را به نمایش می‌گذارد.

### بسترهای کلی تحرکات اجتماعی

تحرک اجتماعی در تمام جوامع و همه نظام‌های اقتصادی-اجتماعی به یک اندازه و با یک شدت و ضعف دیده نمی‌شود. بلکه هر اندازه در روند تکامل اجتماعی و تاریخی جوامع پیش رویم، بر میزان نسبی تحرک اجتماعی و طبقاتی افزوده می‌شود. همچنین میزان تحرک اجتماعی از کشوری تا کشور دیگر متفاوت است، در داخل یک جامعه (در یک زمان) نیز متفاوت است (میزان تحرک اجتماعی در بعضی از نقاط یک کشور بیشتر است)، و در طی زمان نیز این موضوع تفاوت می‌یابد (پس از انقلاب صنعتی نسبت تحرک اجتماعی در جوامع غرب بیشتر شد). این روند تکاملی در محورهای زیر قابل تبیین است:

✓ **باز یا بسته بودن جامعه؛** در یک جامعه باز بی‌گمان نابرابری‌هایی وجود دارند، ولی افراد دست‌کم از امکان تحرک به یک طبقه اجتماعی بالاتر برخوردارند. باید یادآور شد که یک جامعه به‌راستی باز، یک نمونه آرمانی است و تنها در نظریه وجود دارد. در یک نظام اجتماعی باز، افراد با نشان دادن دستاوردها و شایستگی‌هایشان از پایگاه‌های منزلتی معینی برخوردار می‌شوند. اما در جامعه‌ای که از هر نظر بسته است، پایگاه منزلتی فرد از همان بدو تولد مشخص می‌شود و برای سراسر عمر ثابت باقی می‌ماند، بی‌آنکه تحرکی رو به بالا و یا به پایین را تجربه کند.

✓ **صنعتی و غیرصنعتی بودن جامعه؛** در یک جامعه صنعتی شهری، منزلت اکتسابی برای اکثریت مردم بسیار مهم‌تر از منزلت انتسابی است. این امر به‌خاطر آن است که جامعه صنعتی برای مهارت‌های تخصصی که به یک دوره طولانی آموزشی نیاز دارند، ارزش بسیاری قایل است. و همین امر باعث می‌شود در صورت شایستگی فردی، تحرک اجتماعی به آسانی انجام شود. همچنین در جامعه‌های صنعتی عرصه رقابت و تحرک شغلی و ایجاد موقعیت‌های جدید، متنوع و زیاد است.

✓ **شهری یا روستایی بودن جامعه؛** در یک جامعه مشخص، از نظر تحرک اجتماعی میان بخش‌های مختلف آن (شهر و روستا و عشایر) تفاوت‌های زیاد به چشم می‌خورد. معمولاً میزان تحرک اجتماعی و طبقاتی در شهرها بیشتر از مناطق روستایی و عشایری است؛ زیرا همانطور که گفته شد، تحرک اجتماعی «عمدتاً از طریق سه عامل به وجود می‌آید: آموزش، ازدواج و مهاجرت. و نظر به اینکه سطح آموزش و پرورش روستاها پایین‌تر از شهرهاست و ازدواج‌های همسان در روستا بیشتر از شهر دیده می‌شود، لذا امکان تحرک اجتماعی و طبقاتی از طریق این

دو عامل برای شهرنشینان بیشتر از روستاییان است. روستاییان با توسل به راه سوم (مهاجرت) است که می‌توانند به تحرک اجتماعی و اقتصادی طبقاتی دست پیدا کنند. این امر را می‌توان از طریق مطالعه تطبیقی تغییرات شغلی و اقتصادی و فرهنگی نسل‌های متفاوت روستاییان و شهرنشینان به اثبات رساند. همچنین عرصه رقابت و تحرک شغلی و ایجاد موقعیت‌های جدید در روستا، زیاد و متنوع نیست.

### تسلط اشراف‌سالاری یا لیاقت‌سالاری در جامعه؛

"مایکل یانک" جامعه‌شناس انگلیسی، توصیفی از نظام طبقاتی کاملاً باز را ارائه می‌کند که آن را لیاقت‌سالاری (Meritocracy) می‌نامد و بر اساس آن هر فرد صرفاً بر پایه لیاقت و شایستگی و نه هیچ چیز دیگر در جامعه ارتقاء مرتبه پیدا می‌کند. با اینکه در جامعه‌های مبتنی بر لیاقت‌سالاری تحرک اجتماعی به مراتب از جامعه‌های مبتنی بر اشراف‌سالاری (Aristocracy) بیشتر است اما در شرایط عادی به ندرت افرادی می‌توانند طی یک نسل از مرتبه ژنده‌پوشی به مرتبه ثروتمندی برسند.

### عوامل تحرک اجتماعی

هورتن (P.Horton) جامعه‌شناس آمریکایی عوامل تحرک اجتماعی را در دو دسته ساختی (ترکیب شغلی، اختلاف در باروری، ساخت اقتصادی، حمایت از تحرک و رفع موانع آن) و فردی (اختلاف در مهارت‌ها و قابلیت‌ها، آموزش، عادات حرفه‌ای و نحوه کار، فدا کردن منافع آنی، شانس) تقسیم‌بندی کرد. معمولاً تحرک شغلی را به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم تحرک اجتماعی در نظر می‌گیرند. تحرک صعودی در نردبان شغلی قویاً توسط سه عامل زیر تحت تأثیر قرار می‌گیرد: میزان تحصیلات، ماهیت اولین شغل و شغل پدر. در یک دسته‌بندی کلی، عوامل تحرک اجتماعی به شرح زیر است:

### عوامل تحرک صعودی

- ✓ تغییرات شغل و کار
- ✓ اختلاف میزان‌های باروری در میان قشرهای مختلف اجتماعی
- ✓ ارزش‌های پایگاه محول
- ✓ قومیت و مذهب
- ✓ دگرگونی اجتماعی
- ✓ ارتباطات اجتماعی
- ✓ امکانات آموزشی
- ✓ حجم خانواده

✓ جنسیت و حق تقدم فرزندان

### عوامل تحرک نزولی

✓ تحصیلات ناکافی

✓ ازدواج در سنين جوانی

✓ آبستنی در سنين پایین

✓ تولد در یک خانواده پرجمعیت

✓ برخورد با بحران‌های شغلی و اقتصادی.

### دشواری تحرک اجتماعی در جهان جدید

با توجه به تأثیر سه جریان عمده تجدید ساختار اقتصادی (Restructuring)، قطبی شدن (Polarization) و جهانی شدن (Globalization) بر بازار کار، سوال این است که آیا این سه روند بر الگوهای تحرک اجتماعی تأثیر می‌گذرانند یا نه. به عنوان مثال اگر بازار کار به دو بخش گسترده شامل یک هسته متشکل از مشاغل باثبات و دارای امنیت شغلی و مشاغل حاشیه‌ای (Periphery work) مانند مشاغل متشکل از مشاغل موقتی و کم‌دستمزد تجزیه شده باشد، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که ورود به مشاغل هسته (Care work) بیش از پیش مشکل می‌شود. ورود به این گونه مشاغل حتی برای پسران و دختران طبقه کارگر نسبت به سایر طبقات دشوارتر است. زیرا کسب مدارک تخصصی و دانشگاهی لازم برای استخدام در این گونه مشاغل مشکل است. همان‌طور که ساویج (۱۹۹۲) اظهار می‌دارد ماندن در مشاغل طبقه متوسط و ایمن بودن از تحرک نزولی بین نسلی برای شاغلین متخصص یقه سفید نیز دشوار شده است. از دیدگاه بسیاری از پژوهشگران شرایط جدید می‌تواند منجر به تحرک نزولی به مشاغل با منزلت پایین شود. در این میان زنان در وضعیت متزلزل تری قرار دارند.

### عوارض و هزینه‌های تحرکات اجتماعی

فردی که به گونه‌ای موفقیت‌آمیز در زمان کوتاهی از یکی از پایین‌ترین مراتب جامعه به یکی از رفیع‌ترین مراتب اجتماعی ارتقاء می‌یابد، معمولاً انسانی خوشبخت تصور می‌شود، که به آنچه می‌خواسته رسیده است. با اینکه این چنین تصویری ممکن است حالت عمومی داشته باشد، اما می‌تواند این تحرک نتایج دیگری هم داشته باشد. برخی معتقدند جامعه‌ای که طبقات اجتماعی در آن باز هستند و تحرک ارتقایی در آن بیشتر است زودتر متلاشی می‌شود. به موجب این فرضیه، نخبه‌ها به اندازه کافی بازتولید نمی‌شوند، اهمیت اجتماعی‌شان را از دست می‌دهند، دچار انحطاط و بی‌سازمانی می‌شوند، به نحوی که خودشان و

فرزندانشان از بین می‌روند یا به قشرهای پایین‌تر می‌لغزند و افرادی از طبقات پایین‌تر جانشین آن‌ها می‌شوند.

همچنین فردی که بدون داشتن صلاحیت لازم تحت فشار اجتماعی جهت تحرک ارتقایی قرار می‌گیرد، به علت این انتظارات بیش از طاقت سرخورده می‌شود. در تحرک نزولی هم وقتی فرد در عرصه رقابت اجتماعی برای دستیابی به پایگاه بالاتر عقب‌مانده یا عقب‌نگه‌داشته می‌شود، تلخی سرخوردگی و بیش از آن کاستی عدالت اجتماعی را تجربه می‌کند.

از یک لحاظ به نظر می‌رسد ایالات متحده آمریکا از نظر تحرک اجتماعی با کشورهای دیگر غربی فرق دارد. در این کشور نسبت زیادتری از افراد دارای زمینه‌ی اجتماعی یقه‌آبی به مشاغل حرفه‌ای دست می‌یابند تا در کشورهای دیگر. دلیل اصلی این امر آن است که سازمانهای حرفه‌ای در آمریکا در طول سی یا چهل سال گذشته بیشتر از هر کشور غربی دیگر رشد کرده‌اند و به این ترتیب فرصتهای بیشتری از نظر تحرک اجتماعی برای افرادی که دارای زمینه‌ی اجتماعی پایین‌تری هستند به وجود آورده‌اند.

### فرصتهای تحرک

بسیاری از مردم در جوامع امروزی گمان می‌کنند هر کسی که سخت کوش و با پشتکار کافی باشد می‌تواند به بالاترین موقعیتها برسد، با وجود این آمار نشان می‌دهد که تعداد بسیار کمی موفق می‌شوند. چرا این کار باید چنین دشوار باشد؟ از یک جهت، پاسخ بسیار ساده است. حتی در یک جامعه‌ی "کاملاً سیال" که هر کس دقیقاً فرصت برابر برای رسیدن به بالاترین موقعیتها را داشته باشد، تنها اقلیت کوچکی خواهند توانست موفق شوند. نظم اجتماعی - اقتصادی در بالا به شکل هرمی است و فقط با تعداد نسبتاً اندکی از موقعیتهای قدرت، منزلت یا ثروت. از میان پنجاه و پنج میلیون جمعیت بریتانیا، بیشتر از دو یا سه هزار نفر نمی‌توانند مدیر یکی از ۲۰۰ شرکت بزرگ کشور بشوند.

اما، افزون بر این، کسانی که صاحب موقعیتهای ثروت و قدرت هستند راههای زیادی برای تداوم امتیازات خود و انتقال آنها به فرزندانشان در اختیار دارند. آنها می‌توانند بهترین آموزش موجود را برای فرزندانشان تأمین کنند، و این غالباً آنها را به مشاغل خوب هدایت خواهد کرد. به رغم مالیات بر ثروت و مالیات بر ارث، ثروتمندان معمولاً راههای انتقال بیشتر دارایی خود را به فرزندانشان یافته‌اند. بیشتر کسانی که موفق می‌شوند به موقعیتهای بالا دست یابند از یک امتیاز اولیه برخوردارند و از زمینه‌های اجتماعی حرفه‌ای یا ثروتمند برخاسته‌اند. مطالعات درباره‌ی افرادی که ثروتمند شده‌اند نشان می‌دهند که کمتر کسی از هیچ شروع می‌کند. اکثریت عظیم افرادی که "پولدار شده‌اند" بر اساس ارث بری یا دست کم



مبلغ مناسبی که در آغاز به آنها داده شده و بعداً از آن برای در آوردن پول بیشتر استفاده کرده اند توانسته اند موفق شوند.

ویلیام روبنشتاین مطالعه ای درباره ی زمینه ی اجتماعی میلیونرهای انگلیسی در دهه ی ۱۹۸۰ انجام داده است. (The Rich in Britain, New Society, 22 August 1986) او مطالعه ی خود را بر اساس افرادی که در سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ مرده و حداقل یک میلیون پوند ارث از خود به جای گذاشته بودند قرار داد. (دستیابی به واقعیت‌های قابل اطمینان درباره ی میلیونرهای زنده تقریباً غیرممکن است). روبنشتاین دریافت که افرادی که پدرانشان سرمایه داران یا مالکان ثروتمند بوده اند هنوز ۴۲ درصد میلیونرها را تشکیل می دهند. افرادی که احتمالاً کمک مادی از خانواده هایشان دریافت کرده اند (کسانی که پدرانشان دارای مشاغل حرفه ای و تخصصی بالا بوده اند). ۲۹ درصد بقیه را در برمی گیرند چهل و سه درصد میلیونرها هر یک بیش از ۱۰۰,۰۰۰ پوند ارث برده بودند، و به ۳۲ درصد دیگر بین ۱۰,۰۰۰ تا ۱۰۰,۰۰۰ پوند ارث رسیده بود. در بریتانیا مطمئن ترین راه ثروتمند شدن هنوز ثروتمند متولد شدن است.

## ۱۱- فصل یازدهم: رفتار جمعی

رفتار، شیوه معمول عمل و زندگی است. در روان‌شناسی، رفتار را واکنش فرد (چه در زندگی عادی و چه در اوضاع خاص اجتماعی)، تعریف می‌کنند. «رفتار جمعی عبارت است از الگوهای رفتاری بی‌ساختار، خودانگیخته، هیجانی و پیش‌بینی‌ناپذیر. افرادی که از رفتار جمعی پیروی می‌کنند، در برابر محرک خاصی که ممکن است شخص دیگر یا حادثه معینی باشد، واکنش نشان می‌دهند.

بسیاری مواقع روزنامه‌ها یا دیگر رسانه‌ها در مورد عصبانیت جمعی یا گروهی گزارش می‌دهند، که عده زیادی از مردم، بدون هیچ دلیل آشکاری، دست به عملی زده‌اند که خلاف قانون یا هنجارهای اجتماعی بوده است. هر اندیشه یا رفتار نامتعارف می‌تواند به صورت یک بیماری همه‌گیر، اثرات نامطلوبی را بر گروه‌ها، شهرها و حتی کل جامعه بگذارد. رفتار جمعی رفتاری است عاطفی که بر اثر وضع یا حادثه‌ای از شخص یا اشخاصی سر می‌زند و بر اثر واگیری اجتماعی به دیگران منتقل می‌شود و در نتیجه گروه کمابیش متجانسی به وجود می‌آید.

شکل این انتقال و ارتباط، ممکن است یک مکالمه و یا یک ارتباط یک‌سویه باشد. به همین ترتیب، شیوه بسیج مردم برای کنش نیز یکسان نیست. یک مورد، ممکن است از سوی کنش‌گری آغاز شود؛ که صرفاً نمونه‌ای را به وجود می‌آورد و قصد ندارد گروهی را به سوی کنشی، رهبری کند و ممکن است از سوی رهبری آغاز شود که به صورت خودجوش سر برآورده است؛ یا ممکن است از سوی سازمان توطئه‌گری طراحی شده باشد. شکل ارتباط و تعامل در تعیین زمان‌بندی، محتوا، اندازه و گستره یک مورد رفتار جمعی بسیار حائز اهمیت است. رفتار جمعی زمانی رخ می‌دهد که روش‌های مرسوم و سنتی برای اداره امور مناسب و کافی نباشد. رفتار جمعی عبارت است از الگوهای بی‌ساختار، خودانگیخته، هیجانی و پیش‌بینی‌ناپذیر. افرادی که از رفتار جمعی پیروی می‌کنند در برابر محرک خاصی که ممکن است شخص دیگر یا حادثه معینی باشد واکنش نشان می‌دهد.

**جمع**؛ به گروهی که در رفتار جمعی شرکت می‌جویند اطلاق می‌شود. جمع گروهی موقتی بی‌ساختار و بدون تقسیم نقش رسمی است و سلسله مراتب قدرت در آن وجود ندارد. افرادی که در رفتار جمعی درگیر می‌شوند، ممکن است به فعالیت‌های وسیعی از جمله شورش، هوس اجتماعی، پیروی از مُد و جنون جمعی دچار شوند.

مشخصه مرکزی در تعریف رفتار جمعی، عقیده‌ای است که حاکی از بازسازی یک جزء از واکنش اجتماعی است. البته برای آنکه رفتاری جمعی شود، این عقیده بایستی به نوعی انتقال یابد که مردم به نوعی کنش واداشته شوند. با این وجود، هیچ شکل واحدی از ارتباط یا تعامل نیست که جزء مشخصه‌های تعریفی

رفتار جمعی باشد. عقیده، ممکن است، به وسیله حرکت بدن، علامت، شایعه، چهره‌به‌چهره، رسانه‌های جمعی یا شکل‌گیری یک ایدئولوژی انتقال پذیرد.

شکل این انتقال و ارتباط، ممکن است یک مکالمه و یا یک ارتباط یک‌سویه باشد. به همین ترتیب، شیوه بسیج مردم برای کنش نیز یکسان نیست. یک مورد، ممکن است از سوی کنش‌گری آغاز شود؛ که صرفاً نمونه‌ای را به وجود می‌آورد و قصد ندارد گروهی را به سوی کنشی، رهبری کند و ممکن است از سوی رهبری آغاز شود که به صورت خودجوش سر برآورده است؛ یا ممکن است از سوی سازمان توطئه‌گری طراحی شده باشد. شکل ارتباط و تعامل در تعیین زمان‌بندی، محتوا، اندازه و گستره‌ی یک مورد رفتار جمعی بسیار حائز اهمیت است. رابرت پارک (Robert Ezra Park: 1864-1944)، به‌عنوان واضع این اصطلاح، در اثرش درباره رفتار جمعی، آن را این‌گونه توصیف می‌کند: رفتار جمعی از هر گردهمایی انسانی نشأت می‌گیرد که در آن هر فرد، در اثر خلق یا وضع روحی - که هر کس در آن سهمی دارد - و در شکل‌یابی آن شرکت داشته است، به سوی عمل یا اندیشه‌ای رانده می‌شود.

### خصوصیات رفتار جمعی

اساساً اصطلاح رفتار جمعی را جامعه‌شناسان آمریکایی به کار می‌برده‌اند؛ اما بعدها توسط روان‌شناسان اجتماعی و دانشمندان علوم سیاسی هم به کار گرفته شد. این افراد، معتقد بودند که رفتارهای جمعی و گروهی، خصوصیات خاصی دارند که آن را از سایر رفتارها متمایز می‌سازد. این خصوصیات عبارتند از:

۱. مشارکت افراد درگیر؛ این رفتار، مشارکت تعداد قابل ملاحظه‌ای از مردمان را که در فرایندی از تحریک متقابل درگیر شده‌اند، دربر می‌گیرد. این مردمان به سوی گسترش حالات روحی مشترک، انگیزه‌ها و احساساتی سوق داده می‌شوند که آنان را به صورت یک جمع، پیوند می‌دهد.

۲. موقعیت سیال رفتارها؛ رفتارهای یادشده، در موقعیتی نسبتاً سیال و تعریف‌نشده، پی‌ریزی شده، شکل یافته یا نمایان می‌شود. در آغاز، بیان و تجلی انگیزه‌ها و احساسات، خودبه‌خودی و هدایت‌نشده است. اما رفتار جمعی ممکن است، در جهت‌های گوناگون گسترش یافته و شکل گیرد و این امر به چگونگی بسیج انگیزه‌ها و احساسات ابتدایی شرکت‌کنندگان و به فرایندی بر هم‌کنشی میان آن‌ها بستگی دارد.

۳. تمایز بین رفتار جمعی و گروهی؛ برخی از جامعه‌شناسان، میان رفتار جمعی و رفتار گروهی، تمایز قائل می‌شوند. رفتار گروهی، رفتاری متشکل است، که اعضای گروه، دارای خواست‌های گروهی مشترک بوده و برای رسیدن به آن‌ها، تشکیلاتی را به وجود آورده‌اند. اعضاء، از طریق این تشکیلات، می‌توانند با یکدیگر ارتباطی منسجم و طولانی‌مدت داشته باشند؛ اما رفتار جمعی به دلیل هیجانی بودن، استمرار کمتری دارد.

کارکردگرایان معتقدند، مردم در رفتار جمعی، نمی‌توانند عقلانی عمل کنند؛ زیرا دلیل ترس و اضطراب خود را نمی‌دانند و رفتار آن‌ها منشأ مشکل را هدف قرار نداده است. رفتار غیر عادی می‌تواند تلاشی ناآگاهانه در مسیر حل مشکلاتی به‌شمار آید، که نه شناخته و نه تعریف شده‌اند. رفتار جمعی، رفتاری غیر سنتی است؛ بدان معنا که چنین رفتاری به‌روشنی تعریف نشده و در چارچوب هنجارهای فرهنگی صورت نمی‌گیرد؛ زیرا تعاریف فرهنگی و هنجارهای اجتماعی، تا حدود زیادی تعیین‌کننده و محدودکننده رفتارهای اجتماعی هستند؛ در صورتی که در رفتارهای جمعی، چون هیستری، توده‌ای یا هراس جمعی و ...، ملاحظات فرهنگی بسیار ناچیز بوده و احتمال بروز ناهنجاری زیاد است.

### انواع رفتار اجتماعی از دیدگاه وبر:

- ✓ رفتار جامعه‌ای: این رفتار مغروض به وجود مقرراتی است که با اراده و خواست اعضای سازمان وضع شده، یا مقرراتی است که آنان آزادانه آن‌ها را پذیرفته‌اند. بنابراین در اساس آن توافقی صریح بر سر یک اساسنامه وجود دارد که مقررات، هدف سازمان، وسایل، خدمات، دارایی، ترکیب دستگاه رهبری، حدود اختیارات، نحوه عضو شدن و ... را تعیین می‌کند.
- ✓ رفتار تفاهمی: در این حالت با ساختی سروکار داریم که مبتنی بر هیچ اساسنامه‌ای نیست، یعنی هیچ گونه توافق، میثاق و مقرراتی در مبنای آن نمی‌یابیم، اما مشارکت دارندگان با چنین ساختی، چنان رفتار می‌کنند که گویی تکلیفی بر ذمه دارند، چرا که در این رفتار نسبت معناداری می‌یابند مثل دادوستد بازار، اجتماع نژادی یا ملی، یا حتی مراعات یا عدم مراعات ادب و نزاکت از رفتار با دیگران.
- ✓ رفتار نهادی: رفتاری است مبتنی بر اساسنامه، با این تفاوت که این اساسنامه اعطایی است و بستگی به اراده‌ی و خواست اعضای ندارد. شخص عضویت نهاد را نمی‌پذیرد، بلکه خودبه‌خود، با تولد، با آموزش یا در اثر مقتضیات زندگی عضو یک نهاد هست. بنابراین عضویت در آن نه موکول به یک تصمیم قطعی است و نه یک اعلام صریح، با وجود این، نهاد چون مقرراتی دارد، اعضایش را از راه اعمال فشار ملزم به رعایت مقررات می‌کند. این گونه ساخت را، هم در اساس خانواده می‌یابیم، هم در سازمان‌های سیاسی عشیره‌ای، هم در سازمان شهر، هم در دستگاه دولت، هم در سازمان‌های دینی مانند مذهب.
- ✓ رفتار گروهی: منظور از رفتار گروهی نوعی ساخت است که بدون هیچگونه الزام و یا داشتن مقررات صریح و معین، اشخاص به عضویت آن در می‌آیند. اما این ساخت، صورتی دارد که جهت رفتار را مشخص می‌کند و احیاناً فشاری نیز بر افراد وارد می‌نماید. مثل رابطه‌ی استاد و شاگرد، پیشوا و پیروانش، رهبر کرامتی و هوادارانش.

## عوامل تعیین کننده رفتار جمعی

نیل اسملسر (Nile Joseph Smelser:1930)، اشکال رفتار جمعی را شامل هراس، هیجان جمعی (شامل هوس جمعی، رونق تجاری، موقعیت‌سنجی و احیای دینی)، طغیان خصومت‌آمیز، جنبش معطوف به هنجار (شامل جنبش اصطلاحی) و جنبش معطوف به ارزش (شامل انقلاب سیاسی و دینی، شکل‌گیری فرقه‌ها و جنبش‌های ناسیونالیستی و غیره) می‌داند. وی شش شرط را به‌عنوان عوامل اولیه و تعیین‌کننده رفتار جمعی ذکر کرده است:

۱. زمینه ساختاری؛ به معنای آن است که ساختار جامعه باید به‌گونه‌ای باشد، که شکل خاصی از رفتار جمعی در آن به وقوع بپیوندد. به‌عنوان مثال جامعه‌ای که اعتراض و تظاهرات در آن ممنوع است، زمینه مساعدی برای چنین رفتارهای خود انگیخته‌ای فراهم می‌سازد.
۲. فشار ساختاری؛ هنگامی که فشاری بر جامعه تحمیل می‌شود، مردم، اغلب برای یافتن راه‌حل پذیرفتنی، به همکاری با یکدیگر ترغیب می‌شوند. برای مثال بحران اقتصادی در جامعه، افراد را دچار ناراحتی‌های روحی کرده و با یکدیگر در سرپیچی از نظم حاکم متحد می‌کند.
۳. باور تعمیم‌یافته؛ قبل از اینکه راه‌حلی دسته‌جمعی برای یک مسأله یافت شود، باید همه بپذیرند که چنین مسأله‌ای وجود دارد، بنابراین مسأله باید شناخته شود، افکار عمومی به آن توجه کنند و راه‌حل‌های ممکن برای آن ارائه شود.
۴. عوامل شتاب‌دهنده؛ برای ظهور رفتار جمعی، باید نخست رویداد مهمی افراد را به واکنش جمعی وا دارد. این رویداد خاص اغلب با شایعه، مبالغه‌آمیز می‌شود و در نتیجه، به‌صورت چشم‌گیرتری جلوه می‌کند.
۵. بسیج برای اقدام؛ هنگامی که رویداد شتاب‌دهنده رخ داد، گروه برای اقدام، بسیج می‌شود. این نوع سازمان که اعضای آن با شتاب گرد آمده‌اند، بسیار بی‌ساختار است و بافت منسجمی ندارد. به‌عنوان مثال، دستگیری و کشته شدن گروهی از مردم ایران در حکومت نظامی زمان شاه، موجب ایجاد موجی از اعتراضات شد و رهبرانی از میان جمعیت برخاسته و مردم را بر ضد حکومت بسیج کردند که در نتیجه آن، جمعیت، شعار و فریاد خشم‌آلود سر داده و با نیروی نظام شاه، درگیر شدند.
۶. عملیات کنترل اجتماعی؛ موفقیت تلاش‌های جمعی افراد، عمدتاً تابع مکانیسم‌های کنترل اجتماعی در جامعه است. «کنترل‌های اجتماعی را می‌توان به دو نوع گسترده تقسیم کرد:

✓ الف) کنترل‌های اجتماعی که شرایط مساعد ساختاری و فشار را به حداقل می‌رسانند؛ در معنای وسیع، این کنترل‌ها از وقوع یک مورد رفتار جمعی جلوگیری می‌کنند، زیرا به عوامل نامعین حمله می‌برند.

✓ ب) کنترل‌های اجتماعی، که صرفاً پس از آنکه یک مورد جمعی آغاز به شکل‌گیری و تحقق نماید، بسیج می‌شوند. دسته‌های اخیر تعیین می‌کنند که یک مورد جمعی، با چه سرعت، تا چه اندازه و در چه جهاتی بروز خواهد کرد.

## ۱۲- فصل دوازدهم: سازمانهای رسمی

### بنیانگذاران جامعه‌شناسی و فکر سازمانی

به نظر افلاطون، جامعه یا به اصطلاح او «دولت»، برای ارضای نیازهای متنوع انسانی و بر اثر تقسیم کار به وجود آمده است. ارسطو در جستجوی صورت‌های کامل گروه‌ها، جامعه‌ی کل و نظام‌های سیاسی و... است که همواره مبتنی بر تعادل است و از این رو، نوعی نظم از پیش برقرار شده را بین این عناصر فرض می‌کند که در دنیای امروز ما به آن نظام سازمانی می‌گوییم. آگوست کنت به همراه سایر دانشمندان، ویژگی‌های متمایز صنایع نوین آغاز قرن ۱۹ را در شش مورد به شرح ذیل ارائه داده‌اند:

صنعت بر اساس سازمان‌دهی علمی کار، بنا شده است. تولید به جای آن که برحسب عادت باشد، به منظور تحصیل حد‌اعلای بازده تنظیم شده است.

بشریت در پرتو کاربرد علم در سازماندهی کار، منابع در اختیار خود را به حد معجزه‌آسایی گسترش می‌دهد.

تولید صنعتی، مستلزم تمرکز دادن کارگران در کارخانه‌ها و حومه‌ها است، پس پدیده‌ی اجتماعی جدید ظهور می‌کند که عبارت است از وجود توده‌های کارگری.

بر اثر این تمرکز توده‌های کارگری در محل کار، تضادی نهانی یا آشکار میان کارمندان و صاحبان کار، میان کارگران و کارفرمایان یا سرمایه‌داران پیدا می‌شود.

در حالی که به یمن خصیصه‌ی علمی کار، بر میزان ثروت روزبه‌روز بیشتر افزوده می‌شود، بحران‌های متعدد ناشی از اضافه‌تولید پدید می‌آید و نتیجه‌ی این بحران‌ها، ایجاد فقر در میان فراوانی است. برخلاف عقل و منطق، در حالی که میلیون‌ها انسان از گرسنگی رنج می‌برند، کالاهایی وجود دارد که فروش آنها امکان‌پذیر نیست.

### تعریف سازمان

سازمان به مفهوم کلی، عبارت است از: روابط منظم افرادی که تحت سلسله‌مراتب مختلف اداری وظایف مختلف ولی دارای هدف مشترکند که برای نیل به آنها همکاری دارند. سازمان عبارت است از یک رشته روابط منظم و عقلانی بین افرادی که وظایف پیچیده و متعددی را انجام می‌دهند و کثرت تعداد آنها به قدری است که نمی‌توانند با هم در تماس نزدیک باشند، به منظور تأمین هدف‌های مشترک خاصی برقرار می‌گردد. پس سازمان عبارت است از گروه‌بندی‌های انسانی در چارچوب تشکیلات که اعضای آن در یک رابطه‌ی عقلانی با هماهنگی و نظم خاصی در نقش‌های مختلف برای رسیدن به هدف یا اهدافی چند همکاری دارند و بر دو نوع است:

## سازمان رسمی و سازمان غیررسمی.

سازمان رسمی عبارت است از شبکه ای از ارتباطات بین افراد و گروه هایی که برای رسیدن به اهداف مشخص سازمان، طی روابطی منظم و با ایجاد هماهنگی در امور همکاری دارند و ارتباط، همکاری و هماهنگی آنها بر اساس قوانین و مقررات مدونی است که از پیش تنظیم شده است. سازمان غیررسمی عبارت است از گروه عاطفی و دوستانه ای که به طور تصادفی و یا معمولاً به مناسبت کار در داخل سازمان های رسمی به وجود می آید که روابط و عمل آنها تابع قوانین و مقررات مدون نیست و کاملاً دوستانه و عاطفی است. در جوامع به سرعت در حال تغییر امروز، طرح ریزی برای اداره ی امور جامعه، اساس توسعه را تشکیل می دهد.

طرح ریزی عبارت از تلاشی هدایت شده، سازمان یافته و منظم است که برای تعیین خط مشی آینده ی سازمان، بر مبنای اطلاعات با توجه به منابع و عوامل مختلف، به منظور جلوگیری از به وجود آمدن ناهماهنگی بین خط مشی های سازمان تهیه و تنظیم می گردد

## فرق نهاد و سازمان

فرق اساسی بین نهاد و سازمان آن است که نهادها در روند تحولی جامعه و کارکرد آن به وجود می آیند و فرد یا مقام یا دولت در پیدایش آن دخالت ندارند، به عبارت دیگر نهادهای اجتماعی از پیش طرح ریزی شده نیستند. در حالی که سازمان ها یا نظام های اداری و آموزشی و امثال آن را مسئولین، معتمدین، مدیران، سرمایه گذاران و دولت ها طرح ریزی می کنند و سازمان می دهند. اولی نوعی رابطه است که جنبه ی عینی آن خیلی کم است و فقط در رابطه با سازمان ها جنبه ی عینی پیدا می کنند، دومی در چارچوب تشکیلات و وسایل و ابزار و عوامل انسانی شاغل در آن، قابل رؤیت است.

## نقش سازمانی :

نقش سازمانی عبارت است از اصول معینی از اعمال در یک مجموعه.

به عبارت دیگر نقش سازمانی وظایف و تکالیفی که بر اساس تقسیم کار سازمانی در ارتباط با یک شغل به عهده ی عضوی از سازمان گذاشته شده است، پس نقش یک فرد عبارت است رفتارهایی که در پستی خاص از او انتظار می رود و دارای دو نوع ویژگی خاص است:

- ✓ جنبه غیرشخصی دارند یعنی انتظاراتی که از صاحب نقش داریم با پست و مقام او ارتباط دارند، نه با شخص خودش.
- ✓ با وظایف و امور شغلی ارتباط دارد، یعنی نقش عضو در یک سازمان یا واحدهایی از یک سازمان، آن رفتاری است که از پست خاص در برابر شغل خاص انتظار می رود.



سازمان دیوان سالارانه ماکس وبر پنج ویژگی عمده را برای دیوانسالاری تشخیص داده که عبارتند از:

-تخصیص:

در یک دستگاه دیوانسالار، هر شخصی وظیفه مشخص و از پیش تعیین شده‌ای را انجام می‌دهد که به او واگذار می‌شود.

مثال:

یک کارگر در خط تولید اتومبیل ممکن است تنها وظیفه وی، بازرسی میزان بودن نور چراغ‌های جلو باشد.

-سلسله مراتب اقتدار:

هر شخصی در سلسله مراتب سازمانی مسئولیت‌ها و وظایف مخصوص به خود دارد و باید زیردست مقام بالاتر از خود در این سلسله مراتب کار کند. در دیوانسالاری، اقتدار از سمت‌ها سرچشمه می‌گیرد و نه از افرادی که آن سمت‌ها را اشغال می‌کنند.

مثال:

همه سازمان‌های بزرگ سلسله مراتبی از فرماندهی و فرمانبری دارند که همه کارکنان از آن اطاعت می‌کنند. برای مثال، در یک وزارتخانه، سلسله مراتب از وزیر آغاز شده و پس از معاونان و مدیرکل‌ها و رؤیسان ادارات به کارمندان دون پایه می‌رسد. این سمت‌ها دائمی نیستند و متصدیان آنها ممکن است جابه‌جا شوند، ولی هرکسی که تصدی سمتی را پیدا می‌کند به خودی خود از قدرت‌هایی برخوردار می‌شود که برای آن سمت تعیین شده است. این اقتدار تا زمانی ادامه‌دارد که شخص عهده‌دار سمت باشد، زیرا بلافاصله پس از ترک آن سمت، آن قدرت‌ها را از دست می‌دهد و قدرت‌های یادشده به دست کسی می‌افتد که تازه آن سمت را اشغال کرده باشد.

-برخورد غیرشخصی:

در یک دستگاه دیوانسالار، برحسب سمتی که کارکنان به عهده دارند، با آنها برخورد می‌شود. همه کارکنانی که سمت یکسانی دارند، قاعدتاً باید با آنها برخورد یکسانی شود.

مثال:

در یک کارخانه بزرگ، همه کارگرانی که وظیفه یکسانی دارند، از حقوق و مزایای یکسانی برخوردار هستند و با آنها برخوردی کم و بیش یکسان می‌شود.

-شرایط احراز شغل بر مبنای شایستگی:

در یک سازمان دیوانسالار، هیچ‌کسی بدون دارا بودن شرایط احراز شغل مورد تصدی و اثبات شایستگی برای آن شغل، استخدام نمی‌شود.

مثال:

هر سازمانی شرایط استخدام و احراز مشاغل مورد نیاز خود را در روزنامه‌های رسمی و کثیرالانتشار اعلام می‌کند و داوطلبان استخدام باید شرایط احراز این مشاغل را داشته باشند تا به استخدام سازمان درآیند.

-مقررات و ضوابط مکتوب:

فعالیت‌های سازمان رسمی و کارکنان آن تابع یک رشته مقررات و ضوابط مشخص می‌باشند.

مثال:

هر سازمان رسمی آئین‌نامه‌ای مخصوص دارد که در آن، هدف‌ها و مقررات و ضوابط حاکم بر آن سازمان به تفصیل شرح داده شده‌اند. این ضوابط باید همه فعالیت‌های سازمان را تحت نظارت داشته باشند.

خصیصه ی سیستم اقتصادی وابسته به سازمان صنعتی و علمی کار، آزادی مبالغه و سودجویی کارفرمایان و بازرگانان است. برخی از صاحب نظران از این نکته نتیجه می‌گیرند که شرط اساسی توسعه ی ثروت ها همانا سودجویی و رقابت است و هر چه کمتر دولت در امور اقتصادی دخالت کند، تولید و ثروت سریع تر افزایش می یابد.

### الیگارش‌ی

الیگارش‌ی زمانی پیش می‌آید که جرگه کوچکی از بلند پایگان سازمان مسئولیت اتخاذ همه تصمیم‌های سازمانی را در انحصار در آورند.

### واکنش‌های فردی در برابر دیوانسالاری

شخصیت دیوان سالارانه

قالب‌گرایی

جابه جایی هدف‌ها

اخلاق حرفه ای

## مقام

از لحاظ سازمانی مقام آن رتبه و پایگاهی است که فرد در رده های بالایی سلسله مراتب سازمانی به دست می آورد و از این راه حق فرماندهی در مدیریت های اجرایی یا سرپرستی و... را دارد. در داخل یک ساخت رسمی، ارتباطات برابر نظم سلسله مراتبی است که نقش و مقام، هر یک در آن به وضوح تعیین گردیده است. دستورات و فرامین از مقامات بالا صادر می گردد و هر مرتبه ای، ضمن عملکرد وظایف مربوط به خود، وظایف محوله به کادر یا اعضای پایین تر از خود ابلاغ می نماید، که پس از اجرای دستورات به ترتیب از پایین-به-بالا طبق همان سلسله مراتب گزارش می گردد. روابط افراد در داخل ساخت غیررسمی بستگی به شخصیت و قدرت ارتباطی فرد و پرستیژ و احترامی که بین گروه غیررسمی و مقام های رسمی دارد مشخص می گردد و در عین حال نامرئی است. ساخت غیررسمی سازمان ناشی از دو عامل است :

اول تفاوت های افراد از لحاظ شخصیتی، روابط اجتماعی و موقعیت ها.

دوم این واقعیت که هیچ نظامی از نقش ها در برخورد با تمامی نیازهای سازمان کاملاً موفق نیست. از طریق سازمان غیررسمی می توان در پیشبرد اهداف سازمان و سرعت بخشیدن به پاره ای از امور استفاده کرد.

### ۱۳- فصل سیزدهم: قدرت اجتماعی

قدرت در اصطلاح دانش جامعه‌شناسی به معنی توانایی افراد یا اعضای یک گروه برای دستیابی به هدف‌ها و یا پیش‌برد منافع خود از راه واداشتن دیگر افراد جامعه به انجام‌دادن کاری خلاف خواسته آن افراد است. قدرت یک مزیت اجتماعی است که در قشربندی مورد توجه قرار می‌گیرد. بسیاری از ستیزه‌ها در جامعه، مبارزه برای قدرت است؛ زیرا میزان توانایی یک فرد در دستیابی به قدرت بر این امر که تا چه اندازه می‌توانند خواست‌های خود را به زیان خواست‌های دیگران به مرحله اجرا درآورند، تأثیر می‌گذارد. قدرت می‌تواند از طریق عضویت در یک طبقه اجتماعی یا پذیرفتن یک نقش سیاسی به دست آید. فعالیت‌ها و ویژگی‌های فرد، ثروت فرد و عامل زور نیز می‌تواند در افزایش قدرت نقش داشته باشد. از دیگر عوامل تأثیرگذار بر میزان قدرت افراد، کاریزما است.

قدرت، برخلاف نام آنکه از آن درستی و صلابت می‌تراود، کاربرد آن برای اینکه از یک انگیزه پیشرفت و آبادانی به یک ابزار ویرانی و تباهی تبدیل نگردد آن چنان ظریف و شکننده است که بازشناختن و تشخیص آن هوش و دانایی تمام می‌خواهد و عمل بدان هم به نیک‌نفسی و خیراندیشی فراوان نیاز دارد و چنین است که اگر قدرت در دست مردمی خردمند و آگاه و توانا قرار بگیرد انگیزه‌ای برای همه پدیده‌های نیک گردد و چون مردمی نابخرد و بداندیش و کینه‌توز بدان دست یابند جز ستم و زورگویی و آشفتگی و پریشانی از آن برنخواهد خاست. منظور جامعه‌شناسان از قدرت این است که یک فرد قدرت آن را دارد که اراده اش را بر شخص یا اشخاص دیگر تحمیل کند. در نتیجه، این فرد می‌تواند از طریق رفتار دیگران را تحت نظارت خود در آورد. سازمان‌ها نیز می‌توانند همین قدرت را اعمال کنند.

#### شکل‌های اقتدار از دید وبر

سه نوع اقتدار اساسی وجود دارند که عبارتند از:

- ✓ **اقتدار قانونی و عقلانی.** این نوع اقتدار به سمتی اختصاص دارد که یک فرد متصدی آن است و تا زمانی که شخص سمت خاصی را به عهده دارد، در اختیارش قرار دارد.
- ✓ **مثال:** رئیس‌جمهور یک کشور دموکراتیک تا زمانی که عهده‌دار سمت ریاست جمهوری است، اقتداری دارد که به او نه به‌عنوان یک شخص، بلکه به‌عنوان یک رئیس‌جمهور، اختصاص دارد.
- ✓ **اقتدار سنتی.** این اقتدار بر این باور استوار است که شیوه‌های سنتی و اگذاری قدرت، جنبه‌ای مقدس دارند. اقتدار سنتی هم به فردی که یک سمت را بر عهده دارد و هم به سمت او، اختصاص دارد.
- ✓ **مثال:** پادشاه انگلستان و تراز روسیه زمانی از قدرت نامحدودی برخوردار بودند که از سنت‌های حکومتی و مقدس این دو کشور سرچشمه می‌گرفت.

✓ **اقتدار فرهمندانه** . این نوع اقتدار از ویژگیهای شخصیتی و نفوذ شخصی فرد سر چشمه می گیرد . این افراد خاصی که برای توده های مردم جاذبه ویژه ای دارند، صاحب اقتدار فرهمندانه به شمار می آیند.

✓ مثال: هیتلر، موسولینی و عبدالناصر از جمله شخصیت‌هایی هستند که از اقتدار فرهمندانه برخوردار بودند، زیرا همیشه می‌توانستند با جاذبه شخصی خود توده‌های مردم را به سوی خود جلب کنند

**سرچشمه‌های قدرت اساساً بر چهار دسته هستند:**

- ✓ توانائی نگهداری و نظارت بر منابع مالی.
- ✓ توانائی ناشی از اشغال یک سمت بانفوذ دولتی.
- ✓ توانائی ایجاد و حفظ یک کسب و کار موفق.
- ✓ توانائی کسب قدرت سیاسی.

نمونه‌های این قدرت‌ها عبارتند از:

- ✓ قدرت بازاری‌های ثروتمند؛
- ✓ . قدرت تازه به‌دوران رسیده‌های دولتی؛
- ✓ . قدرت صاحبان صنایع؛
- ✓ . قدرت بلندپایگان حزب حاکم.

### **تأثیر قدرت بر رهبر**

پژوهش‌های مختلف نشان داده که "قدرت به صاحب آن احساس حق بیشتر، انفصال عاطفی و منفعت‌طلبی شخصی می‌دهد. به عبارت دیگر فرد قدرتمند، کسانی را که از قدرت بی‌بهره هستند کم ارزش تر می‌بیند و در دیدگاه‌های خود متعصب‌تر است." افراد قدرتمند معمولاً به نصایح دیگران بی‌توجه هستند، تأثیر تصمیم‌های خود را بر زندگی دیگران نمی‌بینند، بیش از حد اعتماد به نفس دارند و تمایل دارند دیگران را وسیله‌ای برای رضایتمندی خود ببینند. فرد قدرتمند معمولاً نسبت به درد و رنج دیگران بی‌تفاوت‌تر است و احتمال اینکه کمتر بر پایه اخلاقیات رفتار کند بیشتر از افراد فاقد قدرت است. پژوهشگران معتقدند در مجموع، قدرت صاحبش را نسبت به هنجارهای اجتماعی کور و رفتارهایش را نامناسب می‌کند، به آنها احساس برتری به دیگران می‌دهد و توانایی آنها را در تشخیص خوب و بد زایل می‌کند. به بیان دیگر قدرت برای صاحب آن به مثابه "ضربه‌گیر" عمل می‌کند، به نسبت به دیگران، تصمیم‌های ضد اجتماعی صاحب قدرت هزینه کمتری برایش دارد و البته این به میزان قدرت رهبر هم بستگی دارد

### **قدرت شخصی و قدرت اجتماعی**

فردی که می‌تواند مسیر زندگی خود را بدون دخالت دیگران تعیین کند، قدرتی شخصی دارد..

مثال: آدم ثروتمندی که با اتکاء به قدرت مالی خود می‌تواند به دلخواه خود زندگی کند و مستقل از دیگران هدف‌هایی را برای خود تعیین کرده و به آنها برسد و اجازه ندهد که دیگران در زندگی خود مداخله کنند، قدرتی شخصی دارد.

کسی که می‌تواند اعمال آدم‌های پیرامون خود را به‌گونه مؤثری تحت نظارت داشته باشد، دارای قدرت اجتماعی است.

مانند یک رئیس زندان که می‌تواند بر اعمال زندانیان و زندانبانان نظارت داشته باشد، قدرتی اجتماعی دارد؛ او تا زمانی که در مقام یک رئیس زندان انجام وظیفه می‌کند، قدرت دارد و در خارج از این موقعیت، ممکن است آدم بسیار ضعیفی باشد و به‌گونه‌ای شخصی نتواند مسائل زندگی خود را حل کند.

### نفوذ

شخصی که بدون در اختیار داشتن یک سمت رسمی می‌تواند بر رفتار دیگران تأثیر گذارد، صاحب نفوذ به‌شمار می‌آید. نفوذ از یک سرچشمه غیررسمی آب می‌خورد.

مثال: فرزندان یا خویشاوندان رهبران سیاسی ممکن است بدون آنکه رسماً سمتی را عهده‌دار باشند، قدرت اعمال نفوذ بر مقامات مملکتی را داشته باشند.

### راه‌های تشخیص قدرت

✓ **رهیافت اشتهاری:** برپایه این روش، پژوهشگر قدرت قابل اعتمادترین افراد اجتماع مورد بررسی را که با جمعیت محلی به‌خوبی آشنا هستند، انتخاب می‌کند و سپس از آنها می‌پرسد که افراد قدرتمند اجتماع چه کسانی هستند. اگر در این مورد میان آن افراد قابل اعتماد توافق وجود داشته باشد، پژوهشگر می‌تواند به تشخیص آنها اعتماد کند.

✓ **رهیافت مقامی:** در این روش، پژوهشگر نخست باید فهرست دقیقی از افراد صاحب قدرت اجتماع را فراهم کند و در مرحله بعد، تعیین کند که کدامیک از سمت‌ها برای بقاء اجتماع حیاتی هستند و سرانجام، با پیدا کردن افراد صاحب‌قدرتی که دارای آن سمت‌ها هستند، تشخیص دهد که چه کسانی از همه بیشتر قدرت دارند.

✓ **رهیافت تصمیم‌گیرانه:** در این روش، پژوهشگر به مشاهده گروهی می‌پردازد که در فراگرد تصمیم‌گیری دخالت دارند و سپس با توجه به روابط متقابل درون‌گروهی آنها، تعیین می‌کند که چه کسی و یا چه کسانی از همه بیشتر قدرت دارند.

## کارکردهای حکومت

کارکردهای عمده‌ای که حکومت برای خود قائل است، به قرار زیر هستند:

۱. پاسداری و دفاع از جامعه در برابر تهاجم خارجی.

۲. تأمین کالاها و خدمات ضروری برای افراد جامعه.

۳. تأمین نظم و امنیت کشور.

۴. به کیفر رساندن کسانی که مهمترین هنجارهای جامعه را زیر پا می‌گذارند.

مثال: ارتش، وزارت بازرگانی و صنایع، وزارت کشور و دستگاه قضائی به ترتیب چهار کارکرد بالای حکومت را انجام می‌دهند.

## شکل های حکومت

حکومت سلطنتی

حکومت الیگارش

حکومت دموکراسی

## نخبگان

نخبگان به گروه کوچک و بسته‌ای از افراد اطلاق می‌شود که از تواناییها و امکانات برتری برخوردارند. سی رایت میلز جامعه شناس آمریکایی معتقد است که در آمریکا نخبگان از سه گروه: رهبران حکومتی، نظامیان بلند پایه و صاحبان شرکت های بزرگ ترکیب شده اند. نخبگان معمولاً گروه بسته‌ای هستند.

## گروه های ذینفع

تعدادی از افراد یا سازمانها هستند که هدف مشترکی دارند و از راههای سیاسی اعمال نفوذ می‌کنند تا به هدفشان برسند.

## افراد با نفوذ اجتماع

کسانی هستند که در رشد، برنامه ریزی و تحول جامعه، بیشترین نفوذ را اعمال می‌کنند.

## **قدرت بالفعل و قدرت بالقوه**

قدرت بالفعل قدرتی است که با زور، اعمال نفوذ و یا اقتدار قانونی می توان آن را در زمان حال بر دیگران اعمال کرد.

قدرت بالقوه قدرتی است که برای اعمال نفوذ بر رفتار و اعمال دیگران ، می توان در آینده به کارش برد.

## **گروه های اقلیت و قدرت**

بسیاری از گروه های اقلیت برای آنکه عقایدشان را در مورد قضایای خاصی ابراز کنند، به وسایل غیر معمول و گهگاه غیر قانونی متوسل می شوند. این گروه ها از نافرمانی مدنی، مقاومت مسالمت آمیز و تخریب اموال دولتی استفاده می کنند تا توجه عامه مردم را جلب کرده و از این طریق با گروه سوار بر قدرت مقابله نمایند.



## ۱۴- فصل چهاردهم: جنبشهای اجتماعی

جنبش اجتماعی (social movement) در اصطلاح دانش جامعه‌شناسی، هرگونه کوشش جمعی برای پیش‌برد منافع مشترک، یا تأمین هدف اصلی از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی است. اندازه جنبش اجتماعی بستگی به تعداد اعضای آن جنبش دارد؛ جنبش‌های اجتماعی کوچک، جنبش‌هایی هستند که اعضای آن‌ها کم‌تر از صد نفر است. جنبش‌های اجتماعی بزرگ، جنبش‌هایی هستند که هزاران یا میلیون‌ها نفر را در برمی‌گیرند. بعضی از جنبش‌ها در چهارچوب قوانین جوامعی فعالیت می‌کنند که در آن حضور دارند؛ در حالی که جنبش‌های دیگر به صورت گروه‌های غیرقانونی یا زیرزمینی فعالیت می‌کنند. جنبش اجتماعی یکی از انواع رفتارهای اجتماعی است که از روابط متقابل میان افراد در درون یک جامعه ناشی می‌شود.

رفتار جمعی، پاسخ‌دهی از مردم نسبت به یک وضعیت یا مسئله‌ی خاص است. جنبش اجتماعی، رفتاری اجتماعی است که در حد وسط میان رفتار بوروکراتیک و رفتار انقلابی قرار دارد؛ با این ویژگی که از اولی کمتر و از دومی بیشتر سازمان‌دهی شده است و مردم از طریق آن در پی هدف یا اهدافی هستند. بیشتر پژوهش‌گرانی که جنبش‌های اجتماعی را بررسی کرده‌اند این جنبش‌ها را گروه‌های عمل هماهنگ و سازمان‌یافته که دارای ارزش‌های مشترک بوده و هدف‌شان ایجاد دگرگونی یا مقاومت در برابر دگرگونی در نهادهای اجتماعی یا در نظم اجتماعی است تعریف کرده‌اند. همه جنبش‌های اجتماعی ویژگی‌های خاص و مشترکی دارند که عبارت‌اند از:

۱. مشخص بودن اهداف؛ جنبش اجتماعی معمولاً دارای مجموعه‌ای از اهداف است که کاملاً مشخص‌اند.
۲. داشتن برنامه؛ جنبش اجتماعی که هدفش بهبود وضع گروهی از مردم است در صورتی موفق خواهد بود که برای مردم مشخص کند که هدفش ایجاد چه نوع تغییراتی در جامعه است. برنامه‌های موجود برای نیل به این اهداف بسیار متنوع‌اند و ممکن است طیفی از تحصن‌های بدون خشونت، تظاهرات آرام، تظاهرات خشونت‌آمیز، ترور و انهدام اموال دولتی را دربر گیرد.
۳. داشتن ایدئولوژی؛ ایدئولوژی عامل گردآوری اعضای جنبش است. زیرا ایدئولوژی نه‌تنها وضع اجتماعی موجود را به باد انتقاد می‌گیرد، بلکه علاوه‌بر آن اهداف جنبش و روش‌های نیل به این اهداف را نیز روشن می‌کند.

نیل اسملسر شش شرط برای جنبش‌های اجتماعی تشخیص می‌دهد:

۱. زمینه ساختاری؛ شرایط کلی که مشوق یا مانع تشکیل انواع مختلف جنبش‌های اجتماعی است. چنین شرطی زمینه مساعدی را برای توسعه برخی از انواع جنبش اجتماعی فراهم می‌کند اما به‌تنهایی جنبش را به وجود نمی‌آورد.
۲. فشار ساختاری؛ تنش‌هایی از نوع نگرانی درباره آینده، اضطراب، ابهام و یا برخورد مستقیم هدف‌ها که باعث ایجاد منافع متعارض در درون جامعه می‌گردد.
۳. گسترش باورهای تعمیم یافته؛ جنبش‌ها تحت تأثیر ایدئولوژی‌های معینی که که نارضایتی‌ها را متبلور ساخته و راه‌های عملی رفع آن‌ها را نشان می‌دهد شکل می‌گیرند.
۴. عوامل شتاب دهنده؛ حوادث یا رویدادهایی که موجب می‌شود کسانی که در جنبش شرکت می‌کنند مستقیماً وارد عمل شوند.
۵. گروه هماهنگ؛ هیچ رویدادی به ظهور جنبش نمی‌انجامد مگر اینکه یک گروه هماهنگ بسیج شده برای عمل، رهبری و نوعی وسایل ارتباط منظم بین شرکت‌کنندگان همراه با پشتوانه مالی وجود داشته باشد.
۶. عملکرد کنترل اجتماعی؛ مقامات حاکم ممکن است با مداخله و تعدیل زمینه و فشار ساختاری به جنبش پاسخ دهند و بر پیدایش و توسعه آن تأثیرگذارند.

## انواع جنبش‌های اجتماعی

جنبش‌های اجتماعی مختلفی بر اساس اهداف و اعضای آن قابل تشخیص است:

- جنبش نمایشی: هنگامی که افراد خود را در وضعیت مأیوس‌کننده‌ای می‌بینند جنبش نمایشی پدید می‌آید.
- جنبش‌های واپس‌گرا(ارتجاعی): اعضای آن مایلند به روزهای خوب قدیمی برگردند مانند جنبش‌های نژاد پرستانه.
- جنبش ترقی خواهانه: جنبشی است که می‌کوشد با ایجاد تغییرات مثبت در نهادها و سازمانها وضع جامعه را بهبود ببخشد. مانند جنبش طرفدار حفظ محیط زیست.

جنبش‌های اصلاح طلب: اعضای این جنبش‌ها نظام موجود را قبول دارند، اما احساس می‌کنند که باید تغییرات اساسی در برخی نواحی خاص ایجاد کنند. این جنبش‌ها در درون سیستم کار می‌کنند و از روندهای قانونی استفاده می‌کنند مثل جنبش سرخ پوستان آمریکا.

جنبش‌های انقلابی: اعضای چنین جنبش‌هایی عمیقاً از نظام موجود ناراضی‌اند و خواستار تغییر در ایدئولوژی هستند مثل انقلاب ایران و چین.

جنبش آرمان‌گرا: این نوع جنبش کوششی است برای ایجاد محیط اجتماعی ایدئال برای گروه کوچک و پیروان آن. جنبش‌های آرمانی گاهی به جنبش‌های انزوا طلب یا جدایی طلب اطلاق می‌شود.

جنبش کوچنده: افرادی که به این نوع جنبش می‌پیوندند، از وضع موجود زندگی‌شان نا راضی‌اند و به امید زندگی و آینده روشن‌تر از محل سکونتشان به مکانی دیگر نقل مکان می‌کنند. مثل مهاجرت یهودیان سراسر جهان به فلسطین.

می‌توان شیوه‌های عمل جنبش‌های اجتماعی را به دو دسته تقسیم کرد:

شیوه‌های خشن مانند اعتراضات خودجوش ناگهانی، تظاهرات خیابانی که معمولاً همراه با برخورد با پلیس است، آشوب، بمب‌گذاری و تروریسم.

شیوه‌های غیرخشن، مانند تظاهرات آرام خیابانی یا شرکت در اجتماعات و گردهمایی‌های سیاسی و اجتماعی، اعتصاب، تحریم.

### شیوه‌های طبقه‌بندی دیگر از جنبش‌های اجتماعی

یکی دیگر از شیوه‌های طبقه‌بندی جنبش‌های اجتماعی که دقیق و جامع هم است، طبقه‌بندی دیوید آبرل است. او چهار نوع جنبش اجتماعی را متمایز کرده است که عبارتند از:

جنبش‌های دگرگون‌ساز: این جنبش‌ها هدف‌شان دگرگونی بنیادی و فراگیر در جامعه است. شیوه‌های عمل این گونه جنبش‌ها معمولاً خشن است. جنبش‌های انقلابی در این گروه طبقه‌بندی می‌شوند. انقلاب فرانسه، انقلاب بلشویکی روسیه نمونه‌ی این گونه جنبش‌ها هستند.

جنبش‌های اصلاح طلب: این جنبش‌ها هدف‌های محدودتری دارند و معمولاً در درون نظام مبارزه می‌کنند نه بر ضد نظام سیاسی که خود بخشی از آن هستند. آنها می‌خواهند تنها برخی جنبه‌های نظم اجتماعی موجود را تغییر دهند. نمونه‌ی این جنبش‌ها جنبش حقوق مدنی یا جنبش آزادی سقط جنین است.

جنبش های رستگاری بخش: این جنبش ها هدف شان تغییر عادت ها یا طرز نگرش افراد است. جنبش های رستگاری بخش می خواهند افراد را از شیوه های زندگی فاسدکننده نجات دهند. بنابراین هدف شان رستگاری افراد است.

جنبش های تغییر دهنده: این جنبش ها هدف شان ایجاد تغییر جزیی در افراد است، اما در پی تغییر کامل افراد نیستند بلکه می خواهند ویژگی های معینی را تغییر دهند.

### مراحل جنبش های اجتماعی

مانند تمامی پدیده های اجتماعی جنبش های اجتماعی نیز دارای یک چرخه زندگی هستند و از لحاظ تاریخی مراحل را دارا می باشند. آرمند موس معتقد است که جنبش های اجتماعی از پنج مرحله می گذرند:

✓ **وضع مقدماتی:** در این مرحله هویت جنبش مشخص می شود و به تدریج اهداف و آرمان های نوظهور در میان جمعیت پخش می شود.

✓ **به هم آمیختگی:** در این مرحله یک یا چند گروه دور رهبریت جمع می شوند و الگوهای خود را در مورد سازمان جنبش، اهداف، هنجارها، تقسیم کار، کنترل اجتماعی و ... شکل می دهند.

✓ **نهادی شدن:** وقتی گروه ها با جامعه بزرگ تر ارتباط برقرار می کنند نهادی می شوند که فرایند تقویت، ثبات، جاودانگی و الگوی نظم اجتماعی را تهدید می کنند. به تدریج هنجارهای خاصی را که با منزلت ها و کاربردهای قانونی متفاوت همراه است، معرفی می کنند. جنبش جزء شناخته شده جامعه می شود و عموم را متوجه خود می کند.

✓ **انشعاب:** تجربه نشان داده است که جنبش ها در اوج موفقیت خود انشعاب پیدا می کنند.

✓ **نابودی:** انشعاب جنبش را به سمت مرحله نابودی و از بین رفتن می رساند. البته با رسیدن جنبش به اهداف خویش نیز به مرحله آخر نزدیک می شود. البته همه جنبش ها به مرحله آخر نمی رسند و ممکن است در مراحل مختلف از بین بروند.

همه جنبش های اجتماعی الگوی پیشرفت یکسانی را دنبال نمی کنند و به میزان متفاوتی رشد می کنند. بر اساس آراء آلن تورن جنبش های اجتماعی بر اصول سه گانه ای پی ریزی شده اند که در حقیقت دلیل موجودیت آنهاست و کنش آنها را جهت می دهد. این اصول عبارتند از:

✓ **اصل هویت:** منظور از هویت داشتن این است که جنبش مشخص نماید از چه افراد و گروه هایی تشکیل شده و حافظ چه منافی است.

✓ **اصل ضدیت یا مخالفت:** جنبش همیشه در برابر نوعی مانع یا نیرویی مقاوم قرار دارد و پیوسته سعی در درهم شکستن دشمن یا دشمنانی دارد و بنابراین لزوماً دارای حریف است و بدون آن نمی تواند وجود داشته باشد.

✓ **اصل همگانی بودن:** جنبش اجتماعی به نام ارزش‌هایی برتر، ایده‌هایی بزرگ و فلسفه‌ای مذهبی آغاز می‌گردد و همه افراد را تقریباً درگیر می‌کند.

### اوضاع اجتماعی مسبب جنبش‌های اجتماعی

جنبش‌های اجتماعی معمولاً هنگامی به موفقیت می‌رسند که وضع نا مطلوب جامعه موجب شود که مردم به یکدیگر نزدیک تر شوند. عواملی مانند نا رضایتی وسیع، سرخوردگی، بی‌سامانی اجتماعی، نا امنی، بی‌هنجاری، و از خود بیگانگی، مردم را به یافتن زندگی بهتر سوق می‌دهد. هر گاه این عوامل با بی‌عدالتی اجتماعی همراه گردد، انگیزه‌های پیوستن به جنبش اجتماعی شدت بیشتری می‌یابد.

### مراحل جنبش‌های اجتماعی

ناآرامی

برانگیختگی

قالب‌ریزی

نهادی شدن

## ۱۵- فصل پانزدهم: دگرگونی اجتماعی و فرهنگی

دگرگونی اجتماعی به معنی تغییر در ساخت زیربنایی نهادهای اساسی یا موقعیت‌های اجتماعی در طول یک دوره زمانی است. محیط فیزیکی، سازمان سیاسی، مذهب و فرهنگ در دگرگونی اجتماعی تأثیرگذار هستند. دگرگونی اجتماعی پدیده‌ای همیشگی در زندگی اجتماعی است، اما در دوران معاصر افزایش یافته است. خاستگاه جامعه‌شناسی امروزی، کوشش برای درک تغییرات چشمگیری است که نظم اجتماعی تازه‌ای ایجاد کرد و جهان سنتی را از هم پاشید. دگرگونی اجتماعی، در برگیرنده هرگونه تغییرات در ساختار، نهاد یا سازمان اجتماعی است. از این‌رو شیوه‌های زندگی و نهادهای اجتماعی جهان امروزی با شیوه‌های زندگی و نهادهای اجتماعی گذشته‌ای نه چندان دور بشر، تفاوت اساسی یافته است. لذا در نیم قرن اخیر، ما شاهد یک نوع چرخش سریع و تند از انواع دگرگونی در نظم و ساختار اجتماعی هستیم که مردم، هزاران سال در آن می‌زیسته‌اند. گرچه دگرگونی اجتماعی، خصیصه همه جوامع است، اما منشأ اصلی دگرگونی اجتماعی، شامل محیط طبیعی، تغییرات جمعیتی، فکر جدید، تکنولوژی، حکومت، رقابت، جنگ، برنامه‌ریزی و جنبش اجتماعی می‌شود. برخی از جوامع، بسیار سریع‌تر از جوامع دیگر تغییر می‌کنند. آهنگ دگرگونی، یکی از الگوهای اجتماعی موجود و بخشی جدایی‌ناپذیر از جامعه است.

تغییرات و دگرگونی، در شیوه زندگی اجتماعی انسان‌ها پس از دوره رنسانس (حدود دویست سال قبل) بسیار چشمگیر بوده است. قبل از این دوره، بیشتر مردم در اجتماعات کوچک روستایی زندگی می‌کردند و شخصاً به تولید وسایل مورد نیاز زندگی خود می‌پرداختند. در اوج تمدن‌های کهن چین و یونان، کمتر از ده درصد مردم، در نواحی شهر زندگی می‌کردند و سایر افراد همگی به تولید خوراک اشتغال داشتند؛ در حالی که امروز در جوامع صنعتی، ۹۰ درصد مردم در شهرها زندگی می‌کنند.

تا اوایل قرن نوزدهم اغلب مجازات‌ها با شلاق‌زدن، داغ کردن یا آهن گذاخته یا به‌دار آویختن و غیره همراه بود؛ که این عمل در منظر عمومی انجام می‌گرفت. ولی امروزه شیوه مجازات تغییر کرده است.

نظام خانواده تا اوایل دهه‌ی ۱۵۰۰، به‌شکل دودمانی و هسته‌ای گسترده بوده و پس از آن تا مدت محدود، به‌شکل پدرسالاری تغییر یافت و آن‌گاه به خانواده هسته‌ای محدود، مبدل گردید. در خانواده دودمانی یا گسترده، بیش از دو نسل؛ پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ و فرزندان، باهم در یک مکان زندگی می‌کردند؛ در حالی که خانواده جدید به‌صورت هسته‌ای (محدود)، متشکل از والدین یا یکی از آن‌ها با فرزندان، به‌دور از سایر بستگان زندگی می‌کنند.

### نظریه‌های دگرگونی اجتماعی

نظریه‌های دگرگونی اجتماعی را می‌توان به اختصار در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

- ✓ **نظریه های تکاملی:** نظریه پردازان تکامل گرا بر این اعتقادند که جوامع بشری از صورت های ساده به صورت های پیچیده تر تکامل می یابند. بر اساس این نظریه جوامعی که در مراحل پیشرفته تر از تکامل قرار دارند از جوامع دیگر پیشرفته تر می باشد. این نظریه با نوعی دید قوم پرستانه همراه می باشد. زیرا جوامع امروز را از جوامع گذشته برتر می داند.
- ✓ **نظریه های چرخه ای (دورانی):** نظریه چرخه ای برای هر جامعه ای مراحل گوناگونی از تحرک را در نظر می گیرد؛ که با پشت سر گذاشتن این مراحل، بدون حرکت تکاملی تصاعدی، سیر دورانی خود را می پیماید.
- ✓ **نظریه ی توازنی (تعادل):** براساس نظریه توازنی، جامعه از اجزایی به هم پیوسته تشکیل یافته؛ که هر جزء در کارآیی جامعه نقش دارند. بنابراین اگر هر جزء یا نهاد تشکیل دهنده جامعه در روند دگرگونی آسیب پذیرد، جامعه دستخوش عدم تعادل می گردد و بخش های دیگر جامعه نیز دگرگون می گردد. با دگرگونی بخش های مختلف ترکیب کننده جامعه، هماهنگی های لازم در آن برقرار می گردد.
- ✓ **نظریه های تعارضی (کشمکش):** طرفداران نظریه تعارضی معتقدند، جامعه متشکل از گروه های مختلفی است که پیوسته برای دستیابی به کالا و منابع کمیاب، در تعارض با یکدیگر به سر می برند. از آن جایی که گروه های متعارض، در تلاشند تا وضعیت موجود را تغییر دهند، جامعه نیز در یک نابسامانی و عدم تعادل به سر می برد.

### عوامل مؤثر بر دگرگونی اجتماعی عبارتند از:

عامل جمعیتی؛ عوامل جمعیتی یکی از مؤثرترین عامل بر دگرگونی اجتماعی هستند؛ زیرا افزایش یا کاهش سریع جمعیت یک جامعه، در اثر حوادثی همچون طوفان، زلزله، سیل، جنگ و ... می تواند باعث دگرگونی اجتماعی و فرهنگ در جامعه -گردد؛ که به سادگی قابل مشاهده است.

عامل سیاسی و تغییر رژیم ها؛ روند دگرگونی در نهاد سیاست و تغییر رژیم های سیاسی می تواند؛ بر سیر دگرگونی اجتماعی تأثیرگذار باشد، بنابراین با از بین رفتن یک رژیم و سر کار آمدن رژیم دیگر دگرگونی های اجتماعی در نهادهای گوناگون جامعه تحقق می پذیرد؛ زیرا رهبران سیاسی، معمولاً دارای ایدئولوژی های خاصی هستند؛ که می خواهند آن را در جامعه نهادینه کنند؛ تا از این طریق بتوانند به اهداف خود نائل آیند.

عوامل تکنولوژی و نوآوری؛ عوامل تکنولوژی و نوآوری، در دگرگونی اجتماعی و فرهنگی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا با ظهور پدیده های جدید در عرصه زندگی اجتماعی افراد جامعه، یک نوع جاگزینی برای وسایلی که تاکنون مورد استفاده قرار گرفته است، صورت می گیرد؛ که با خود، دگرگونی هایی را در جامعه به ارمغان می آورند. عوامل تکنولوژی و نوآوری، زمانی می توانند در دگرگونی اجتماعی مؤثر باشند، که حداکثر افراد یک جامعه در

خلق تکنولوژی و نوآوری و پذیرش پدیده‌های نوظهور، نقش داشته باشند و آن‌را مورد پذیرش خود قرار دهند. البته این انگیزه، بیشتر جنبه روانی دارد؛ زیرا افراد، معمولاً تنوع‌طلب، ابداع‌گر و کنجکاو هستند.

عوامل جغرافیایی و محیطی؛ محیط جغرافیایی، یکی از عوامل تأثیرگذار بر دگرگونی‌های اجتماعی است. شرایط محیطی که مردم در آن زندگی می‌کنند، بر چگونگی تجهیز وسایل و رشد صنایع مورد نیاز در آن محیط طبیعی و جغرافیایی مؤثر است؛ بنابراین در محیط نامساعد آب و هوایی، مانند مناطق قطبی، زندگی افراد، بسیار متغیر از مناطق استوایی یا دلتایی است. به‌همین دلیل، ما بیشتر شاهد رشد تمدن‌ها، در مناطق دلتایی که دارای زمین‌های حاصل‌خیز می‌باشد هستیم. به‌علاوه محیط‌هایی که به‌سادگی دسترسی به وسایل ارتباطی، با مراکز عمده تجاری و صنعتی را دارند؛ بیشتر از مکان‌هایی که از این امتیاز محرومند، دستخوش دگرگونی قرار می‌گیرند.

عامل دگرگونی فرهنگی؛ مطالعات نشان می‌دهد، که در تمام ادوار زندگی اجتماعی بشر، هیچ قوم و ملتی یافت نشده که فرهنگ آن‌ها ثابت و استوار مانده باشد. هرچند روند تغییر و دگرگونی، در میان اقوام و گروه‌ها مساوی نبوده و از شدت و ضعف‌هایی برخوردار بوده که عوامل متعددی در این روند نقش داشته‌اند. در زندگی ابتدایی و ساده‌ای که بشر داشته، جریان دگرگونی در فرهنگ، بسیار کند و آرام صورت می‌گرفته است؛ زیرا زمینه‌های دگرگونی سریع وجود نداشته است. منظور از زمینه‌ها، عوامل تغییر جوامع کنونی است. در گذشته بیشترین عواملی که در دگرگونی فرهنگی و اجتماعی نقش داشته‌اند، معمولاً جنگ‌هایی بوده که در میان اقوام صورت می‌گرفته و جریان استعمارگرایی، بیشتر در دگرگونی فرهنگ نقش داشته است؛ بنابراین اصل تغییر فرهنگ، روند طبیعی و فرآیندی خود را می‌پیماید و چیزی به‌نام ثبوت در ذات فرهنگ وجود ندارد. اگر فرهنگی دگرگون نشود، از رشد و بالندگی باز می‌ماند و در نتیجه، در مقابل فرهنگ‌های دیگر، از توانایی برخوردار نخواهد بود. پس تغییر یک پدیده قطعی است؛ هرچند جریان این تغییر، در بعضی از حوزه‌های فرهنگ، بسیار آرام صورت می‌گیرد و قابل مشاهده و ملموس نیست؛ زیرا بعضی از حوزه‌های فرهنگی، قابلیت دگرگونی سریع را ندارند. این امر باعث از هم پاشیدن آن فرهنگ می‌گردد.

### **کندی آهنگ دگرگونی اجتماعی**

نبود منابع انسانی و طبیعی لازم برای دگرگونی در جامعه.

مغایرت ارزشهای جامعه با دگرگونی مورد نظر.

بیم صاحبان قدرت از دگرگونی بعلت تضعیف قدرتشان.

اگر جامعه از جوامع دیگر جدا باشد، عناصر فرهنگی جدید در آن مطرح نخواهند شد.



## چگونگی آغاز دگرگونی در جامعه

دگرگونی در جامعه از طریق اشاعه یا ابداع صورت می گیرد:

اشاعه عبارت است از رواج یافتن یک سبک زندگی جدید در جامعه که از یک فرهنگ خارجی اقتباس شده است.

ابداع عبارت است از آفریدن چیزهای جدید، ترکیب دو یا چند عنصر که در یک فرهنگ موجود است

## تغییرات اجتماعی در ایران

جامعه ایران نیز طی نیم قرن اخیر سریعاً و از جهات مختلف رو به تغییر بوده است . این تغییرات تحت تأثیر عوامل مختلف صورت گرفته است . عواملی چون ارتباطات شهرنشینی، صنعتی شدن جامعه، گسترش آموزش و پرورش و ... در این حرکت نقش داشته است . عامل اقتصادی به عنوان مهم ترین و پرنفوذترین عامل تغییرات اجتماعی ایفاء نقش کرده است . این عامل امروزه تحت عنوان فرآیند جهانی شدن یا تا جایی که به اقتصاد مربوط می شود گسترش ارزش های اقتصادی ایفاء نقش می کند. مصرفی شدن جامعه، ورود کالاهای مختلف به جامعه و یا تولید آنها در داخل کشور و ... همگی تغییرات سریع و وسیعی را به دنبال آورده است . این قبیل تغییرات اجتماعی تغییر در قشر بندی اجتماعی، تغییر در نظام رفتاری و ارزشی، تغییرات فرهنگی و .. را نیز به دنبال آورده است .

## منابع

۱. آذر مساواتی، مجید؛ مبانی جامعه‌شناسی، تبریز، احرار، بیتا، ص ۱۵۱.
۲. آراسته‌خو، محمد؛ نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، تهران، چاپخس، ۱۳۸۱، چاپ اول، ص ۷۷۷.
۳. آریان‌پور، منوچهر و دیگران؛ فرهنگ انگلیسی به فارسی، تهران، جهان‌رایانه، ۱۳۸۵، چاپ ششم، ج ۲، ص ۱۴۵۶.
۴. اگبرن، ویلیام و نیمکف، مایر؛ زمینه جامعه‌شناسی، تهران، افست، ۱۳۵۰، چاپ پنجم، ص ۱۵۵.
۵. بانی، رسول و انصاری، ابراهیم؛ جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، تهران، سمت و دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۸، چاپ دوم، ص ۱۴.
۶. بیرو، آلن؛ فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۸۰، چاپ چهارم ص ۳۴۲ و ۳۴۳.
۷. تقوی، نعمت‌الله؛ جامعه‌شناسی روستایی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۹، چاپ ششم، ص ۵۵.
۸. چلبی، مسعود؛ جامعه‌شناسی نظم، تهران، نی، ۱۳۸۹، چاپ پنجم، ص ۱۶۹.
۹. حق‌شناس، علی‌محمد و دیگران؛ فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی-فارسی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۵، چاپ ششم، جلد ۲، ص ۱۶۶۶.
۱۰. دلبیو کاکس، رابرت؛ رئالیسم نو (چشم‌اندازی بر چند جنبه-گرایی)، ترجمه-ی مهدی رحمانی، تهران، انتشارات پژوهشکده-ی مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۰، صص ۱۷۶-۱۷۷.
۱۱. درآمدی به جامعه‌شناسی، بروس کوئن، ترجمه محسن ثلاثی.
۱۲. دلاپورتا، دوناتلا؛ دینانی، ماریو؛ مقدمه-ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه-ی: محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات کبیر، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۶، همچنین جهت مطالعه-ی بیشتر؛ ر.ک: زاهد زاهدانی، سعید؛ نظریه‌های ترکیبی در مورد جنبش‌های اجتماعی، مجله-ی فرهنگ، اندیشه-ی سیاسی، شماره-ی ۲۸-۲۷، زمستان ۷۷، صص ۲۷۲-۲۴۵.
۱۳. ر.ک: بلالی، اسماعیل؛ جنبش‌های جدید دینی، مجله-ی کتاب ماه علوم اجتماعی، آبان و آذر ۱۳۸۰، شماره ۴۹ و ۵۰، صص ۶۳-۶۰.
۱۴. ر.ک: گریفیتس، مارتین؛ دانشنامه-ی روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه-ی علی-رضا طیب، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۳۷۸.
۱۵. ساروخانی، باقر؛ درآمدی بر دایرة‌المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۸۰، چاپ سوم، جلد ۲، ص ۷۹۰-۷۹۱.

۱۶. شادلو، شیده؛ جنبش اجتماعی زنان در غرب، مجله-ی حقوق زنان، فروردین ۱۳۷۹، شماره-ی ۱۴، صص ۱۲-۱۷.
۱۷. شایان مهر، علیرضا؛ دائرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی (کتاب اول)، تهران، کیهان، چاپ اول ۱۳۷۷، صص ۳۶۵ و ۳۶۶.
۱۸. صبوری، منوچهر؛ پیشین، ص ۸۵. جهت مطالعه-ی بیشتر؛ ر.ک: نوذری، حسین علی؛ و قربانی، علی؛ «جنبش-های اجتماعی: صورت-های جدید سر بر می-آوردند»، مجله-ی کتاب ماه علوم اجتماعی مرداد ۱۳۸۳، شماره ۸۲، صص ۵۹-۵۱. و همچنین؛ ر.ک: حسین-زاده، فهیمه؛ «جنبش-های نوین اجتماعی؛ تهدید یا فرصت»، مجله-ی سیاست داخلی، سال اول، شماره-ی ۲، بهار ۱۳۸۶، صص ۹۵-۶۷.
۱۹. عضدانلو، حمید؛ آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران، نی، ۱۳۸۶، چاپ دوم، ص ۵۱۵.
۲۰. قرائی مقدم - مبانی جامعه‌شناسی - نشر ابجد ۱۳۷۷
۲۱. قنادان، منصور و دیگران؛ جامعه‌شناسی (مفاهیم کلیدی)، تهران، آوای نور، چاپ اول ۱۳۷۵، صص ۱۷۳ تا ص ۱۸۰.
۲۲. کوئن، بروس؛ درآمدی به جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، تهران، توتیا، ۱۳۸۶، چاپ دوازدهم، ص ۲۱۳.
۲۳. کلیریانگ، بلاد؛ جنبش اجتماعی: به -مثابه شبکه، ترجمه محمود دیبایی، مجله-ی کتاب ماه علوم اجتماعی، مرداد ۱۳۸۳، شماره ۸۲، ص ۸۰.
۲۴. کوهن، جین؛ و دیگران، فهم و مطالعه-ی جنبش-های اجتماعی جدید، ترجمه-ی علی حاجلی، تهران، انتشارات جامعه و فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۸۶، صص ۹۶-۱۰۱
۲۵. کوئن، بروس؛ مبانی جامعه‌شناسی، غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۸۴، چاپ شانزدهم، ص ۸۴.
۲۶. گولد، جولیس و کولب، ویلیام؛ فرهنگ علوم اجتماعی، تهران، مازیار، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۵۶۷.
۲۷. گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۷۷، چاپ چهارم، ص ۲۴۴.
۲۸. محسنی، منوچهر؛ مقدمات جامعه‌شناسی، تهران، دوران، ۱۳۷۶، چاپ چهاردهم، ص ۲۰۲.
۲۹. مشیرزاده، حمیرا؛ درآمدی نظری بر جنبش-های اجتماعی، تهران، پژوهشکده-ی امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۱۱-۱۰
۳۰. مقدمات جامعه‌شناسی، دکتر منوچهر محسنی.
۳۱. ملک، حسن؛ جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۸، چاپ سوم، ص ۱۸۵.
۳۲. منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق - مبانی جامعه‌شناسی - نشر خردمند ۱۳۷۰
۳۳. منوچهر محسنی - جامعه‌شناسی عمومی - نشر طهوری ۱۳۷۹

۳۴. منوچهر محسنی - مقدمات جامعه‌شناسی - نشر دوران ۱۳۷۶
۳۵. نش، کیت؛ «جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی‌شدن، سیاست، قدرت»، ترجمه‌ی محمد-تقی دلفروز، تهران، کویر، چاپ چهارم، ۱۳۸۷، ص ۱۳۱ و ص ۲۹۶. و همچنین؛ ر.ک: جمعی از نویسندگان؛ جامعه‌ی مدنی جهانی، ترجمه‌ی حسین شریفی طرازکوهی، تهران، نشر دادگستر، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۴۱.
۳۶. نیک‌گهر، عبدالحسین؛ مبانی جامعه‌شناسی، تهران، رایزن، ۱۳۶۹، چاپ دوم، ص ۳۹۸.
۳۷. نیک‌گهر، عبدالحسین؛ مبانی جامعه‌شناسی و معرفی تحقیقات کلاسیک جامعه‌شناختی، تهران، رایزن، ۱۳۷۳، چاپ چهارم، ص ۶۵.
۳۸. وثوقی، منصور و نیک‌خلق، علی‌اکبر؛ مبانی جامعه‌شناسی، تهران، خردمند، ۱۳۷۶، چاپ یازدهم، ص ۲۲۲.